

پیوند قلب هنوز دروازه  
دوگان عطاران ...

با اشیق بسوی امیری کارفت  
ولی تنها بر گشت

Ketabton.com

درام وحدت ملی  
در آذینه دریم یو عنتون گابل

# مناسبات دوستا فه بین افغانستان و اتحاد شوروی پیش از پیش تقویت می یاد

حسن نیت و احترام و اعتماد متقابله و همسایه یکی نیک بین دو کشور موجود بوده بیش از پیش تقویت می یاد بود. منا سبیت جشن پنجه و ششم انقلاب کبیر اکتوبر تذکر داده اند و بهترین آرزو های خود را برای صحت زعما واعتلای همیزد کشور رئیس دولت و صد راعظم ضمن تقدیم تبریکات صمیمانه خود، مردم منا سبیت دوستانه و همکاری های نمر بخشی که بر اساس نموده اند.

الکسی کا سیگین صد راعظم اتحاد جماهیر شو روی سو سیا لیستی به مسکو مخابره شده است. درین تلگرام بنا غلی محمدداوود رئیس دولت و صد راعظم ضمن تقدیم تبریکات صمیمانه خود، مردم و حکومت دولت جمهوری افغانستان به زعما و حکومت و مردم دولت دوست و همسایه ما اتحاد شو روی به منا سبیت جشن پنجه و ششم انقلاب اکتوبر عنوانی بناغلی لیونید بریزنت سر منشی حزب کمو نیست بناغلی نیکو لای پود گور نی صدر هیات رئیسه شو رای عالی و بناغلی

تلگرام تبریزیکیه از حضور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بمنا سبیت سا لکره پنجه و ششم انقلاب اکتوبر عنوانی بناغلی لیونید بریزنت سر منشی حزب کمو نیست بناغلی نیکو لای پود گور نی صدر هیات رئیسه شو رای عالی و بناغلی

## در پنجه و ششمین سالگره ازقلاب کبیر اکتوبر برای اعضای بزرگ حکومت جمهوری افغانستان اشتراک



بناغلی محمدنعمیم هنگامیکه جشن انقلاب اتحاد شوروی را به سفیر کبیر آنکشور تبریک میگوید

روز نامه ها در سر مقا له های به مردم همسایه و دوست های تبریک متقابله فر هنگی واقعه ای مملکتی شان ضمن تذکر از روابط دوستانه گفته موفقیت های بیشتر آنکشور آرزو نموده اند. و عنوی بین دو کشور افغان و را در اکتشاف تکنا لوچی و دوام رادیو افغانستان نیز به شوروی سالگره انقلاب اکتوبر را دوستی بی شانبه و همکاری های این منا سبیت پرو گرام خاصی نشر نمود.

### نهو دند

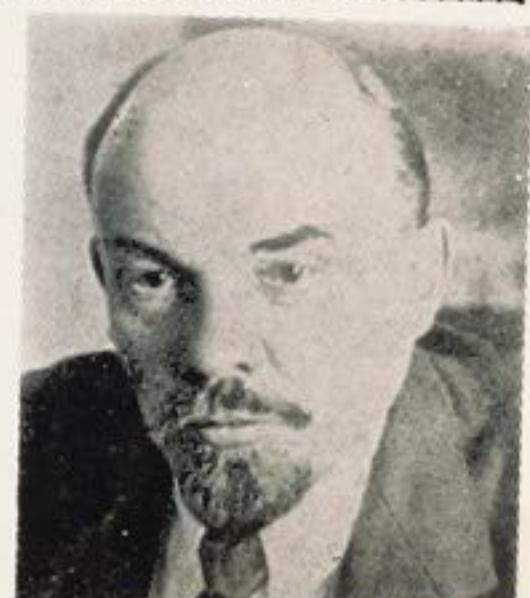
سفارت کبرای اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی در کابل پنجه و ششمین سا لکره ۱ نقلاب کبیر اکتوبر را شام چار شنبه ۱۶ عقرب ضمن ضیافتی در آن سفارت جشن گرفت.

درین دعوت دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت، بنا غلی محمدنعمیم، بعضی از اعضای کابینه، صاحب منصبان ارشد از دو و مامورین عالیرتبه کشوری، اعضای انجمن دوستی افغانی و شو روی و هیات های کور دیپلو ماتیک مقیم کابل با خانم های شان اشتراک ورزیده بودند.

روز نامه های مرکز در شماره ۱۶ عقرب شان باجای فوتوهای ولادیمیر ایلیچ لینین موسس رژیم نوین اتحاد شو روی و بنا غلی نیکولای پود گور نی صدر هیات رئیسه شورای عالی آنکشور و نشر سر مقاله ها و مضمون ازین روز ملی کشور دوست و همسایه ما استقبال نموده اند.

### بمناسبت روز انقلاب اکتوبر

<p>ولادیمیر ایلیچ لینین مؤسس و بنیان گذار رژیم شوری</p>	<p>نیکو لای پود گور نی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوری</p>
---	---



# هزار نفر به سه میلیون حاج

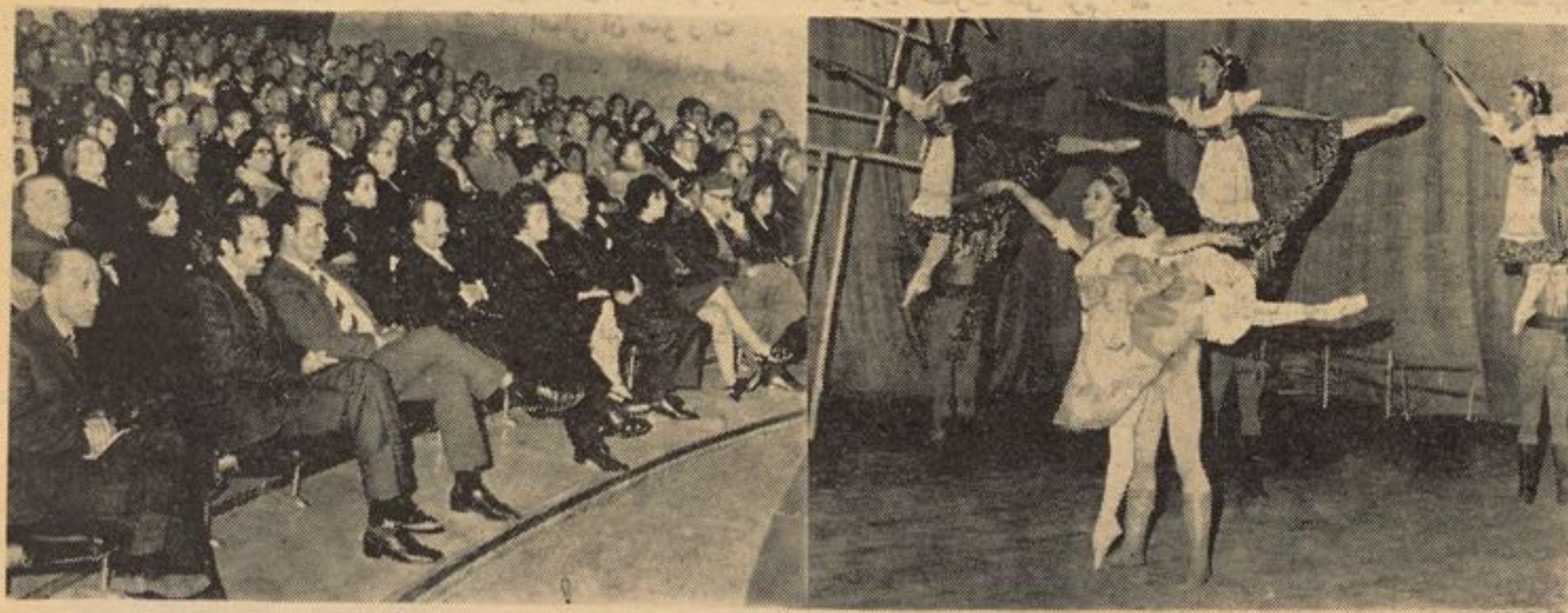
افزوده شد

چون تعداد مرد جعینیکه میخواهند از راه خشکه برای ادای فریضه حج بیت الله شریف بروند زیادتر از سه میلیون داده شده میباشد و از طرفی هم اوامر فوق العاده واستثنائی داده نمیشود.

بنماغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم افغانستان نظر به علاوه خاصی که به اجرای امور دینی دارند بوزارت عدالیه هدایت دادند تا جهت رفع سرگیرانه مرا جعین علاوه از سه میلیون داده شده به تماش و لایات کشور به تعداد یک هزار نفر دیگر هم اجازه بد هنرمندان براساس قرعه از راه فریضه ادای این امر حج عازم بیت الله شریف گردند.

معاون صدارت و اعضای کابینه

## نمايش بالت هنرمندان جمهوریت اتحادی المان را تماشا کردند



جمهوریت اتحادی المان در کابل نمایش بین‌المللی از روابط حسنی ایکه ضمن بیانیه از کتابخانه ملی افغانستان که به افغانستان مسافرت کرده‌اند.

وی نسبت مساعد ساختن زمینه نمایش هنرمندان جمهوریت اتحادی المان در کابل از بنگالی و زیر اطلاعات و کلتور اظهار تشکر کرد. درخت نمایش پوکانه نوین درین دسته‌های کلی به هنرمندان جمهوریت اتحادی المان اهدان نمود.

اتحادی المان باساس دو سنتی این نمايش نه تنها ممثل روایت کلتوری و فرهنگی بین جمهوریت افغانستان و جمهوریت اتحادی المان است بلکه مظہر آن دو سنتی عنعنی میباشد که بین هر دو کشور از زمان مسافرت اولین

پوکانه نوین اظهار امید کرد در چوکات پروره های انسکرافت اینکشاف و توسعه بوده است. پوکانه نوین افزود در طول بیش از ۵۷ سال همکاری مفید بین افغانستان و جمهوریت اتحادی المان روبه انسکرافت میباشد.

سپس هافمن هدر ف سفیر کبیر

این نمايش نه تنها ممثل روایت کلتوری و فرهنگی بین جمهوریت اتحادی المان است بلکه مظہر آن دو سنتی عنعنی میباشد که بین هر دو کشور از زمان مسافرت اولین

پوکانه نوین افزود در طول بیش از ۵۷ سال همکاری مفید بین افغانستان و جمهوریت اتحادی المان روبه انسکرافت میباشد.

جمهوریت افغانستان جمهوریت

نمایش گروپ بالت جمهوریت اتحادی المان که ساعت هشت شام دو شنبه ۲۱ عقرب در کابل نتاداری دایر گردیده بود برای تماشای آن بدعوت وزارت اطلاعات و کلتور دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت

عظمی، اعضای کابینه، عده از مامورین عالی تر لشکری و کشوری کور دیبلو ماتیک مقیم کابل باخانه هایشان اشتراک گردد بودند. پوکانه دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور هنگام افتتاح نمايش هنرمندان جمهوریت اتحادی المان گفت

## برای کار کران حقوق تقاضداده میشود

برای تامین حیات اجتماعی کارگران موسیمان صنعتی هدایت داده شده پنج فیصد از بودجه موسسه و سه فیصد از اجرت کارگران وضع و به بانک انتقال شود تا بازتاب شش فیصد نکته بحساب ذخیره تقاضاده کارگران معامله گردد.

انجیسز محمد هاشم توفیقی و تیس صنایع وزارت معدن و صنایع دیروز در یک مصبا جبهه پیرامون لا یجه تقاضاده کارگران گفت تقاضاده کارگران موسسات صنعتی کشور یک حقیقت است که تطبیق آن در زیرین گذشته بسر ای پنهان سال آینده تصور شده نمیتوانست، اما دولت جمهوری این حقیقت را درک نموده و آنرا عملی ساخت.

وی گفت منبعه گفته میتوانیم که ما در افغانستان کارگر داریم و به تبریز ایشان انگاه خواهیم کرد.

انجیسز توفیقی افزود همانطور ویکه آینده مأمورین دولتی تضمین گردیده و مأمورین میتوانند بعداز یک سن معین گفواری جسمانی و دماغی شان به تحلیل پرسید به تقاضاده سوق مششوند همین قسم برای کارگران صنعتی کشور نیز معاش تقاضاده تادیه میشود تا کارگر داده تقاضاده خود آبرو مندانه حیات بسر برداشد.

پارسا و مسجد نه گنبد م شه همراهی حج پیاده بازدید نمود.

وزیر اطلاعات و کلتور در مرور حفظ و ترمیم اساسی گنبد های حرم مطهر به خانقاہ و سایر قسمت های عمارت رو ضم مبارک که ترمیم عاجل را ایجاد میکند و همچنان مسجد نه گنبد و مسجد خواجه پارسا به دوکتور زمزیالی طرزی مدیر عمومی پاستان شنا سی و حفظ آبدات تاریخی وزارت اطلاعات و کلتور و ماورین مربوط هدایت داد.

پوهاند نوین پریروز در راه عزیمت به بلخ حین مواصلت به شهر ایلک در اجتماع مردم و لایت سمنگان در کلوب بنار والی آنچه تمنیات نیک رهبر بزرگ هابنagli محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم را به آنها ابلاغ نموده اظهار داشت «هدف نظام نوین تامین رفاه و آسایش مردم است.»

وی گفت در هر موافقیکه قرار داریم باید در تحکیم نظام جمهوریت که غایه آن ار تقاضاده کشور بوده و زندگی قا طبیه مردم ما را به نحو بهتر تامین میکند صادقا نه و فعالانه سهم گرفته و خود را در جریان حیات ملی خویش قرار بد هیم.

## دکتر محمد حسن شرق از امور ساختمانی شفا خانه جدید ردو دیدن کرد

دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت از امور ساختمانی شفا خانه چهارمین بستر اردو و محلقات آن دیدن نموده و از بشرفت و تنظیم کارآن از کارگران دا خلی و سر انجیسز خارجی افشار خوستنی نمودند. این شفاخانه بکم اتحاد جماعتی شوروی در وزیر اکبر خان مینه ساخته میشود.

## دکتران و کارگران لا براتوار هامریضان را هفته یکروز مجانی معاینه و تداوی میکنند

مجلس عالی وزراء طبق پیشنهاد وزارت صحبه در جلسه دیروز خود فیصله گرد که دکتوران کلینیک و کارگران لا براتوار هما بمنثور تامین اهداف عالی خدمت گذاری بمفرد وایلای وجایب و مکلفت های شان در هفته یک روز بصورت مجانی به معاینه همیشان بسر داشند.

تصویب مجلس وزرا حاکیست که تمام دکتوران کلینیک و کارگران لا براتوار های معاشه خانه خارجی دارند هفته یکروز مجانی به معاینه و معاشه همیشان بسر داشند. دکتوران پارا کلینیک و دکتور کلینیک که بیول شخص تعصیل گردد اند از این امور مستثنی اند.

## هدف نظام نوین تامین رفاه و آسایش

### مردم است

بمنا سبیت ختم کار حفاظت بودای دعا نمود. پوهاند نوین بعد از اتفاق پساغلی محمد عالم نوابی والی بلخ ترتیب یافته بود. وزیر اطلاعات و کلتور ذ حمت از قسمت های مختلف عما را روضه مبارک حضرت علی کرم ا الله بو دا که بشکل اصلی آن صورت گرفته و از جمله آثار باستانی و گنجینه قیمتی کشور میباشد قابل مدیریت عمومی اوقاف آن ولايت دیدن کرد.

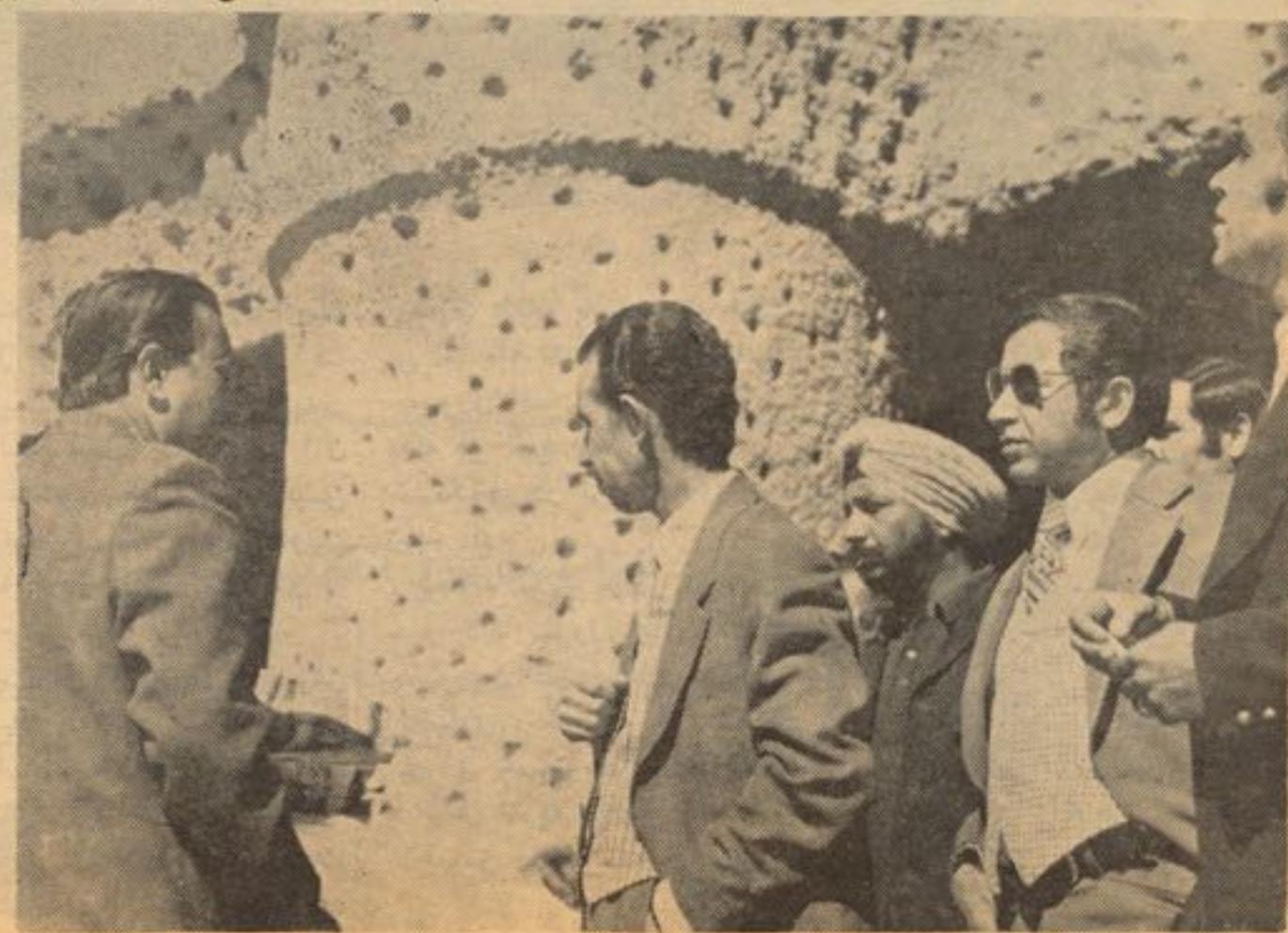
پوهاند دو کلتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بازدید از مزار شریف در آرا مکاه مطری طلاعات و کلتور تو ضیحات داده میشند.

دو کلتور نوین در و لسوالی بلخ قیادت رهبر بزرگ ملی بنا غلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم از مسجد جامع و مزار خواجه ابونصر

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور که از ساحه های باستانی ولایت با هیان بازدید بعمل آورد بعد از ادای نماز جمعه در شهر بامیان در اجتماع عده کثیری از مردم راجع به هزا یا نظام جمهوری ریت افغانستان مطالعی ابراز نمود.

پوهاند نوین با اشاره به این گفته رهبر بزرگ ما پساغلی محمد دا و د که جمهوریت افغانستان با روحیه حقیقی اسلام موفق است، گفتار خود را ادامه داده رژیم جمهوری را متفیمن سعادت همگانی خواند.

طبق یک خبر دیگر پوهاند نوین در آنچه در محفای اشتراک نمود که



پساغلی پوهاند نوین وزیر اطلاعات و کلتور از کار ترمیم بودای ۳۵ متری در بامیان دیدن می نماید

# نفت عامل صد در راه احراق حقوق عربها

مبلغ در حدود ۳۰۰ میلیارد دالر سرمایه گذاری کند.

در جمله سایر فعالیت‌های که با این نفت وارد می‌کند. سرمایه گذاری صورت می‌کرد استخراج نفت در الاسکا و سنت‌کواره نیز شامل می‌باشد.

ذخایر نفت سنت‌کواره معادل ۶۰۰ میلیارد بیتل بر آورده شده که تقریباً ۸۰ میلیارد بیتل آن قابل پیوسته برداری است.

وقتی ما گفتیم که حربه نفت علیه «صرف» در امریکا نیست باشید بالا ایدلات متحده امریکا می‌تواند از میزان مصرف پکاهد ولی حربه نفت سلاح عمده بی علیه «سرمایه» امریکا است زیرا امریکا ناگزیر است. برای کمبود نفت و چنان آن از راه تولید بیشتر به سرمایه گذاری زیادی اقدام کند. این مقدار پول از دوران تجارت بسیار خواهد بود و این امر در اقتصاد عمر می‌amerیکا تاثیر منفی خواهد داشت.

نفت به حیث یک عامل سیاسی:

فیصله نامه ۹ عضو بازار مشترک در حمایت از عرب هادر واقع نخستین پیروزی مشهود حربه نفت به سود کشورهای عربی بود.

چنانکه در آغاز گفتم کا هش صدور اقتصاد امریکا قبل از جنگ گفت که تنها مصارف عراده جات روزانه ۸۰ میلیون بیتل نفت است. این رقم در واقع نصف نفتی است که در کشور امریکا به صرف میرسد. بموجب بررسی های که بعمل آمده اگر در امریکا بجای موثر های بزرگ امریکا بی ازموتر های کوچک و کم مصرف اروپایی استفاده شود میزان مصرف نفت روزانه به ۲ میلیون بیتل کا هش می‌باشد.

جمله‌ی تو ان اخطار العان عربی به امریکا در مورد حمل سلاح به اسرائیل از بایگاه های امریکایی در آلمان و همچنان تصمیم دولت انگلستان زادر مورد تحریم حمل سلاح به اسرائیل درین سلسله به حسب آورده. از جمله

بعلاوه امریکا از اندو نیز با واپسی نیز گذاری کند.

با آنچه گفته گردد واردات نفت امریکا از کشور های عربی خیلی ناچیز است ولی وقتی کانادا صدور نفت خود را به امریکا قطع می‌کند کمبود نفت بصورت خیلی کم در امریکا محسوس می‌شود. اگرچه امریکا در حال حاضر با ذخایر کم‌دارد هنوز از نگاه نفت با مشکل برخورده است ولی باید برای آینده تدا بیری اتخاذ کند.

**ناهش مصرف نفت:**

امریکا از چند سال با یافته ف مخصوصاً از وقتی که همه درب های صلح در شرق میانه بسته شدو عرب

عاقده دارند اگرچه حربه نفت علیه ها مساله نفت را بحیث یک وسیله فشار

منمودند بخوبی میدانستند که نفت خیز عربی از کشور های اروپای غربی را به نفع عرب ها تغییر یک سلاح موثر صعبت می‌کردند و در کنفرانس های کویت پیرامون آن بحث

می‌نمودند بخوبی میدانستند

که نفت خیز عربی از کشور های

غربی ساخته بودند عمل کردند و در

باره کا هش نفت به ممالک طرفدار

اسرائیل برای اولین بار سندی را

امضاء نمودند و متعاقب آن عدمه زیادی

از کشور های نفت خیز عربی صدور

نفت خود را به امریکا، هالیند و کانادا

قطع کردند به این صورت عمل دیده

شد که حوادث تند مانند جنگ چارم

عرب ها و هیجانی که از آن در کشور

های عربی بیدید آمد بود مصالح

اقتصادی را تحت شعاع قرار داد

و عرب هزا برای یک تصمیم واحد

و ادار کرد.

اگرچه وقتی جنگ شروع شد قسمت

اعظم نفتی که به کشور های غربی

واز جمله ایالات متحده امریکا میرفت

باقطع یا پلاین در سوریه و لبنان

متوقف گردید و از همان آغاز جنگ خطر

کمبود نفت در دول غربی احساس

می‌کردید. معاذل کنفرانس اول و دوم

عرب ها در باره نفت، جهان غرب را

تکان داد.

طوری که ناظران سیاسی اطمینان عقیده

گرده اند قطع صدور نفت از طرف

کشور های عربی به ایالات متحده

امریکا اگرچه تأثیر فوری بر ذخایر

نفت و میزان مصرف آن کشور ندارد

معاذل این آله فشار از نگاه روانی

برهمه خانواده های امریکایی موثر

افتاده است و پس ازین تصمیم دول

عربی بود که امریکا به فعالیت های

بیشتری در جهت استقرار صلح در

**کرد دستی امریکا مثل مدفن**

«صرف» آن موثر نمی‌باشد ولی مطرح گردند خطر قطع نفت را احساس می‌کرد بهمین نسبت به سلسله اقدامات می‌کند «صرف» امریکا محسوب می‌شود.

امریکا از کشور های عربی چه مقدار نفت وارد می‌کند:

امریکا از جمله تقریباً ۱۶ میلیون بیتل نفتی که روزانه صرف می‌کند ۵ میلیون و ۹۷۰ بیتل آن را از خارج وارد می‌کند ۱۰ میلیون بیتل آن در داخل کشور تهیه می‌کردد.

ایالات متحده ازین جمله تقریباً شش میلیون بیتل واردات نفت از کانادا یکنیم میلیون بیتل از امریکا ی لاتین ۷۱ میلیون بیتل ویک مقدار هم از

نایجیریا وارد می‌کند. مقدار واردات نفت از کشور های عربی جمعاً به ۱۱۱ میلیون بیتل در روز می‌رسد از آن جمله

۱۱۶ هزار بیتل از لیبیا، ۱۵۰ هزار بیتل از الجزایر و بقیه قریب ۹۳۸ هزار بیتل از کشور های خلیج فارس سوریه عربی بود که امریکا به فعالیت های

رعیستان سعودی و مصر می‌باشد

# صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خویش را تحریم نماید و با اطمینان بیاری خداآوند بزرگ (ج) در شهرهای ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نمهد.

محمد داؤد

رئيس دولت و صدر راعظ افغانستان



## نامه به مدیر

محترم مدیر زونون!

از دیر زمان نیست وقت و آمد در منطقه بالایین همیتاب قلعه، یعنی دشت بر جی مردم را به مشکلات زیادی دچار ساخته است بطوریکه سرک آن از حصه پل سوخته گشته سنگی ای نزدیکی همیتاب قلعه استقلالت شده و بعد از آن نیم کار مانده در هر زمان چه زمانی پاشد چه تایستان عا برین رایه مشکلات موافجه میسازد بقسمی که در زمستان

ازدست گل ولای آن و در تایستان زما نیکه موثری تیر شود از مردو خاک آن همه به تکلیف شده و ازین ناحیه دفع می‌برند طبیعت که گرد و غبار به صحت انسان لطمه بزرگی وارد ساخته و در معنی خطر قرار میدهد.

دیگر آنکه تعداد نقوص آنجا از بسیاری مناطق شهر زیاد بوده و سر ویس های آن باقیله های طولانی که گاهی نیم ساعت و اضافه تر از آنرا در بر میگیرد، که از گوته سنگی بطریق دشت بر جی و با ازدشت

بر چی بطریق گوته سنگی گر کت میکنند و اکثرا اوقات دیده شده که همین سرویس ها در نصف راه خراب شده و همچنان شیشان را سر گردان ساخته و بر علاوه وقت آنها را تلف کرده است پس چه میشود درین حصه مستولین امور فکری کرده از اتفاق و قت عابرين آن منطقه و شریعه که به آنها عاید میشود جلو گیری نموده مشکلات شا ترا مرفوع سازند.

با احترام م، ع، پناه

# زونون

شماره ۳۵ شنبه ۲۶ غریب ۱۳۵۲ برابر با ۲۴ شوال المکرم مطابق ۱۷ نوامبر ۱۹۷۳

## ریفورم در زمینه مسائل اجتماعی

باتغیر سیستم اقتصادی، تغییرات محسوسی در روپنا نیز باید هم آید و تمام مؤسسات اجتماعی اهم از معارف، فرهنگ، کلتور، سیاست وغیره با اقتصاد مناسب و توافق حاصل می نماید. شیوه و مسیر آموزشی و تعلیمی معارف عوض میشود و مسائل کلتوری و فرهنگی در جهت دیگر راه می باید.

ولی این تغییرات روپنا میباشد خود بخودی نبوده مؤسسات و اشخاص در اکتشاف و تکا مل مثبت آن نقش آگاهی را بازی میکنند. از طرف دیگر و قبی سیستم اقتصادی عوض میشود مؤسسات فرهنگی، معارف وغیره استقلال تسبیخ خود را حفظ مینماید. همچنانکه در پالیسی کلتوری نذکر رفته، تنظیم و اکتشاف وظایف ناقانی از یکطرف و خلق میراث فرهنگی از جانب دیگر دوچیت تغییر و استقلال را نشان میدهد. پس مناسبت اقتصادی یا فرهنگی وسایر موافعات اجتماعی کاملاً مشبود است.

باید مذکور شد که مبادع ساختن ذاتیت عالمه برای قبول و بد برخ تحولات گه در ساحات مختلف حیا تی رونما میگردد. از جمله وظایف اساسی یک مرتع خاص میباشد تا افسکار مردم دویک جب مثبت رشد و اکتشاف باید. ولی همکاری مردم و افراد

یک اجتماع نیز بروبه خود در تکامل بخشیدن ذاتیت ها رول قاطعی دارد. با استقرار رژیم نوین جمهوری در کشور، همانطوریکه ریفورم های بنیادی در اقتصاد رونما میگردد، در بعضی های دیگر اجتماعی نیز این ریفورم بوجود هی آید. هادر دوران کوتاه برقراری رژیم جدید شاهد تحولات در بعضی های مختلف اجتماعی هستیم. شیوه نشرات تغییر گرده در زمینه مسائل کلتوری و تفاوتی تعبایم جدیدی اتخاذ گردیده و پایه های اولی اکتشاف یک مطبوعات سلیم گذاشته شده است. حال وظیفه منورین نویستند گا نو هنرمندان است تا در تطبیق و عملی ساختن هر چه بیشتر این تعاویز همت گمارند.

در زمینه معارف ریفورم های بوجود آمده در قسمت کتب تعلیمی و آموزشی تجدید نظر های صورت گرفته است.

معارف که در کشورمان در روش ساختن افکار جوانان و افسار مختلف جامعه نقش ارزشمند دارد بساخیه های چند تعلیمی و آموزشی خواهد توانست در تسریع تکامل تاریخ، مثبت و تمر بخش واقع گردد.

همچنان مبارزه علیه مفاسد اداری و بروکراسی که در رژیم گذشته مدبیر شفت امور گردیده بود نیز امکان اکتشاف ورشد همه جانیه را در ساحت مختلف میسر ساخته و مجال تنفس بیشتر در امور اداری میگردد.

با این تباط و مناسبی که میان اقتصاد و سایر پدیده های اجتماعی موجود است، حرکت و تکامل بطن اقتصادی و اجتماعی را عدم موجودیت یک پالیسی اقتصادی و اجتماعی بوجود می آورد.

ولی موجودیت یک مشی مثبت راه های ارتقا را در جهت که همکان بان نیاز هندي دارد فرام میسازد.

ما بقین کامل داریم که تمام مردم و طبقات مختلف کشور ما در تطبیق و عملی ساختن سلسله اقداماتی که از طرف مراجع و مؤسسات مختلف تجویز میگردد قدم های بلندی خواهند برداشت و برای ارتقا و عمران کشور از هیچگونه مساعی درین نخواهند ورزید.

زونون مجله خا نوا ده ها  
زونون هر هفته با مطالب  
نو و خواندنی را پور تازه ها  
ومضامین علمی و هنری  
 منتشر میشود.

با خواندن زونون هر  
هفته بر داشت خود  
بیفزایید.

اشترآک زونون در شش  
ماه دوم سال بنفع شما  
است



از: غولی خطیبی

# پیروی از احکام دین اسلام در ندگیست

و اخلاص و عقیده داشته باشند بایس کتاب (قرآن) بست خوار و ذلیل میدارد گروهی را که برخلاف امر آن کردار داشته باشند. چیزی که امروز بدان اشد شرور است تعییل او امر و نواهي قرآن است. چه تجربه و اضیح ساخته در هر محیط و جامعه که پیروردی احکام قرآنی معمول قرار داده باشد دارای راحت، عزت نیکانی من و ترقی کرده است زیرا کاملترین قوانین که ابدالاً بد قابل تعییل است هماناً احکام دین اسلام است و پس ذیرا آیه (اليوم اکملت لكمدینکم) بوضاحت اذن تکمیل جمیع امورات مادی و معنوی مردم میدهد اگر چیزی از لوازم حیات و ممات ناگفته مانده ببود باشند نویسندگان این امور را می‌شوند از احکام دین اسلام بما نشان خواهد داد که اصول اسلامی به قدر متنین و خلل ناید بروند و زندگی دینی و اخروی نسل بشر را تضمین نموده است.

سفر را نمودند اسما رض نزد آنها حاضر شده اطهار آمادگی هر گونه خدمت و مساعدت را نمود درین آنها خواستند تا وسایل سفر را بایانی شترندند مگر رسماً نیافرند درین وقت اسما رض نطاقد (کربنده) خود را به وقوفست تقسیم نموده یکی به بارها و دیگری را به جلوشتر بست پیغمبر خدا(ص) گفتند: تو و دولای کربنده تو در جنت باشند بعد ازین حداده بنام ذات النطافین مسی گشت.

کفار قریش در پی رسول خدا «صل» وابویکر(رض) گشته ازوی می پرسیدند: وی در جواب ایضاً از معلوماتی میکرد حتی ابویکر اورا چنان لشکوب نمود که گوشه اش از گوشش افتخار. ابویکه اف بدرگاه اش در جهالت حزن و غصه شده گفت شما را ابویکر بدراء ساخته باتمام دارای اش فرار نموده است اسما بیو گفت: چنین نیست بلکه سرمایه زیاری بما گذاشته است پس دشن را در حالیکه ازستگریزه ها مغلوب بود حرکت داد و آنها گمان کردند که در دشن روز درهم و دینار موجود است بدرین و سیله خاطر خود را آرام و خشم دیگران را خسروش ساخت.

حضرت اسما رض از زمان صباوت به تعالیٰ و میادی اسلام پرداخته داشت را از پدرش اخذ و حدیث را از رسول خدا من شنیده است بناءً وی از آن جمله زناتی بحسب این که در صدر اسلام حدیث داشتار را بایسیار روایت نموده علوم اسلامی را نشر کردند که کتب منسنت احادیثی زیاد را از وی روایت، داشتمدند و قضا اسلامی بسیاری از احکام فقهی و مسائل دینی را از آن استنباط نموده اند.

باقی در صفحه ۵۹

احکام آنرا هیچ یک از قانون ممالک غیر اسلامی رد نکرده بلکه تالید هیکنند و نواهی نموده «ایاک نسبدو وایاک نستین». گفته درحالیکه بدیگری عبادت و هم از دیگر چشم استعانت داشته باشد اینها همه عبادت نبوده تفاهه محض شمار می آید و هم اگر گوشش نشینی و از نزاکت اخبار شود و صرف متوجه ریافت گردد باز هم آنچه را که عبادت نامند بجا نشده وقت تلخی هیگردد.

بناءً اصل عبادت و اطاعت همای نا اعمال خود را است که روزانه خداوند (ج) توسط «اهد نا الصراط المستقیم» التجا مینمایم وابن اعمال مطابق اخلاق، معیشت، یاساکی وزندگانی میباشد.

اگر به نظر عمیق و توجه ذیقی دیده شود یعنی - به تحقیق خداوند تعالیٰ (ج) بلند مرتبه در تمام دنیا هیچ قانون مکمل تر از قانون میگردد و مقام بزرگی را در دنیا و آخرت واحکام دین بین اسلام نیست هیچ یک از اینها نیست همچنان تمام امورات زندگی اقتصاد اولارا وضع به اخیری).

اگر به نظر عمیق و توجه ذیقی دیده شود یعنی - به تحقیق خداوند تعالیٰ (ج) بلند مرتبه در تمام دنیا هیچ قانون مکمل تر از قانون میگردد و مقام بزرگی را در دنیا و آخرت واحکام دین بین اسلام نیست هیچ یک از اینها نیست همچنان تمام امورات زندگی اقتصاد اولارا وضع به اخیری).

اگر به نظر عمیق و توجه ذیقی دیده شود یعنی - به تحقیق خداوند تعالیٰ (ج) بلند مرتبه در تمام دنیا هیچ قانون مکمل تر از قانون میگردد و مقام بزرگی را در دنیا و آخرت واحکام دین بین اسلام نیست هیچ یک از اینها نیست همچنان تمام امورات زندگی اقتصاد اولارا وضع به اخیری).

در دین اسلام همه و همه احکام گنجانیده شده است که حیات و زندگی واقع انسان را متعین میباشد وابن اعمال در آیه مبارکه (ع) میباشد.

و باختلاف این انسان والانس الای عبادون (ع) یعنی پیدا نکردمیم جن و انسان را مگر برای عبادت نیزه است یعنی دین اسلام این احتیاج دارد و زندگی در دین حضرت محمد گنجانیده شده است یعنی دین اسلام است که امر امر و توانی آن دارای فوائد دینی و اخروی بوده راه خوب وید را نشان میدهد.

قدس او فارغ ساخته باشند وابن عبادت هم نازنگی است که امروز بشنید یا این احتیاج دارد و زندگی در دین حضرت محمد گنجانیده شده است یعنی دین اسلام است که امر و توانی آن دارای فوائد دینی و اخروی بوده راه خوب وید را نشان میدهد.

قرآن یاک یک دستور کافی اصلاحات انسانی است و بمسلمانان دروس بسرا دری و برآبری معاونت و دستگیری، عدل و انصاف تعاظت و پاکی، علم و عرفان و پرهیز از اعمال ناشایسته و خلاف زندگی انسانی را می آموزد آیه مبارک (ع) میگذرد و میگویند: «الله و رسوله و پیشنهاده از این اسراف ۱۴ سال قبل از ظهور اسلام تولد گردیده در قائمیل علم پرور و دارای اخلاق حمیده با فضل و دانش و مکارم اخلاق بزرگ شد. زمانیکه حضرت رسول خدا(ص) به پیغمبری میگزیند که خدا ورسول او را تابع تاموقق و کامیاب گردد. کمیکه خود را واقعاً بینه خدا دانسته -

نفس و مال خود را بخدای خویش تسلیم نموده و هیچگاه بدون اجازه خالقش هیچ عملی را انجام نموده پس معلوم است که انسان کامل و بمنه حقیقت میباشد.

عبادت و اطاعت آن است که حاصل آن به حیات فردی و اجتماعی هست واقع گردد. آنکه اصل عبادت را فراموش خاطر ساخته بخیال و بیمل خوبی صرف اعمال واعمالیکه برگرفت و عادات جویان داشته عبادت و اطاعت داشته شود و چند لحظه را از وقت خود برای عبادت تغییض داده و بعد خود را از قید و زیسته آزاد دانسته برخلاف قانون معاوی به از فشار روزگار توانست بیو خدمت کاری پیگیرد. وی شخصاً از امور خانه و ارسان نموده

شجاعیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند:

## حضرت اسماء دختر حضرت ابو بکر صدیق (رض)

این زن نامدار شخصیت بزرگ اسلام عبارت میدارد تاینکه پدرش ابو بکر صدیق و فیض شار معاون و خدمتگار فرستاد. هنگامیکه خداوند (ج) رسول را به هجرت میدینه اجازه داد نزد حضرت ابو بکر (رض) به خانه اش رفت و خواست در مورد مجرم صحبت نماید برایش گفت: خانه را خلوت نمایش من و توکس درینجا نباشد. حضرت ابو بکر رض گفت این دو تن (اسماء و عایشة) دخترانم هستند و از اسرار خانه آگاهی دارند. پیغمبر خداوند (رض) که میخواستند موضوع مجرم را اسراری بگویند ولی بحضور آن دو خواهر روی حسن اعتماد این راز را ناشنا کردند.

وقتیکه رسول خدا (رض) وابویکر (رض) از مکه برآمدند مدت سه شبانه روز در غار پنهان شدند، کافران مکه درین یافتن آنها شده از تمام جایها بستجو میکردند. اسماء رض در هر شب بالاستفاده از تاریکی های سیاه بین در نظر گرفتن کدام خوف و ترس از تاریکی شب دشمنی کفار و مواجه شدن خطر به رسول خدا وابویکر صدیق رض طعام می آورد.

زمانیکه رسول خدا وابویکر رض تدارک پیگیرد. وی شخصاً از امور خانه و ارسان نموده



ساعلی طبلی

# در مکانی

نویسنده درام پو هاند پژواک - رزیسمر  
تواب لطیفی و تمثیل کنندگان محصلین  
پوهنخی های مختلف پوهنتون کا بل  
محل نمایش ادیتوریم پوهنتون کابل



ساعلی استدالله احمد

بيانات و مبارزات بر علیه این همه دسایس  
مبازه کردن. خوشبختانه امروز نظام نوماکه  
ظاهر بصورت آن بوجود آمد ولی ریشه  
های آنرا هیتوان درید و مبارزات وطن خواهانه  
جستجو کرد، متوجه این دسایس است.  
بعنوان اولین قدم، ناما و تخلص های قومی  
و سمتی را از میان برداشت و تلاش خایی  
برای تأمین وحدت ملی که راه نجات مردم  
است شجاعانه ادامه دارد.

در پوهنتون کابل جوانان بادرد نمایشانه  
وحدت ملی را بصیرته گذاشتند، این  
نمایشنا مه یکبار دیگر هم سالها قبل از  
امروز قرار بود نمایش داده شود، در آنوقت  
اختلافات فوئی ستمی و مذهبی زیاد نبود  
و در عرض وظیر سی را هی آزاد.

نمایشانه چوکی نشینان آنوقت که هرگونه  
جنگی راسرگوب میگردند و هیچ نوع تنور  
و تعویل را نمی بذرفتند بشدت از نهایش  
این درام جلو گیری کردند و با تهدید های  
فران و محصلین آگاه و وظیرست را مایوس  
ساختند.

امروز این نمایشانه دربرابر عمه قرار  
گرفت و کسانیکه آنرا دیدند، باکف زدن  
های بر شور از آن استقبال کردند.

مبازه کرده اند.  
منافع کشور های استعماری در ممالک غربی  
شرق زمین و سایر نقاط دنیا وقتی بخوبی  
برآورده میشود که مردمان آنها در جهان پسر  
برده گرم زد و خورد های نا آگاهانه بین  
خود باشند، متأسفانه این بلان شوم استعمار  
گران مدتی در گذشته ما عملی شد و باستفاده  
از تبلیغات خود و تاریکی اذهان عامه تخم  
نفاق را بین مردمان کشور ما پاشیدند و درین  
راه اجیران و معاش یکیران داخلی آنها دارد.  
بروردن این تخم نفاق سراسخانه گوشیدند  
و لحظه‌ای خدمتگزاری را برای باداون خارجی  
خود فراموش نکردند، ولی حقیقت همیشه  
بروز است و ریا و تظاهر نمیتواند دوام  
باورد، بالاخره هر گشودی راه نجات خود را  
جستجو میکند و عوامل بد بختی های خود را  
در گذشته هر هلتی میتواند قبرهای داشته  
باشد و روشنگران وطن پرستی که بفکر علاج  
این درد ها و تنا بسامانی ها بیفتند.

در گذشته هر ماه موج نو یعنی از روشنگران  
در فضای برآزمده و تاریکی درخشیدن گرفت،  
جوانان وطن پرستان و اشخاص بادرد و بادرد  
برای تنور اذهان عامه سر در گفت گرفته به  
نبرد بر خاستند، از طریق نوشته ها،

گشود عزیز و باستانی ها افغا نستان که  
مهد نمدن های درخشانی بوده است فرهنگ  
غذی داشته و مردمان با احساس این سرزین  
آنرا بوجود آورده اند که پیشتر آن روی  
احساس محبت به این خاک مقدس بوجود  
آمده است، این گشود گوهستانی سرزین  
مردمانی است که بالجه های مقاومت و اندک  
مقابله هایی از نظر دسم و رواج برادر وار  
دوکنار هم زیسته اند و احساس مشترکی  
آنها را باهم پیوند داده است این احساس  
مشترک عشق و علاقه بوطن شان بوده است.  
این احساس تو انا بخصوص در مواعده که  
وطن در معرض خطر قرار گرفته بخوبی هویدا  
شده است، دشمنان خاک با شکفتی و حیرت  
نگاه کرده اند و دیده اند که چگونه قبایل  
مختلف این سر زمین بخاطر یک هدف  
مشترک که عبارت از نجات وطن  
شان می باشد علیه دشمن مشترک  
خود به پیکار بر خاسته اند، در قرن  
نوزده که گشود ها مورد تاخت و تاز قوای  
استعمار گز واقع شده تاچک، افغان، هزاره،  
ازبک، ترکمن، شیعه، سنتی و بازگردانی در خشند  
در نهضت ای از این میتواند دشمن عتمت  
گماشته با قوی ترین نیروی استعماری دنیا



ساعلی نصیریه حیدری



کلیر محصل زادعت در نقش سادو خوب  
فرخشید

جان علی نوزاده نقش جوالی را خیلی  
ماهرانه تمثیل می نمود.



عبداللطیف هر واسعی و حبیب اصلانی  
در صحنه از درام وحدت می باشد.



#### نویسنده این نمایشنامه:

درام وحدت می باشد از وطنستان و روشنگران بادرک کشور پوهانه فضل دی بیزوال نوشته اند. درام احسان عمیق نویسنده را ورنجی راگه او بخاطر نابسامانی شا و تفرقه ها می برد است بخوبی نشان میدهد، من سالها بعد از نوشته شدن این درام با نویسنده آشنا شدم با پیراست بکویم انتشار شا گردی ویرا در یوهنخی حقوق علو مسیا می کابل حاصل نمود. بیزوال داری داشتم با احسان، آگاهونگر. بیزوال با وجود دیگه در سالهای اخیر نمیتوانست از نظر سن و سال جوان جلوه گند، از نظر همگامی با جنبش های روش فکری، از نظر دردی که داشت از نظر جرأت صراحت و شباهتی که داشت، جوان با نیرو جلوه میگردند. بیزوال معلومات عمیق در مردم تاریخ افغانستان دارد و زمان نکه بحیث استاد پندویں اشتغال داشت میگوشتید تا بابر خورد هنرمند و تشویچ بدون ترس در های حقیقت را دربرابر شا گردانش بکشاید.

وحدت می نمایش داده شد: بعد ازینکه شا غلی اسدالله اسدانانسر بروگرام واسیستانت دایرکتور مقدمه ای را فرانت گرد. پرده ها کنار رفت و تماسگران در برای این صحنه اول فرار گرفتند. صحنه اول عبارت بود از کوچه ایکه چند نفر نشینه و به قصه اند ها و ملکت، سادو گوش میدهنند.

شایانی که این سهولگرد رن و بدلمکنند درونش سادو خیلی موفق بود، این صحنه در عین حالیکه سخت گوینده بود شکل کمیدی هم داشت و تماس شا گران را بوجود آورده بود، گفتار سادو از طرف دو شاگردش اختر جان و انسور جان هردم تالید میشد، بساغلو سید ابراهیم شفق و سید ابوالشهاده هیزاد از بو شغفی سانس نقش های دوشکنگرد سادو را ایقا میگردند که درونش خود موفق بودند. جان آقا خیر خواه محصل ژور نالیزم در دونش درخشید و همچنان موفق ترین چهره این درام جان علی «نوزاده» محصل بولس



کمیدی است. کمیدی ایکه آدم را بخشنده می اندازد و درلا بلای این خنده ها یک عالم درد نهفته است.

دیپلم انجمنیر غوث الدین فایق وزیر فواید عامه در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خوش گفت:

# نگفته‌ن و عمل کو دن پسندیده تو است از



بنگالی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه

از طرف وزارت فواید عامه با  
کفته و عمل نکردن).  
موسسه ایکافی تماس گرفته شده  
امید وارمن و همکار انم بر هبری  
است برای دریافت مدارک مالی غرض  
مدبرانه رئیس محترم دولت و با  
نیروی کار هموطن عزیز بتوا نیم  
احداث هر چه زود تر شاهراه  
مرکزی قسمت شاهراه بین المللی  
عمل خدماتی را به کشور عزیز خود  
انجام دهیم.

البته رسیدن به همه امور ورفع  
همه نابسا مانی ها وقت میخواهد  
بیانید من ورفاویم را همینقدر فرصت  
دهید که عمل را بیشتر از گفتار  
در معرض قضاوت مردم بگذاریم.  
حالا حاضرم به پرسش های تان  
پاسخ دهیم.

**سوال:**  
در قسمت احداث و اسفلت سرک  
کایسا کابل از طریق عبدالله  
برج نظر شما چیست. چه از مدت  
چند سال به این نظر امور ساختمانی  
پل عبدالله برج اکمال شده ولی  
سرک آن ساخته نشده و مورد استفاده  
قرار نگرفته است.

**جواب:**  
سرک از طریق سرک کا بیل  
کایسا از طریق منطقه باستادی  
این نظر تحت مطالعه دو لست  
سرک و مطلاعه صورت گرفته است.

بروزه نهایی دو جناح سرک مذکور  
از کابل الی بامیان و از هرات الی  
چشمی شریف اکمال گردیده درباره  
امور ساختمانی قسمت وسطی آن  
در مسیر این سرک ۲۰ جریب  
زوندون

پل بزرگی بالای دریای آمودرها بندر  
حیر تان اعمار دیشود

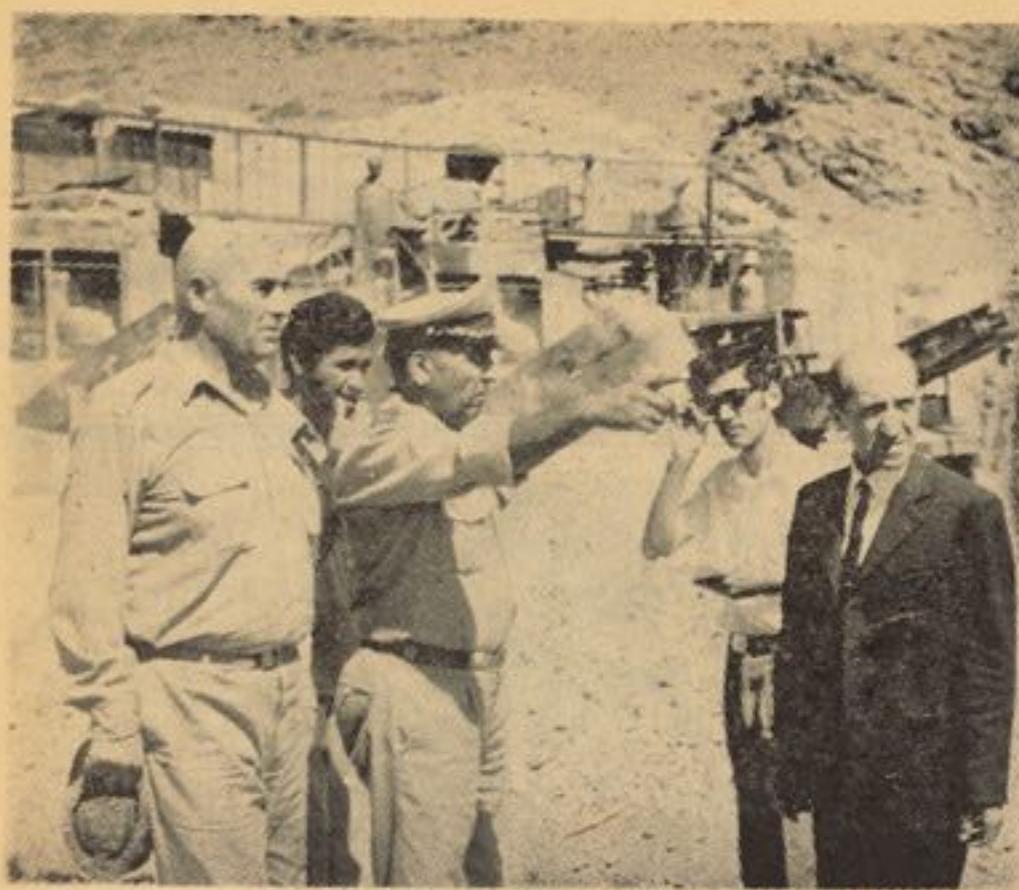
## پلان ۲۵ ساله کابل عمل تطبیق میگردد

بنگالی غوث الدین فایق وزیر  
قواید عامه در مقدمه نخستین  
کنفرانس مطبوعاتی شان که در  
تلار رادیو افغانستان دایر شده بود  
تعامل سابقه تلقی خواهد شد که  
آزادانه ها نشر میشند و در عمل اثری  
خطاب به خبرنگاران رادیو، باخته  
نامه ها نشر میشند و در عمل اثری  
روز نامه نکاران محترم.  
دیده نمیشند اما اگر وعده پیشرفت  
کارو جلو گیری از استفاده جوئی  
های ناجائز را از بیت المال بدhem  
صحبت کنم.

آیا وعده دهم که من ورفاوی همکارم  
این همه فرو ریختگی هاویمه کشی  
های نامرد می را که برای سالها  
و نصب کار کنان وزارت فواید عامه  
درک خواهند گرد.  
من به این مقوله معتقدم که (نگفته  
و خلاهای را که از نظر همه  
عمل کردن پسندیده تو است از



وزیر فواید عامه با خبر نگاران



# از کفتهن و عمل نکو دن

و در مسیر این سرک ۲۰ جریب زمین ۱۵- با غ ۱۵- دوکان ۵ قلعه وظیفه می نمودند کار مقد ماتی پلان واقع شده قیمت تخمینی زمین با غ ۲۵ ساله نو سازی کابل به همکاری متخصصین افغانی و اتحاد شوروی و مصروف سا ختمان آن شش و نیم میلیون افغانی را ایجاد میکند.

**سوال:** در مرحله اول یک گروپ صد

نفری متخصصان رشته های مختلف شهر سازی به کابل آمده و مدت سه سال ساخته مربوط شهر را به صورت علمی و دقیق از لحاظ وضع موجوده مسائل هیدرو لوژی

در قسمت احداث یک پل روی دریای آمو در حصه بندر حیرتان که سروی مقدماتی آن قبل صورت گرفته نظر شما چیست؟

**جواب:** تو پو گرافی جیو لوژی یک سلسله سروی و مطالعه نهانی بمنظور احداث یک پل روی دریای آمو بین وزارت فواید عالم و موسسه تحقیقات آوری مواد لازم یکی مورد مطالعه قرار دادند.

از بزرگترین انتیتو تهای شهر سازی اتحاد شوروی مدت مدیدی مساعی بخراج داد و پلان عمومی ۲۵ ساله شهر سازی کابل را بصورت راپور مفصلی ترتیب نموده اند که بعد از طی مراحل نهانی امور در اخیر سال ۱۳۴۳ این پلان ساخت. .

**سوال:** در این پلان اینچه ترتیب نموده اند که بعد از طی مراحل نهانی امور ساخت اینچه خواهد شد.

لطفا در قسمت پلان (۲۵) ساله شهر کابل امور شهر سازی و خانه سازی امور آبرسانی و فعالیت های کابل را بازیچه هونوهوس خود قرار دادند.

**جواب:** پلان ۲۵ ساله شهر کابل که به توجه زعیم ملی ما که در آنوقت مصرف مساعی زیاد و در جمله کمک



وزیر فواید عامه از شاهراه کابل - گردیز دیدن می کند

شماره ۳۵

## تبانی غلی فایق درحال بازدید یکی از پروژه ها

های بلاعوض کشور دوست ماتحاج کشور ماست از آنجا نیکه در ساحه شوروی ترتیب گردیده بود عمداً و قصداً بدست فرا موشی سپرده است معادن و منابع بزرگ مواد خام صنعتی وجود ندارد و از جانبی شد.

و با اعمار ساختمان های منابع آبی روزگاری و زیر زمینی آن منتشرت و پرا گنده بدون در نظر محدود است در کابل انکشاف صنایع داشت اصول علمی شهر سازی و بزرگ به استثنای صنایع خفیف بدون توجه و دلسوزی در مسافت خوراک و پوشانک موسسات کوچک حفظ الصبحه محیطی و سلامتی مردم صنعتی به منظور رفع نیاز مندی با صرف یک مقدار عظیم سرمایه های شهر در نظر گرفته نشده است.

ملی پروژه هائی عملی گردید که شهر نظر به پلان ۲۵ ساله پایتخت کشور کابل را به مجموع دهات مبدل باشد بعیت مرکز سیاسی و اداری علمی و فرهنگی تجاری معاملاتی

خوب شیخنا نه با استقرار نظام افغانستان آن طوریکه فعلا هست با نوین جمهوریت به این فعالیت های در نظر داشت موازین علمی تنظیم گردیده و انکشاف نماید.

رهبر گرامی ما که به عمران و پلان مطروحه ۲۵ ساله مسائل عده ساختمانی را در بر میگیرد.

## اول تامین مسکن:

هسته اسا سی سا ختمانی شهر کابل را باید ساختمانهای متنوع از لحاظ تناسب از تفاوت ایجاد میکرورا یونها بوجود آورد حد متوسط بینندی تعمیرات مسکونی (۴) منزل طرح گردیده است.

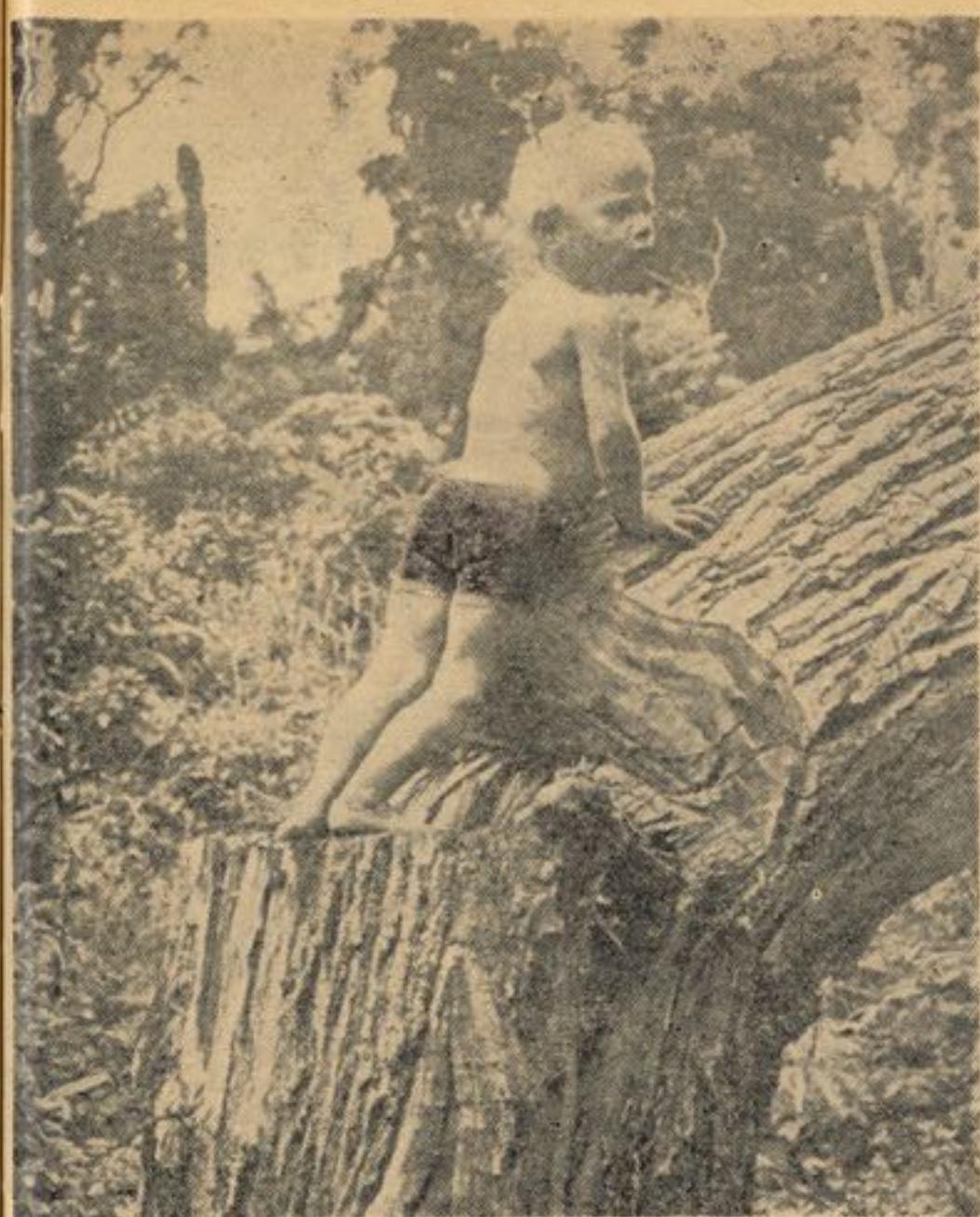
## دوم- مسا یل آبر سانی :

فعالیت های مر بو طه به آبرسانی از سا لها قبل در کابل جریان دارد اگر چه تا حال سیستم واحد ایرسانی که تمام شهر کابل را در بر بگیرد بوجود نیامده است با آنهم وزارت فواید عامه تلاش می ورزد تا پروژه های ایرسانی را در مرکز و ولایات برای رفع ضرورت مردم عملی سازد.

بقیه در صفحه ۶۰

پلان ۲۵ ساله کابل طوری ترتیب شده است که از یکطرف مرحله به مرحله نو سازی قسمت های کهنه شهر صورت بگیرد واژ جا نسبی انشکاف شهر با ایجاد نواحی مسکونی عصری و مرتفه امکان پذیر گردد.

درین پلان اصول علمی وجهات مختلف رشد و تکامل کابل در نظر گرفته شده است کابل پایتخت دولت جمهوری و شهر محبوب تمام مردم



تارزن موطلانی: ولگنگ در محیط جنگل پاراگونی خود را کاملاً در منزل و مأواهی خود حس میکند.

هاو گیاهای خشک پوشیده شده، نمی گذارد. گوارانی ها عقیده دارند سبزی میکند. اطفال گوارانی از که طفل بدنیا «بالغ» بو جو دمی آید تمام آزادیهای بر خور دارند و حرکات ایشان در این مصباوت والدین هیچگاه بالای ایشان قیودی آئینه‌ای از زندگانی آینده ایشان است.



سلطان جنگل بیدار شو که هنرگ بمنابع جنگ برآمده است زوندون

# پسر جنگل



انسانهای بدوی اصلاً به قاشق ضرورتی احساس نمی‌کردند

کانسولو، یک دهکده کوچک سه سال اول عمر خود را در ویانا واقع در پا را گوایی، جانی نیست و لندن سیری کرد. ولی وی بدون که انسان انتظار دیدن یک طفل هیچ اشکالی زندگی توش را آغا ز کرد و بزودی زبان گوارانی ها را فرا می‌گیرد. طلایزی را داشته باشد. باشندگان این دهکده را که در نزدیک سرحد بر ازیل موقعیت دارد، سرخ پوشان تشکیل می‌دهند. ولی چنین طفلی بنام ولگنگ که هنرگ است درین طفول هندی زندگی میکند. باید نجاست.

پدر و مادر طفل هر دو علمای عربیان می‌دود، شب پره و پرنده ها بشر شناسی هستند و مشغول راشکار میکنند، بروی خاک میخوابند مطالعه زندگی یک قبیله هندی بنام وغذای هند یها را بسوق می‌بلعد «گوارانی» میباشند. ولگنگ به شب ها را ولگنگ چون اطفال دیگر قبیله، در کلبه ایکه از شاخه عمر سه سالگی وارد این محل شدند



گر هنرگ هنگام صحبت با اطفال دیگر قبیله در یکی از اطاقهای که سقف آن از شاخه ها و گیاه های خشک ساخته میشود.

بعض ایشان بسادرها ایشان میگویند  
برایشان مجله های رنگ، موتو و  
ترانکور وغیره خریداری نمایند  
مادر ولفکنگ پیوسته در فکرسال  
آینده است که باید ایشان واپس به  
ویانا محل سکونت دائمی شان بروند  
زندگی شان را در ایا رتمان دو باره  
از سر بگیرند. وی کوشش دار د  
ولفکنگ ویانا واپار تمان شان را  
ولفکنگ ترجیح میدهند.  
ولفکنگ بعض اباقامره و تیپ ریکارد  
خود را کاملا در محیط بیگانه  
احساس نکند. اما طفل سه ساله ای  
آنها را باز و پسته نماید در حالیکه  
اطفال دیگر به چنین اشیا ابد  
دست نمی زنند.  
ولی با این هم ذوق رلفکنگ بالای  
های مادرش را در مورد زندگی  
اطفال دهکده هم تائیر کرده چون  
در شهر ویانا چندان جدی نمیگیرد.



برگشت به مدنیت، که شاید گر هنبرگ ورفقاش دلایق را با مجله  
صرف کنند. یکی از آنها هم هنوز خواندن بلد نیست.



با موجودیت خاک نرم به راحت میتوان روی آن به بازی مشغول شد

اما ولفکنگ همواره در حدود بیست  
اند. تا هر طوریکه دلش بخواهد  
وقت خود را بگذراند ایشان از این  
که ولفکنگ درین سن وسال به خود  
اعتماد پیدا کرده و تقریبا صاحب  
شخصیت شده خوش اند. ولفکنگ  
تنها به چشمکه که از محل بود و  
باش شان چند صد متر فاصله دارد  
رفته غسل می کنند و یا آب میارند.  
گوارانی ها به مسایل حفظ لصمه  
نیز چندان توجه ندارند و اطفال به  
کرات هریض میشوند یکبار یک  
هریض مکرویی همه اطفال را به یک  
تهوع وسر دردی مبتلا ساخت ولی  
ولفکنگ همانند اطفال دیگر دهکده  
از استراحت ایا ورزید، ولی پس  
از گرفتن یکمقدار انتی بیو تیک دو  
روز بعد کاملا صحت یاب شد.  
ولفکنگ هنوز هم تحت تائیر  
روش های «غیر سالم» ارو پانیست  
اطفال گوارانی به اشیا از نگاه  
استفاده از آن ارزش میدهند ولی  
ولفکنگ داشتن و صاحب بودن را  
دوست دارد، مثل اطفال دهکده  
برای فلاخن های شان از چهار  
تا شش پارچه سنگ نگهیمید ارند  
و دایما ازین سنگ ها کار میگیرند  
درین قسمت پاراگونی غذا بطریقی تهیه میشود که از طرقا خوردنی در اروپا خیلی ها مغایرت دارد و گر  
هنبرگ چون اطفال دیگر اروپائی مشکل پسند نیست.



درین قسمت پاراگونی غذا بطریقی تهیه میشود که از طرقا خوردنی در اروپا خیلی ها مغایرت دارد و گر  
هنبرگ چون اطفال دیگر اروپائی مشکل پسند نیست.

پچیر و آگام

# گوشهدیگری از تاریخ دفن

نگارش: نظر محمد عزیزی

مهم نظارت بین سا نر تپه های پالینتر رکم ارتفاع شده میتواند . صورت گرفته است. از کاوش غیر قانونی کاوشگران این نقطه قابل دقت استقرار نظریه بشاغلی دوکتور طرزی باستانشناس جوان افغانی ممکن در حصار کمی از محروم و بیهارا با یک دهلیز یا راهرو (کوریدور) ممکن در قسمت این تپه را با هم ارتباط کامل بدهد . چنانچه تپه پستکی (ج) مرتفع ترین حصه این سلسله های متصل بهم است و میتوان گفت که شاید معبد بزرگ و یا ستوه در انتهای سمت جنوبی این تپه موجود باشد که ارتباط استر تیزیکی و سوق الجیشی اش نمایانگر سائر محلات و عمرانات معابد بودائی در دورادر آن ممکن شده بتواند .

**کاوش تپه کوچک انخر کش در منطقه پچیر :**

این تپه در سمت شمال غرب تپه الف، ب، ج سلسله های متصل بهم پستکی قرار دارد به سمت شرقی تپه مذکور دریاچه کم عرض وجود دارد که از دامنه های سپین غر سرچشم میکیرد و بادربای پیغیر بالا (علیا) یکجا میشود قرار دارد . در سمت جنوبی این تپه تپه دیگری است نسبتا بزرگ - ولی این تپه محل قبور مردمگان اهالی پیغیر قرار گرفته بودجاییکه هیات به مطالعه آن پرداخته است . دارای کلاس های وسیع بوده که محوطه آنرا میتوان تخمین شده است . وضع تپه گرافی نیز تا خصص تپه انخر کش و شیله دریایی متذکره رسانده و از جمله تپه های ممیزه ایست که فعلا در بازار داشت علمی نمیتوان صورت عمل کاوش های علمی از کیالوجی را بدان تطبیق نمود .

ساحة پچیر و آگام نظر به شکل جغرافیایی، رسوبات مواد معدنی و تخریبات اراضی در وجیولوژیکی مثل هده است .  
رسوبات مواد معدنی و تخریبات اراضی با نهایت زیبایی درین منطقه جلوه میکند .

**صورت ظاهری آبله :**

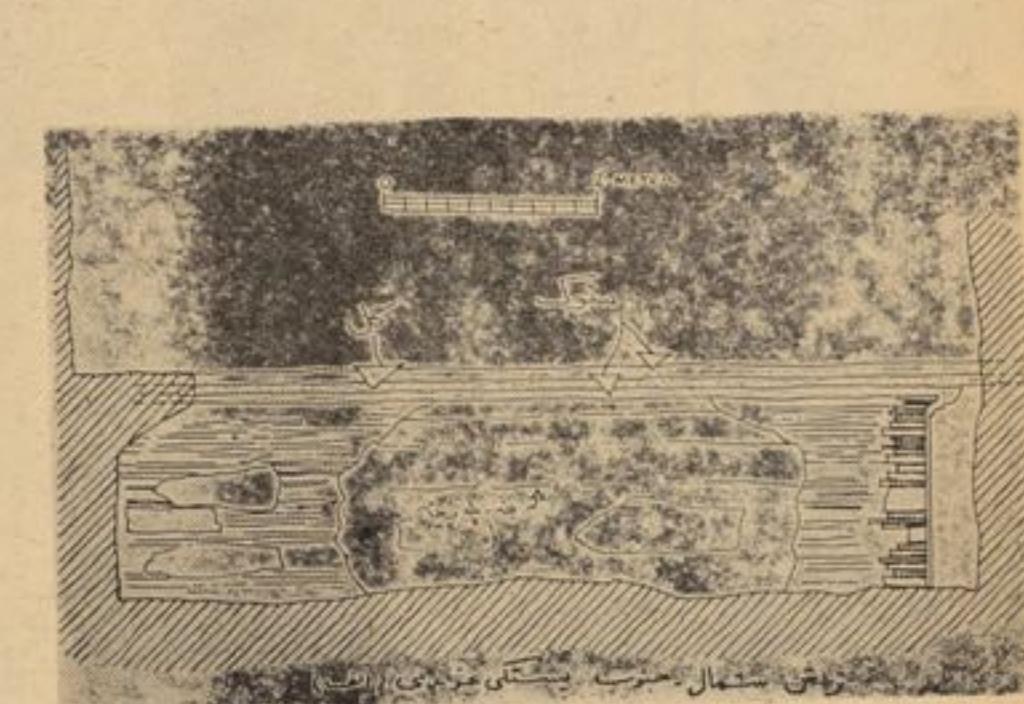
۱- یک ستونه مرکزی در داخل محوطه معبد وجود داشت که قسمت ۳ برابر حصه آن تخریب اورا دل آن پاره شده است . و در قسمت شرقی آن به امتداد سطح خارجی ستونه مرکزی بصورت موازی دو زوايا دوستوبه که به قسم نوش ظاهر شده معلوم میگردد .

۲- سطح خارجی آن بدون رواقها بوده او توسط ستون های چسبیده از بین رفته باقی از سرخ مائل به گل سرشاری و گل سبزدانه دار که معمولا پلاستر دومی واولی دیوارهای پخششی میباشد واضح و هویا گردیده است .

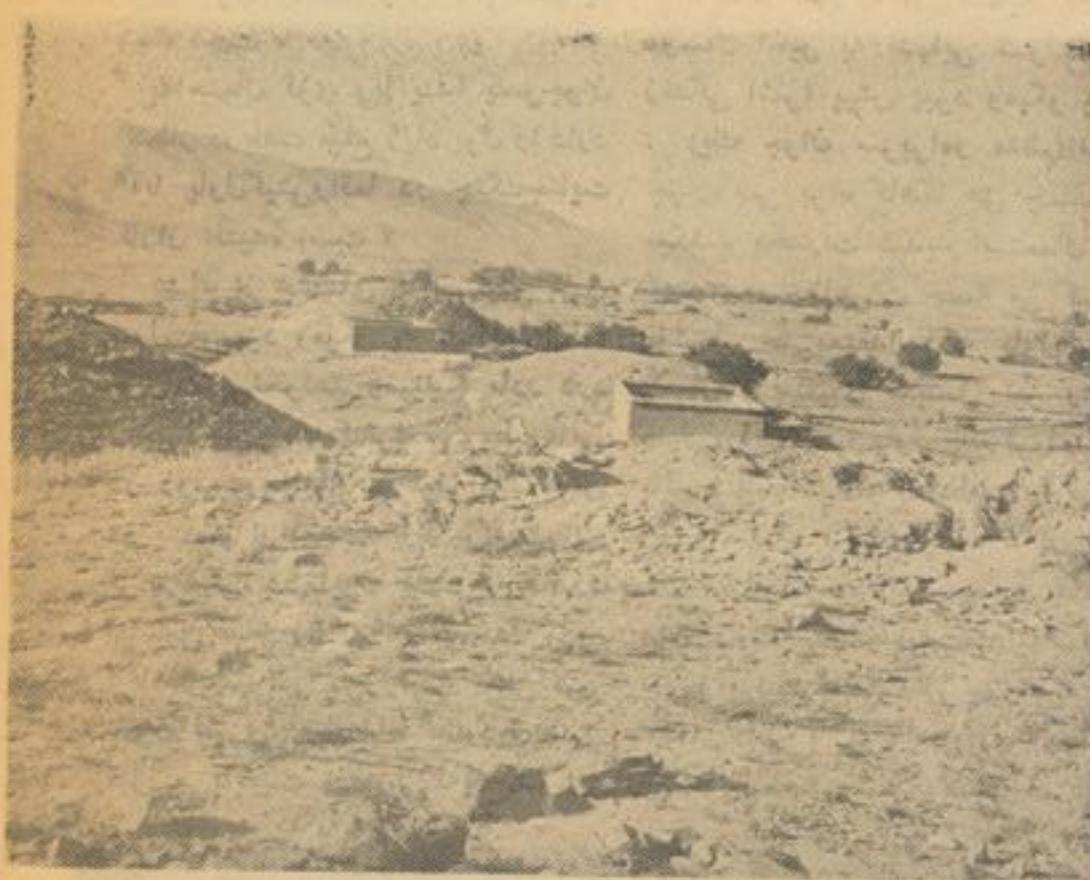
کاوش از مقابل به شکل بروفلی کار شده و یگانه علت از بین رفتن قسم از دیوار و تهداب همین رویه بوده است .

**نمبر (۱) :**

این کاوش در راست عرض تپه کاوش نمبر (۳) تپه پستکی



# شده افغانستان



مانند سائر تپه ها تاجائیکه هیات که در محله اول منحیت قسمت دومی موظف سروی خود را بعمل آوردند کلاس تپه بوده ولی بعد از توسط این تپه قابل حفریات بوده و شاید زارعین و اهالی قریه مذکور نیز نتیجه خوبی علمی و تاریخی را ارائه هموار شده است.

۳- حصة بالائی تپه نیز طولا از سمت جنوب به شمال افتاده است بیضوی بوده و کارشنگران غیر مجاز نیز در این تپه به کاوش های بیرحمانه خود نیز ادامه داده اند. ستره غوندی.

این تپه در شمال غرب و په غوندی و در سمت شمال شرقی زمین های زراعتی و تپه های متذکره پچیر سفلی قرار دارد مانند دیگر تپه ها نظر به تشكیل خود طولا از سمت شمال به جنوب وارتفاع آن از سطح زمین های زراعتی در حدود ۸۰ متر می باشد.

۵۵ صفحه در صفحه

مانند سائر تپه ها تاجائیکه هیات که در محله اول منحیت قسمت دومی موظف سروی خود را بعمل آوردند کلاس تپه بوده ولی بعد از توسط این تپه قابل حفریات بوده و شاید زارعین و اهالی قریه مذکور نیز نتیجه خوبی علمی و تاریخی را ارائه هموار شده است.

۴- حصة بالائی تپه به سمت جنوبی به شکل یک میدان تشكیل نموده که دهاقین آنجا جهت خرمن گندم آنرا برای خود شان درست نموده اند.

۵- حصة دومی بالائی این تپه نیز هموار بوده و احتمال قوی می رود

## تپه های که در جوار خانه های

شاه وزیر و باول قرار دارند:

تپه همچوar خانه باول واقع در پچیر سفلی:

این تپه تقریباً بیضوی بوده و در سمت شمال شرق تپه های پستکی الف - ب - ج قرار دارد و تقریباً در وسط قریه و در غرب دریای پچیر موقعیت احراز نموده است.

تپه همچوar خانه شاه وزیر واقع

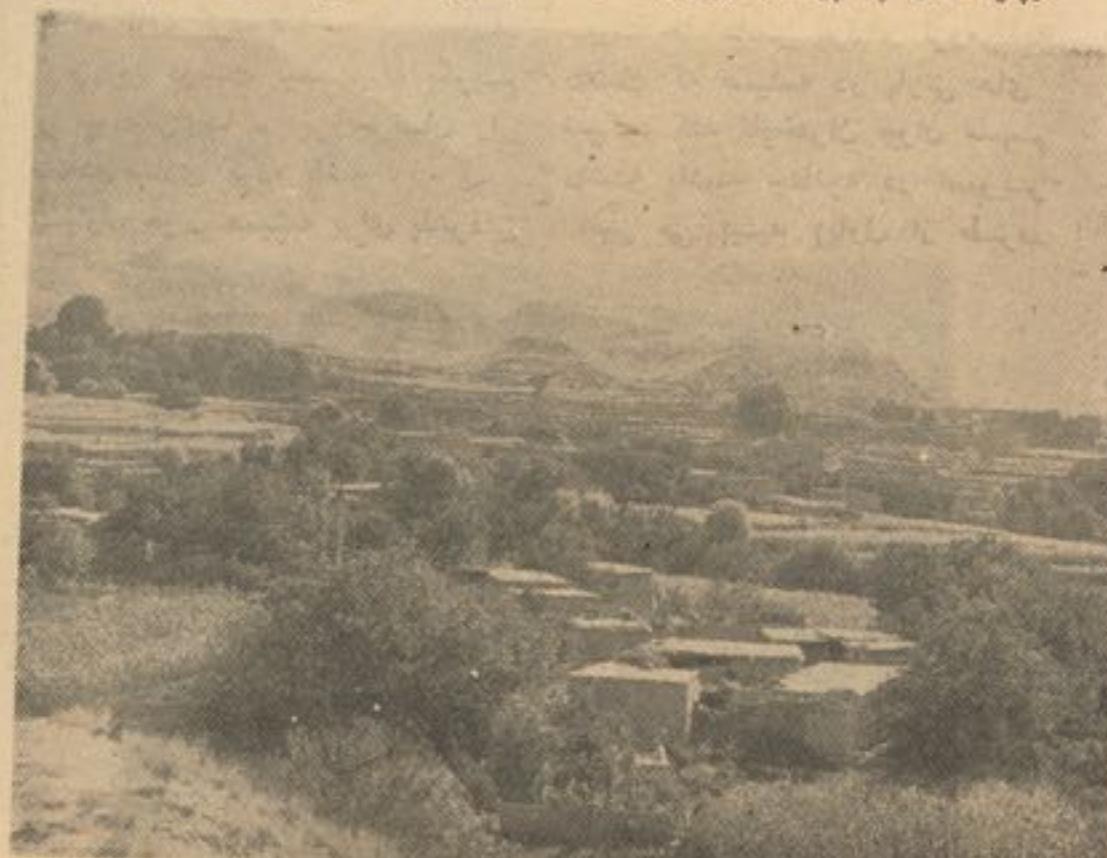
پچیر سفلی:

این تپه در شمال تپه فوق الذکر قرار گرفته وبصورت تقریباً بیضوی شکل افتاده است در این تپه نیز در سمت جنوبی آن کاوش غیرقانونی صورت گرفته و تقریباً در ۲۶ هکتار و توتنه های سنتک اهکی سفید

این کاوش علامت تهدابها، دیوارها پخشنه ای و آثار ذغال به مشاهده رسیده ر میتوان نیز در این تپه بصورت علمی کاوش نمود. زیرا

مادیکه در این تپه کار شده عبارت از ستوک تقریباً زرد و پخته، سنگ بر جال و سنگ های کوهی بوده و در بعضی از قسمت های طبقه دو م آثار و توتنه های سنتک اهکی سفید نایخته بکار رفته که شاید طبقه دومی دور باشد.

معمولاً ستویه ها دارای رواق ها رپایه های چسبیده بدیوار داشت. بصورت علمی کاوش نمود. زیرا



عکاسی: محمد ناصر احمدی

# پاول گیتی در جاست



خواهرهای دو گانگی مارتینا ساخروجورا که پیش از اختطاف پاول باو  
یکجا زندگی میکردند

دعوت ها حاضر بود و لزومی نه  
داشت که همیشه در پارتی های  
شرکت کند تا ختران جوان سهم  
داشته باشند چنانچه در تصویر  
باول جوان همیشه برای پذیرفتن  
آنین می بینید (باول از طرف  
را اختطاف کرده اند ،  
و این درست نیست که بگوییم  
او خودش تما م این جریان را  
صحنه سازی کرده باشد .



باول گیتی سوم (نفر دوم از سمت چپ) در میان رفقاء  
زوندون

\* یک مادر بیچاره یک پسر بلا تکلیف کرفته بود کوچ کند زیرا تو ان و یک معما ۴۰ میلیون هارک برداخت کرایه آنرا نداشت .  
\* از تاریخ ۱۰ جون به این طرف نواسه تمام مو ضوع بر سر او دور می شر و تمدن ترین مرد جهان بدن زند. پاول گیتی سوم، گایل گیتی فرزند آنکه از از وی بدست آید ناپدید ۱۷ ساله اش را می ستاید که در دو سال اخیر به تنها یی توانسته .  
\* به احتمال قوی ریا ینده پسر جوان زندگی اشرا پیش ببرد و میگوید : انتظار دریافت مبلغ زیاد پول را دارد (یک جوان سربراهو منظم)اما این آیا پاول گیتی واقعا در چنگ جنایت کاران افتیده است ؟  
اشک از چشمای گایل گیتی مادر کند و در تظاهرات حصه می گیرد .  
باول میریزد و میگوید : انشا الله پولیس حتی معتقد است که پاول گیتی ، به او آسیبی نخواهد رسید .) مادر درد باسازمان مافیای سیسل نیز رابطه رسیده بین یک کنفرانس مطبوعاتی در روم در حالیکه سوکیل مدار فعش در پهلوی اونشسته باید برای نجات فر زندش ۴۰ میلیون مارک بپردازد هنوز روشن نشده است مارتنیساخر آزاد؟ عروس تزو تمدن ترین مرد با خواهر دارگنکی اش جورا که در جهان چیزی در بساط ندارد . و چندی ماههای اخیر با چهل گیتی یکجا زندگی قبل می بایست از منزلی که به کرایه میکرد می گوید : من مطمئنم که پاول



باول گیتی سوم تنها در کارگاه نقاشی اش که به سبک روم قدیم  
آراسته شده دیده میشود . او معملاً هایش را هم در همینجا می بذرد  
صفحه ۱۶



اشک از چشم‌های گایل گیتی مادر  
پاول می‌ریزد و میگوید: انشا الله  
آسیبی به او نخواهد رسید

حیات می‌باشد، آن مرد از سوی  
دکر لین تیلفون اینطور جواب داده  
اگر شما آباتی می‌خواهید که پسر  
شما واقعاً در چنگ ما افتیده است  
ما حاضریم یک شست (ورا بسریده  
طور نمونه و بمنظور اطمینان خاطر  
تان بفرستیم.)

اما مادر پاول تا امروز شست بریده  
فر زندش را دریافت نداشته است.  
در عوض یک نامه پسرش را  
گرفته که در آن نوشته است  
بیاس محبتی که بمن دارید محبتی  
که مادر را به فرزندش مربوط می‌  
سازد خواهش می‌کنم از تلاش  
برای پیدا کردن من دست نبردارید  
اختطاف من یک شوخی نیست من  
در چنگ یک عده اشخاص پیر حم  
وزی خوار افتیده ام آنها حاضر  
هستند مرا پکشند لطفاً به آنها برای  
نجات من بول بدیده مبلغی را که  
آنها مطالبه دارند به گایل اطلاع  
داده اند: اختطاف کنندگان در حدود  
۴۰ میلیون مارک میخواهند.

اما اینکه گایل گیتی این ۴۰  
میلیون مارک را از کجا بدست  
خواهد آورد، هنوز مجهول مانده  
است؟ زیرا عروس پاول گیتی  
میلیارد دارنده کمیابی تیل چندان  
از لحاظ مالی وضع مساعدی ندارد.

بقیه در صفحه ۵۹

صفحه ۱۷

پاول گیتی دوم پدر پاول با همسر دوم و دو طفلش دریکی از خیابان‌های  
روم در یک مظاهرة ضد جنگ و یتنام سهم گرفته میگوید حاضر است  
برای نجات فر زندش یک قسمت بول مطالبه شده را پیر دارد

نشود که سیل دالر سر از پر خواهد  
شد نه بپیچوچه! من باید پولی را  
که به آن ضرورت دارم به زحمت  
خودش خواسته چنین نقشی را  
بازی کند تا کمبود مای خود را  
بدینوسیمه مرفوع سازد؟

مادرش گایل گیتی بهر حال  
کاملاً مطمئن است که پسرش را  
اختطاف کرده اند و میگوید: یکی  
از اختطاف کنندگان بسوی تیلفون  
کرده است.

و وقتی گایل از او پرسیده که از  
کجا می‌داند پسرش هنوز در قید  
اووهات مختلفی پس از ۱۰ جولای  
که تاریخ غیبت او بشمار می‌رود

چپ نفر دوم) این جو ان که پیش  
از وقت به سن بلوغ با گذاشته  
بادوستان سیاه پوست خود در کار  
گاه نقاشی اش میگردد روز ییش  
از غایب شدن پاول بر داشته شده  
گیتی جوان موها یشرا کوتاه کرده  
میگفت: حالا که هر مامور مالیات  
موهای سر شرا دراز می‌گذارد،  
دیگر گذاشتن موی نه لطفی دارد و  
نه جلب توجه می‌کند پاول گیتی



پاول اول پدر کلان تر و تمدن پاول  
سوم میگوید:

تنها در کار گاه نقاشی اشی که  
بسیک رومی از استه است دیده می‌  
شود او درین کار گاه نقاشی میکرد  
و با ساختن مجسمه های پول در  
آورده امرار حیات مینمود و علاوه  
در همین اتفاق آشنازیان و معشوقه  
های خود را می‌دید و پاول بباب  
داندان دختران جوان بود.

پاول گیتی سوم در کجاست؟

پاول گیتی ۱۷ ساله و قتی  
نمایشگاه آثار نقاشی خود را افتتاح  
می‌کرد ضمن ایراد بیانیه دربرابر  
خبر نکاران گفت: (اکثر مردم  
را عقیده بر اینست که پدر کلان  
بول را به سادگی پشت عن باد  
خواهد کرد اما این حرفها درست  
نیست پدر کلانم که میلاردها تر و شش  
را بوجه جالبی گرد می‌آورد وسیعی  
بر افزایش مقدار آن میکند هیچگاه  
حاضر نیست که حتی یک بولشن را  
خرج من بکند و اگر گاهی هم مادرم  
سر بکس بولشن را باز کند تصور



پاول گیتی دوم پدر پاول با همسر دوم و دو طفلش دریکی از خیابان‌های  
روم در یک مظاهرة ضد جنگ و یتنام سهم گرفته میگوید حاضر است  
برای نجات فر زندش یک قسمت بول مطالبه شده را پیر دارد

# عوامل اعتماد سگرت و شخصیت‌های متنوع آن

بالآخره محقق مذکور در اصطلاح «اندیشه باخارج از جهان خود، را برای معنادن سگرت و «اندیشه با جهان خود» را برای آنهاشکه معناد به سگرت نیستند بکارهی بند که عردو اصطلاح به اساس یک‌اصول بی‌لوزیک استوار است.

ریچارد کان میکویندلایل گافی وجود دارد که قبول کنیم . اعتقاد به سگرت در زندگی از اشخاص یک مصروفیت است که به آن زندگی را کواران و بهتر احساس میکند .

ریچارد در اخیر نتیجه‌پذیر که عقایدو طرز تفکر متنوع اشخاص است که نیاز او دارد به کشیدن سگرت می‌سازد . بنابراین تدوین یک بروگرام آموزشی برای جلوگیری از سگرت که موفق به خواسته‌های معنا دان باشد از بروگرام عای بعده علمی امروزی بحساب می‌آید . واما مجادله علیه سگرت از راههای دیگر مانند برداشتن اعلانات آن‌از روی بازار و درج و نشر خطرات ناشی از سگرت دویشت قطیعه‌ای از که اخیراً در انگلستان . کانادا، آمریکا، جایان بیرون، واصلع متعدد مروج است نیز می‌باشد . همچنان برای اندیختن تحقیقات برای پیدا کردن ماده ایکه باتبایک توپیک تعریض شود نیز برای جلوگیری از استعمال تباگو در کشورهای جایان، انگلستان و واصلع متعدد جریان دارد .

هیجانی است که «عناد آن بدینوسیله اندوه خود را تتفیص میدهد .

۱۱- سگرت برای تمرکز افکار: این گروب معنادان سگرت را یک عامل تمرکز افکار تلقی کرده و قسمها از آن سوء آن آگاهی دارند

قرار تحقیقات این محقق اشخاص معناده سگرت در مسائل مختلف زندگی خوشستان را در معرض امور بیجهده و عوامل ناراحت کننده قرار نداده و اقداماتی را در زمینه موضوع ارجحیت میدهند . در حالیکه آنهاشکه معناده سگرت نیستند اکثر تعامل به سادگی و تعمق موضوع، نظم و کنترول داشته و از نیرو در اکثر مسائل حیاتی موفق اند .

معنادان سگرت در ماحوال خود به سادگی تسلیم فشارهای روحی، تشویش و ناراحتی های می‌شوند که در ابتدا همکن است در مقابله این تحریکات تحمل نشان بد هستند، ولی در نهایت یک حالت رخوتیک به آنها دست میدهد . بنابر تحقیقات این محقق عین افسرطراپ است که به سادگی آنها در معرفت چیزی تحریکات قرار مدد درحالیکه آنها که معناد به سگرت نیستند به یک زندگی ساده و منسجم تعامل داشته و آزاد از قید تسلیم به ناراحتی اند .



ناید برای از بن بدن تاشرانش سگرت می‌کشند .

## برملاشدن هدایای انتخاباتی نکسن

گردیده است کمیشی صنایع معدنی می‌سوتا اعتراف به هدایه سی و سه هزار دالر نموده و به مبلغ سه هزار دالر جزیمه نقی . محکوم و محتجان رئیس آن کمیشی و امر اداری آن هری هلترا با تهم جرم حنجه ازین ناخیه، به تادیه مبلغ پنجصد دالر جزیمه محکوم شده همچنان دورنیک رئیس هیات مدیره شرکت گودیر تایر به تادیه مبلغ پیکربار دالر جزیمه نقی محکوم شده است .

قرار اظهار مدعی‌العموم، کاکس، رئیس بورن امریکن ایر لانیز که جارج سبیتر نام دارد . بخاطر آمادگی داوطلبانه اش برای اعتراف باین جرم و برده برداشتن از روی حقایق راجع به سهم‌های شرکت‌مربوطه از جزای بر داخت جزیمه معاف شده است . بصورت مجموعی (۷) شرکت دادج داده این دربرداخت هدایه جیت مساعدت بخاطر انتخاب مجدد نکسن، اعتراف نموده و کمیته انتخاباتی نکسن در حدود نود هزار دالر از جمله این هدایا ناکنون مسترد نموده است .

بناریخ (۱۹) اکتوبر شرکت فرست انتروستیک میاپولیس و رئیس آن (اوادریس) بجز مساعدت مبلغ ده هزار دالر به سازمان انتخاباتی همفری و نکسن اعتراف نموده است .

با ساس انتخاباتی اساسی فدرال تنها افراد میتوانند در مصارف انتخاباتی سهم پیکرند، نه کوچک‌ترین آنهاوارد گردیده است . شرکت هائی کارگری . شرکت های متم اعتراف نموده اند که بالغ تادیه شده‌که از بودجه شرکت هایشان پرداخته شده بود، همه بنام سهم‌منفرد اداره چیان آن شرکت ها مساعدت شده است .

قرار معلوم مدعی‌العموم کاکس درصد است تاکنده از شرکت های دیگر رانیز با ارتقاء جرم مساعدت غیر قانونی یا مورد انتخاباتی نکسن وسایر بن تعقیب نماید .

با ساس اعلامیه مدعی‌العموم - آرکی باله کاکس - به شرکت بزرگ و دونفر از روسای هیئت مدیره آنهاکه در انتخابات سال گذشته بمنقول انتخاب مجدد نکسن، مبالغی از دارالی شرکت های مریوط‌شان از صرف نموده و مساعدت غیر قانونی نموده بودند، «مجمع شناخته شده اند .

برعلاوه یک شرکت دیگر باولیس آن نیز، رؤی این ملعونه که به همفری و مسکی، کاندیدان ریاست چهارده در انتخابات مساعدت مالی و غیر قانونی نموده، تحت تعقیب قرار گرفته محکوم گردیده اند .



کاکس

انتخابات مشابه، علیه یکنده شرکت های دیگر و میدیران آنهاوارد گردیده است . شرکت هائی که باتهامات واردۀ بتأثیر آنرا نموده اند عبارتند از :

کمیته گودیر تایر که پرداخت هدایه ای (۴۰۰۰) دالر را اعتراف و به مبلغ پنجهزار دالر جزیمه نقی محکوم شده است . شرکت امریکن ایرلاینز که پرداخت هدایه ببلغ پنجاه و پنجهزار دالر را اعتراف کرده و به جزیمه مبلغ پنجهزار دالر محکوم

درسال های اخیر خطرات ناشی از استهاد سگرت مورد علاقه و دلچسبی تمام جهانی قرار گرفته است . از آنجا تکه ترک این تحقیق تأثیر می‌کشند . ۴- برای تبدیل خاطر از یک هو غوغای اعتماد، بوجود آگاهی از خطرات آن، یک مشکل عمده برای معنادان آن است، بنابر آن این نقطه که چه عواملی زمینه را برای اعتماد سگرت و ددام آن مساعد می‌داند مورد تحقیق روان شناسان قرار گرفته است .

علمای مختلف درین مورد تحقیقات و نظریه داده اند که تازه ترین معلومات درین اواخر توسط ریچارد دبلیو کان ارائه گردیده است: قرار نظریه این محقق آنها تکه اعتماد به سگرت دارند گروب مشخص را تشکیل نداده اند .

بنابر آن سرحد مشخص که سگرت کش هارا از آنها تکه اعتماد به سگرت ندارند جدا کنند، قابل دریافت نیست .

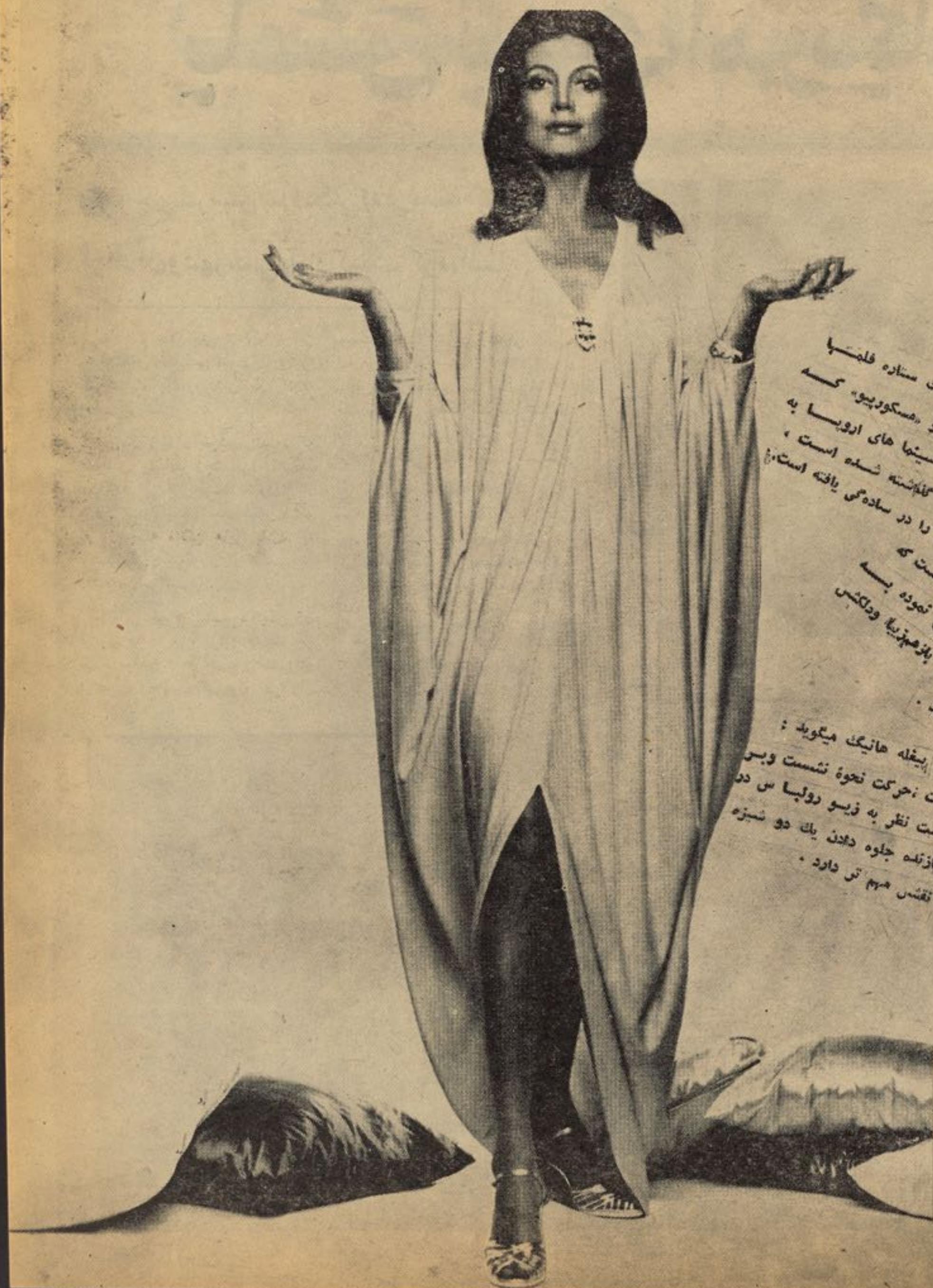
آنچه که درین مورد ضروری است، عبارت از مطالعه آن یعنی مشخص که این عامل قبلی خود آگاهی ندارد یعنی نمیداند که چند لحظه قبیل سگرت اولی را در خاکستر دانی اند از این است .

۷- سگرت برای تعریف: این اشخاص معنادان سگرت را برای تعریف نمودن خود دریابد نزد ایشان بصورت خلاصه دریابده فکتور ذیل ارائه گرده است .

۸- ارتباط سگرت با حالت دماغی: محتویات این عامل میرساند که تفکر شخمن احتیاج اورا به سگرت از آن می‌کند و شخمن مذکور قسم از عمل سگرت آگاه و تأثیر آنرا میداند

۹- لذت های حسی و حرکی: - محتوی این عامل عبارت از لذتی است که شخمن از کشیدن سگرت بالغ‌شده در موقع مراسم رسمی و با بعداز استعمال یک‌بیانیه احسان می‌کند

۱۰- برای تزیید هست: این گروب اشخاص درین حالت هست بخش سگرت را خلیل کوارا ینداشته وزمانی سگرت فیکشنده که تازه دریاب روابط شفف آور قدم می‌گذارند .



میل های نیک ساره فلک  
«رخان» دیزاین و «مسکورپیو» که  
اگون دد سینما های اروپا به  
نمایش ملکه شده است .  
زیبایی را در ساده سی را فته است .  
وی از آن دلیل های است که  
آن تدریجی راسورانچ نموده باشد  
من زن بیاو بند پنجه زیبا و دلتنی  
بنفار می رسد .

پیغله های نیک میتوید :  
صحبت ، حرکت نوعه نشست و پرس  
خاست نظر به فیسو روپا س دد  
پرازنه جلوه داشت یات دو شیوه  
نقش موم تو دارد .

# پا ایش بسوی امریکا کارفت و



جین شر میتن سان نکنی که در مدت کم پول

فرادان و شهرت بی پایان کسب کرده است.

جین شو میتن یکی از زیباترین مانکن های انگلیسی است که اخیراً کند.

جین شر میتن در سال ۱۹۶۸ انگلستان را باقصد کارشن در امریکا

گفته بود در مدت کارشن در امریکا هزارها عکس او در مجلات مسدود بچاپ رسید زمانیکه تازه به امریکا دارد در امریکا بحیث مدل کار میکرد، در بیست سال اخیر شاید کسی او را من شناخت ولی در طرف چند سال او بحیث معروف توین و پر آوازه ترین مانکن به کشورش برگشت.

زیبایی خیره کننده این زن لباس ها را چند برابر قشنگ تر جلوه میدهد، از همین سبب او استان می داشت با او به امریکا

مسافرت کرد.

میگوید.

در مدتی که در کنار مرد دلخواه درست دارم، آرام و بیسر و خود بود با علاقه در تماشای صدا زندگی کنم، دیگر شهرت مختلفی که بخارطه مود در امریکا بر گزار میشود شر کت میکرد و بول فراوانی از این راه بددست آورد به زندگی از زاویه دیگری نگاه می کنم.

از او پرسیدند؟

در باره پیری چه فکر میکنید؟ وی پاسخ داد، بلی پیری اجتناب نا پذیر است زندگی جدی خود را از سر گرفته من درین مورد جدی فکر میکنم، در حقیقت میکشم با پیری مبارزه است.

با وجودیکه این شغل نروت کنم، هر چند خواهی نخواهی به زیادی نصیب از گردانیده است دیگر سوی پیری باید رفت، ولی برای من میل ندارد بکارشن ادامه دهد، او وقت زیادی باقی است.



# هلی تند ایرگشت

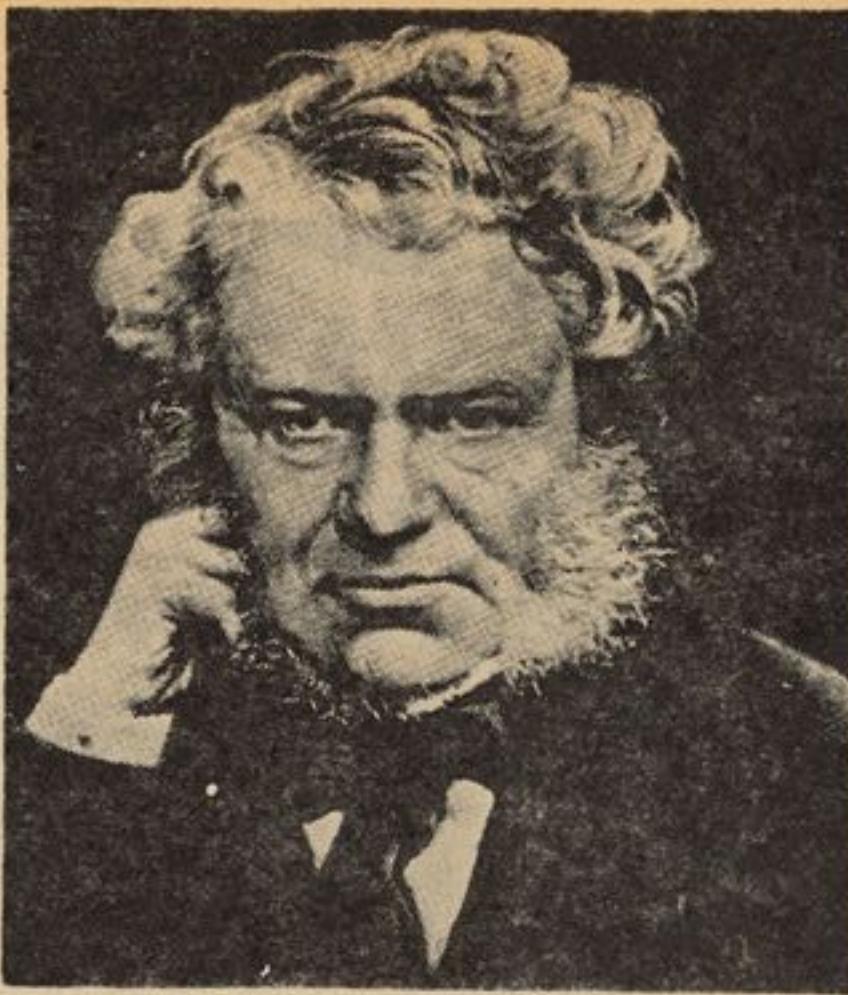


او از افاقت خود دار امریکا  
حاطرات خوشی دارد رلی میخواهد  
سر گرمی های جالبی برای خود  
میباشد و تنها خود را بدین  
وسیله جبران نماید.  
هنوز هم خبر نگران کاهکا هی  
مزاح او میشوند او میخواهد به  
شکلی از اشکال عکس او را نشر  
کنند او در جواب یکی از روز نامه  
نگران گفته است:  
از ینچ سال به اینطرف عکس  
های من در روز نامه و مجلات نشر  
بقیه در صفحه ۵۶

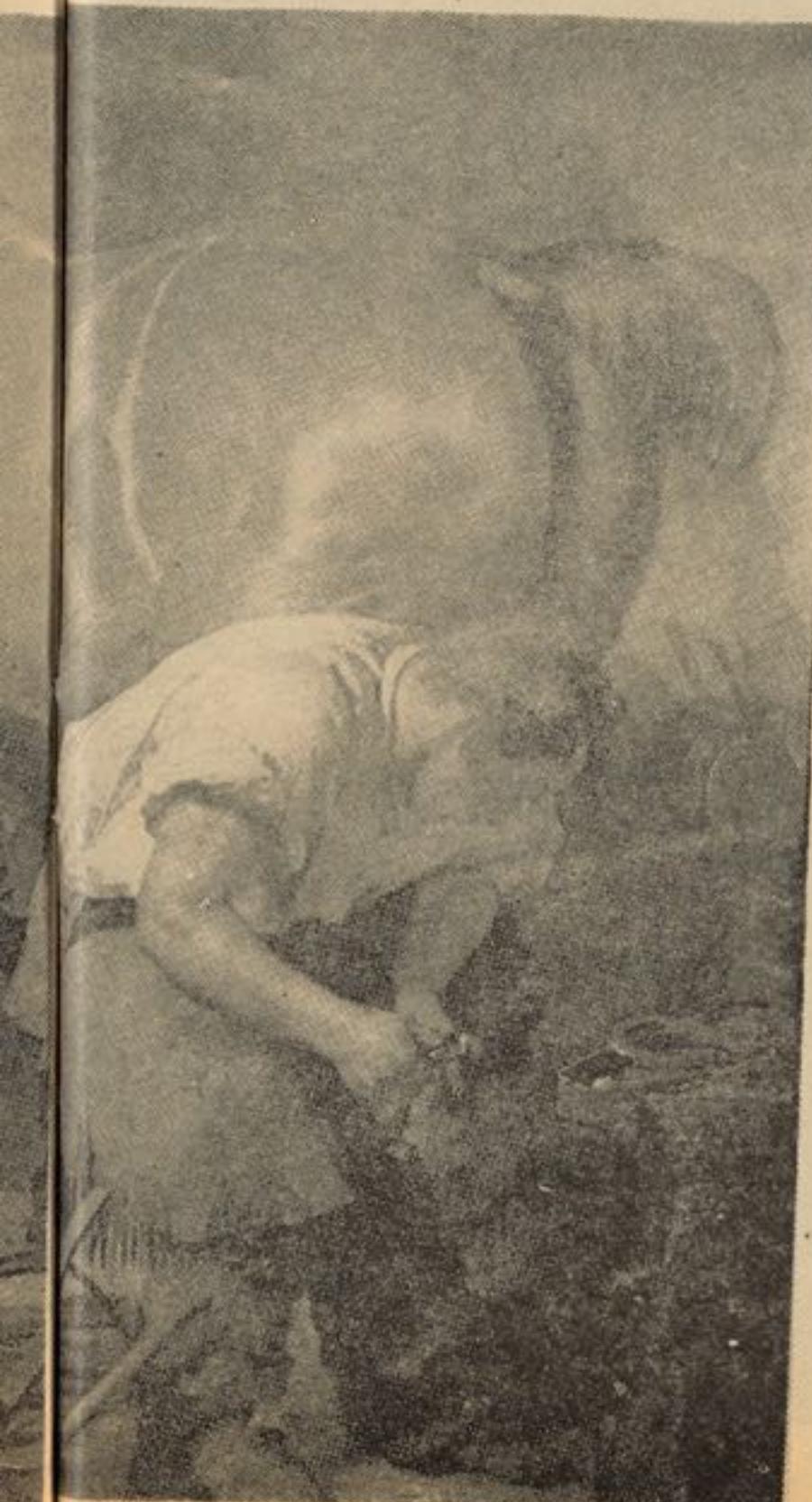


جبن شرمپن حالا ازمانکن بودن  
صرفنظر کرده به استراحت میپردازد.





# لندسیر نفراز



ترجمه صدیق رهپو

لندسیر چاپ آثار هنری را انقلابی ساخته  
و آنرا هرچه بیشتر در خدمت عامه مردم  
قرار داد

لندسیر درسن یازده سالگی، نشان ( بشقاب  
ذقر ۵ ) انجمن هنری را بدست آورد

گروار سازی امتیاز اختراع به مبلغ  
۲۰۰ پوند بهمراه آورد. و تا  
سال ۱۸۷۵ بیش از ۴۳۴ آثار هنری  
معروفش بچاپ رسید.

ادوین فرزند ارشد یک خانواده  
هنرمند بود که در رگنسی لندن  
زمانیکه دمه های آخر جنگ های  
ناپلئونی، انقلاب کبیر فرانسه را  
دریک وضع بحرانی هرج و مرج قرار  
داده بود و آثار آن به صورت چاره  
ناپذیر بر جامعه انگلیس اثر میگذارد  
حیات بسر میبرد. این آثار پذیری  
بیشتر در بخش هنرمندان، نقاشان  
و نویسندگان به صورت مکتب

نیوکلاسیم که بنیان گذار آن لوئی  
داوید با احساسات آزادی خواهی آن  
محسوس است. این احساس تازه  
بروح جوان والریزیر لندسیر نشانه  
گذارد. اودرسن یازده سالگی نشان  
« بشقاب نفره » انجمن هنری را  
با کشیدن در اسپ بدست آورد.  
بزودی این آثار همتراز آثار بزرگ  
نقش شد. وبخصوص با آثار نقا ش  
معروف آن زمان میلیلیاس. بعد پدرش  
اورا نزد پنهیم برای تقلید از آثار  
رافائل فرستاد. در این زمان آثار  
اورنگ طنز آمیز دارد با وجودیکه  
در آن زمان شیوه آموزش خیلی خشک  
و با انضباط در مکاتب هنری دنبال  
می شد.

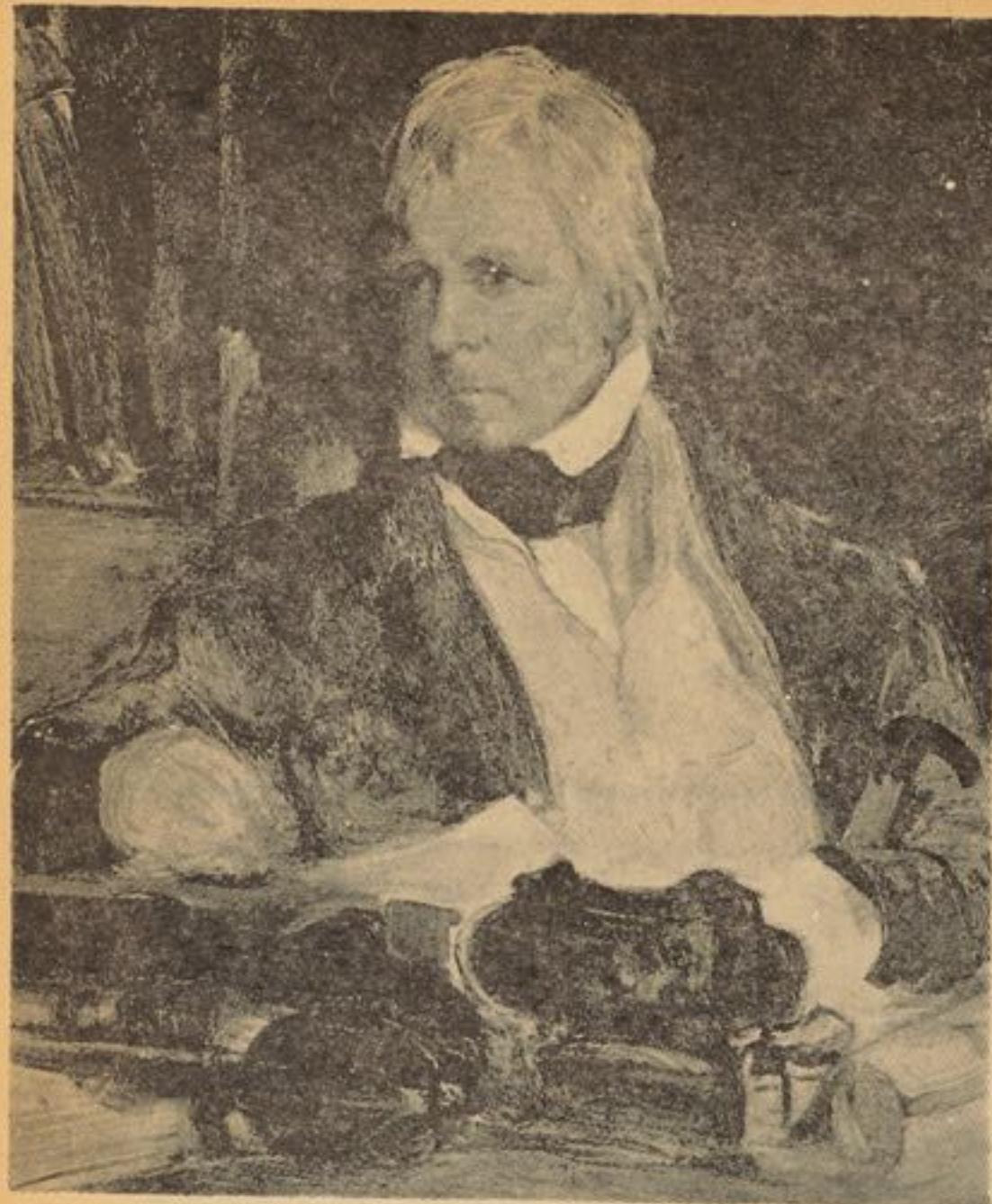
اولین پیروزی از نگاه مردم در  
سال ۱۸۱۸ با کشیدن تابلو سگ  
های جنگی بیان آمد. در این آثار  
دو سک بعد از یک جنگ طولانی  
خسته کننده در حالیکه خون از سر  
وروی شان می ریزد و از شدت تقال  
حتی چار چوب تابلو را در هم ریخته

ماه جاری یک قرن از مرگ کاين  
نقاش سترگ می گزند و لی آثار  
جاریمان او در طول سده های دراز  
هم چنان زنده خواهد ماند.

او انقلاب و تحول عمیقی را  
در هنر گروار سازی (کلمه انگلیس  
فرانسوی بوده و برعکس کنند حروف  
واشکال بر سطح یک شی معنی میدهد  
و این هنر در چاپ تحول بزرگی را  
بو جود آورد.) بیان آورد و با ن  
حفظ آثار بزرگ نقاشی را ممکن  
ساخت.

صد سال قبل در همین ماه یعنی  
روز اول اکتوبر سال ۱۸۷۳ بعداز  
یک مريضی متدازم دماغی، یکی از  
نخبگان و سر دمداران هنر « عصر  
طلایی و کتوریا » ادوین لندسیر در  
مارلیبون در کارگاه نقاشی اش بیمن  
۷۱ سالگی چشم از جهان بست.  
محبوبیت مردم پسندی او بخاطری  
بود که سه معیار هنری انگلیس را  
بیهم پیوند زده بود: حفظ میراث  
هنری ستبیز ووارده گزینش جریان  
رومانتیسم در جوانی اش که از  
فرانسه بعارت گرفته بود و خلق  
پدیده جدید هنر گروار در چاپ، که  
خانواده دوین آنرا در طول مدت  
در از زندگی هنری شان رشد و تکامل  
داده بودند.

چاپ هنرها انقلابی ساخته و آنرا  
هرچه بیشتر در خدمت عامه مردم  
قرار داد. و به این ترتیب خلا ژرف  
و عمیقی که بین هنرمندو مردم موجود  
بوده از سر راه برداشت دو سال بعداز  
هرگ لندسیر اختراع او در هنر



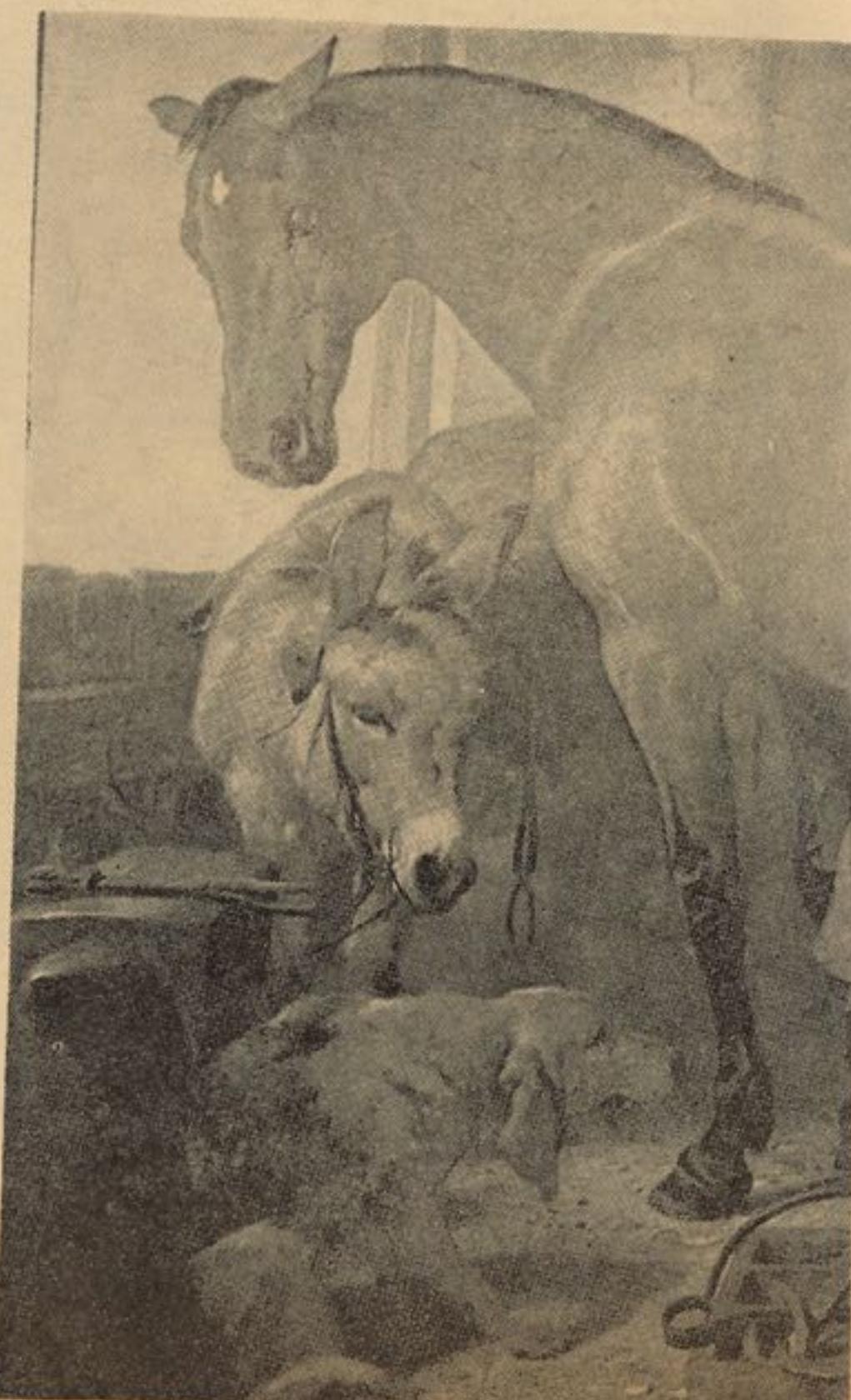
اند، دیده می شود. و با آن لطیف ترین احساس دراماتیک بازگو شده است این تابلو در مطبوعات آن زمان غوغایی برپا کرد. او بعد از آن به های شهرت را یکی دنیال دیگر ذیر باگذارد .

آخر دیگراو در سال ۱۸۲۴ بنام «پنجه پشک» شهرت دیگری برایش همراه آورد .

او با قدرت سحر آفرینش، در خلق نمایش جلدی موی حیوانات و بالانتخاب سایه روشن برای نمایش قدرت حیوانات درون تابلویش ، بیداد می کرد .

در سال ۱۸۲۴ استدیوی درست نموده و مناظر زیبای لوچ ایران بر روح احساس او اثر عمیق گذاشت. در قلعه چینگام از تانکور دیدن نموده و افسانه های خانواده های قیودال پرسی؛ اش را دگرگون نموده دست یازید.

# اش مردمی



رسم خواهر زاده ملکه را می کشد  
با موهای جر و کرتی پوست به او  
کامل شکل شادی می بخشد .

طن مدت گوتاهی لنديسیر در حصه هنرمندان و انجمن های ادبی لندن راه یافت او در این حلقه باشکست بزرگ عشقی مواجه شد که ماحصل آن پناه بردن به الکبیل و خرا بسی نظم دماغی اش شد .

درده های ۳۰ فرن ۱۹ لنديسیر به ذره شبرت و محبویت هنری رسید. او به عضویت «اکادمی نقاشان» به سن ۲۴ سالگی پذیرفته بستنی که تا آن زمان هیچکس عضو اکادمی نشده بود. اعتماد کار های نقاشی «اش» را بدون همکار، خودش انجام میداد.

هر خزان به سطح مرتفع سکاتلند سفر می کرد و هنگام برگشت با خود مناظر زیبای به مراه می آورد. او با گویاترین زبان طبیعت را بروی پرده نقاشی جان می بخشد. او در سال ۱۸۳۹ به درستش از رون از مناظر زیبا و طبیعت سحر آفرین سخن می زند .

در سال ۱۸۵۵ با گرفتن نشان «مدال بزرگ طلا» در نمایشگاه هنری پاریس با حضور چارلز دیکنز به قله شامخ شهرت بلند شد. از آن به بعد جز در سال ۱۸۶۵ با ساختن تابلو «خواسته های بسری» دیگر در خشنی نمود .

بقیه در صفحه ۵۸

از گل احمد زهاب نوری

# پیو ند قلب هنوزد

## عطاران طبیب می



ازد و کان عطاری تامعاينه خا نه دكتور . . .

چگونه زنی انگشتان یكدهست خود رادر  
نتیجه تداوی غیرصحی ازدست داد  
دو کانهای عطاری و قطی هایش هنوز  
بیماران ساده دل مارا از دوکتوران ودواخانه  
ها بسوی خود میگشند !

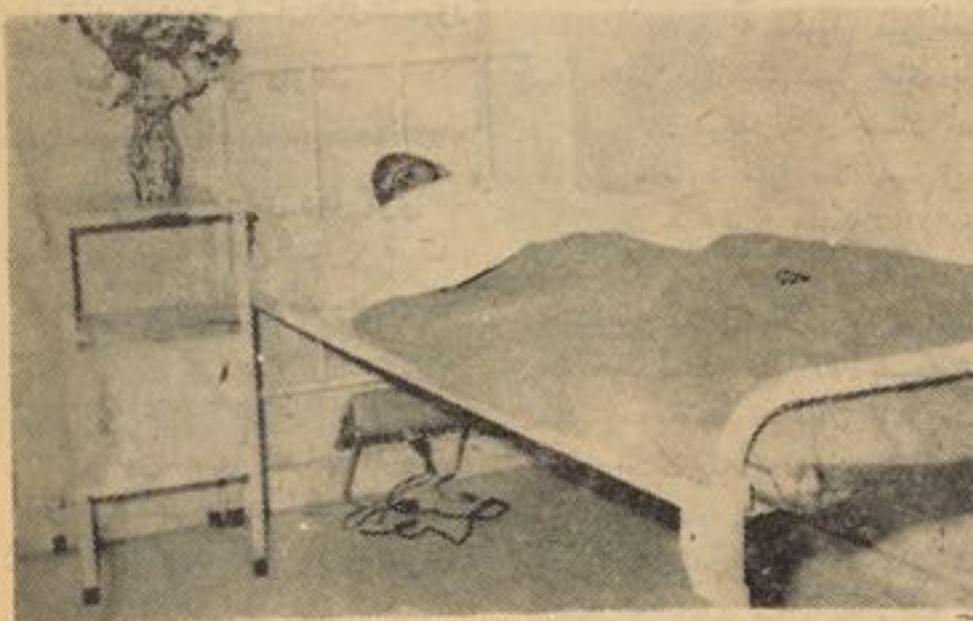
مریض ... مریض . درد ، این ولی زمانی هم توسط پیر مرد عطار ،  
ها کلماتی اند ، که همیشه شنیده یا پیر زن همسایه ...  
شده اند ، چه بسا راز ها که من و این تداوی ها ، با خود واقعاتی  
شما ، او با ایشان بالا خرمه ، دارد و ماجرا هایی ...  
از دردی فالیده باشیم ، یا به مرضی دیر زمانی است که با دیدن ده  
دچار شده باشیم ...  
در چنین حالات ، همه بسوی (دوا) متخصص ، این سوال در ذهنم  
میروند ، تا بوسیله آن درد شان تجسم یافته بود ، که آیا هنوز هم  
را تسکین دهند ، اما . مردم بسوی طبیبان یونانی و یا  
آری ، جالب همین است که گاهی دوکان های عطاری روی می آورند ؟  
این (دوا) ها توسط دکتوران و یا برای پاسخ این سوال همیشه از  
تشخص مرضی تجویز می شود



مقابل دکان عطاری ، یا از برابر برای شما نیز خالی از دلچسپی نه  
مطلوب یک طبیب یونانی که میگذشت  
با کنجکاوی لطفی در نگ کرده و خواهد بود .  
روزی پیر مردی را دیدم که  
با مشتریان آنها ، به گفتگو می  
هر شش را که کوچی بود ، برای  
معاینه ، نزدیک متخصص جراحی  
برداختم .  
درین پرسش او پاسخ ها ، قصه  
آورده بود .  
ها و ماجراهای را می شنیدم که  
زن که دستش را با مقداری

# زدرو از دودو کان

## می هار اف بسته است



من که بایستی پسروشن را باز هم نزد دکتوری ببرد ، اهمیتی نداد و تعداد عکس و نسخه را با آمپول ها و تابلیت های گونا گون نشانم داده ، گفت : این ها چه فایده گرد ؟

بعد اضافه کرد :

این طبیب یونانی هریضن (سل) بک همسایه ما را توانسته معالجه کند !

گفتم .

شاید هریضن تو (سل) نباشد کمی فکر کرد ، بعد گفت : نمیدانم ... دیگران اینطور می گویند .

پسرک ورنگ زردش انسان را متاثر می ساخت ... به هر حال او به سراغ طبیب یونانی مورد نظرش رفت و من هنوز در این فکر م ، مردمی که هر گز از طب و طبابت امروزی اطلاعی ندارند و تشخیص حقیقی مرض شان برای شان ممکن باقیه در صفحه ۵۹

پارچه نو و کپنه پیچیده بود لظه بی ناله اش قطع نمی شد .

پیر مرد میگفت که چند ماه قبل یکی از ایلانستان یکدست همسر شن به آن بریدگی داش ، زخمی شده بود بعد از مدتی مرهم گذاری در قریه شان ، بقابل آمده و نزدیکی از طبیبان یونانی که شهرت خوبی هم داشته ، مراجعه کرده بودند .

نزدیکی آبده میوند دیدم که پسرک بیماری را همراه داشت و از من سراغ دوکان یک طبیب یونانی را میگرفت .

این مرد امان الله نام داشت و از هرات بود . او میگفت .

پسرم چند سال می شود ، که تا از طبیب یونانی بی که یک هریضن میگذرد او درین مدت مبلغ بکیر م ... این مرد به رعنایی و کفته های هنگفتی برای معالجه از خرج کرده ام ولی تاکنون خوب نشده است . می گفت که باید ، دست مجروح در



# نوسان ستار گان



ست و قتی این خصو صیات در میخوا نند.  
نسل جوان برای «سایره با نو» از شان کهنه شد دیگر زندگی شان تما م است.

مجله شمع برای تشبیت مو فق ترین وزیبا ترین این دسته یعنی ستار گان موجوده سینمای هند بایک تعداد بیشماری از علا قمندان بتماس آمده و به او شان این مو ضوع را با استمzag نهاد که سر انجام این نتیجه بدست آمد.

نسل جوان و جدید هند (وجنتی مala - ما لا سنتها و نند) را پکلی از ردیف ستاره ها بیرون کشیده اند در خصو ص شر میلا تاگور دونوع نظریه موجود شده است یک عدد عقیده دارند که شر میلا تاگور یک ستاره احسا ساتی است و دسته دیگر او را ستاره سکسی میخواهند ولی بهتر نمایی اش چندان خوش بینی ندارند.

«متاز» مدتها مقبو لیت بخصوصی نزد تماشا چیان داشت ولی این اواخر محبو بیت او رو با ستخته از رفته است. «راگهی» به عقیده جوانان یک ستاره نهایت خوب است ولی کناره گیری او از سینما ختم زندگی هنری اورا اعلام کرد که این کناره گیری اورا ضایعه برای سینمای هند نشده است.

آنها را هیروئین میکویند.

ولی هیچکسی از زندگی ناکوار این مخلوقات آگاهی نداشته که اینان با قبول چه مشکلاتی به مقام بازیگری میرسند. مدا حان و هوا خواهان این بازیگردن کو چکترین اطلاعی ندارند که اینان تا زمانی که یک فلم به پایه تکمیل میرسد چکونه از فراز شمشیرهای پرنده و خطر ناک میگذرند و چسان خود را بمنزل مقصود میرسانند. این بازیگران هر نوع مشکلات را برای یک آرزو می پذیرند و آنهم اینکه به تعداد علا قمندان خود بیفزایند اما خود نمیدانند که اینهمه تلاش های هنری بتوحش شان تا وقتی مؤثر است که اداهای شان تا زده و گیرنده، چشمان شان دارای قدرت انجداب و نگاه های شان دلدوز و جسم شان ته ریک کنند.

خصوصی خود را نجها نی دارند. ستار گان هم در زندگی شهرت های سینما بی دیگر چشم بهم خوردن دستخوش نیست و زوال میشود آیا میدانند جوانان امروز هند در مرور ستاره های هشیور سینما چه عقیده بی داوند.

متر جم: مهدی دعا گوی شعله ها نیکه دامن ملیون ها فرد کرده ز مین را میسوزد گلهای زیبائیکه ملیون ها فرد با آرزوی استشمام را یحه خوش آنهاستند پیکر های گیرنده و التهاب آفرینی که ملیو نهای قلب را در سینه ها بلژه در میاورد فقط بازیگران نقش های اول فلم هاست که عرق





اینست که زیبا رو یان بشکل یك کاروان در راه سینما میا یند چهره های جدید بو جود میا یند و قیاده های کهنه در تاریکی ها و گمنامی ها از خاطرها فرا مو شمیشوند و نباید قبول شود که شهرت و محبویت و موافقیت چیز یست بهادری است که برای او شان آینده لازمال و دائمی بلکه این هم ما نند زندگی و عمر انسان نان است که بسر نوش فنا وز وال گرفتار میشود.

درمورد ریحانه سلطان - لینا چندواکر، ریکها، یو گیتا بالی تاکنون کدام نظر مثبت که موافقیت شانرا تائید نموده بتواند حاصل نشده است. تنها زینت امان و حیله پیش بینی هیکنند بصورت یك کل نشده است. تنها زینت امان و حیله

طوفان موج جدید قامت رسانی اورا خمیده ساخت بحد یکه او در فلم (پها گن) نقش مادر (جیه بهادری) را بعده گرفته است و با همین دلخوش است. زیرا دیگر رسیله خوشی در اختیار ندا رد اگر احیانا دلیل کمار از دواج نمیکرد شاید وحیده آنرا برای خود اسباب دلخوشی و تسلي قبول میکرد.

#### شر میلا تاگور:

بعد از هنر نمایی های سالماکنون ستاره بخت او بسوی گمنامی و افول میرود.

#### همتاز:

بعد از فلم رام و شیام شهرت گرفت و تدریجاً بسوی نقطه معروجی پیش فت داشت این اواخر احساس کرده که دیگر قاتمش در ازای عرضه های هنری سکسی آلوشی بلند نمیشود از اینرو فلم هایش را بسرعت میخواهد تکمیل کرده تا در آغاز ۱۹۷۴ از دواج نموده باجهان سینما و هنر و داع کند.

#### هیما مالکی:

با وجود یکه از عمر هنر نمایش اش بیشتر از پنج سال نمی گذرد در حال حاضر از ستاره های زیبا و مقبول در سینما شناخته شده است او فعل ار قیبی در جوار خود ندارد از اینرو هیرثین زیبا و موفق موجود سینمای هند قبول شده است.

**ستار گان دیروز باز یکران امروز:** طوفان موج جدید قامت رسانی اورا او زندگی هنری را از فلم (بهار) سال ۱۹۵۲ آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۰ یعنی فلم گتوار هنر نمایی کرد و قدم دید دیگر کسی ندارد بزندگی زنا شونی پناه برد او قوی ترین جلوه هایی در سینمای هند دارد که نسل جوان ازان چشم با ظهور شن بحیث دایر کتر در فلم ها محبو بیت خود را در نقطه زوال قرار میدهد.

#### مالاسپینا:

سال گذشته در چهار فلم طاهر شد چون بوجه تاثرآوری فلم هایش بشکست مواجه شد از اینرو از ردیف هیرثین ها خود شد را بیرون کشید و تصمیم گرفته بعد ازین نقش های ما در را در فلم ها بازی کند. هلا توانی واستعداد شکرف در بازی ها رو ما نتیک از خود نشان داده است که برای سینما هند با از زش است.

#### ندا:

در سال گذشته فقط فلم (جوروکا غلام) را ببازار کشید که چندان موفق شناخته نشد. این ستاره گمنام بازی کرد و گمنام بیش رفت و شاید هم گمنام عقب برود.

#### وحیده و حمان:

بازی های هنری خود را طی بیست سال در فلم های زیادی برج علا قمدان سینما کشید و لی اخیرا



نیتو سنگی

جیه بهادری

موسی چترچی

زینت امان

# داستان جنایی هیجان انگیزی که تاکنون مثل آن را نخوانده اید

مترجم: دکتور شمسوار

# بل تر اذمرگی

من ساخته نیست.  
گیلاسها را دوباره پر کرد. باز دیگر یکی از آنها را بسوی لوئیس داد.

- اگرچند سال قبل می بودشاید دچار مشکل نبی شدم. اماحال...

لوئیس فریاد زد:

- ولی بعث ماتهام نشده است...

- آری... خیلی بدشده. اگر نوش بی ایستاده نمیتوانم.

بازم گیلاس خودرا لاجرجه سر کشید.  
لوئیس با خود فکر میکرد که کریج دو اسپه بسوی تیاعی می نازد. دلش کم کم بحال او نرم شده گفت:

- یافتن توکار دشواری بود. خیلی موافقانه میتوانی خودت را غیر کنی. حتی دوستان یونانی توهم اطلاع نداشتند از کجا میشود بیدایت کرد.

- آنها دوستان خوبی استند.  
- درین کارهم میتوانند بتوجهی انجام بدهند؟

کریج حرف اورا قطع کرد:

- کار ماری درین نیست.  
گیلاس خودرا بالابرده لاجرجه تمام کرد.

دستانش دوباره بسوی میزدار شده بوتل و اجست. این دستها برای اینکه مبادا بوتل چیه شون. خیلی بهاحتیاط روی میزگشت.

لوئیس بسرعت دنبال حرف خودرا گرفت:

- شنیده ام دختری که ناکوس پای اوی ازدواج کرده صدقیصه شبیه «تسا» است.

دستها در حالیکه به جستجوی معنایانه بوتل ادame میدانند، کریج با چشمها یکیه برق میزد بسوی لوئیس دیدویزشی گفت: هیچ تناسی برایشان من ندارد. کیست که با این دختر

بوالیوس امریکایی نخفته باشد؟ نه تنهارد حتی زنیانیز بعد نیست ببره آغوش اورا

گرفته باشد.. فقط این تعریف داداره که از شانه هالیود به آغوش ناکوس لفڑیده است. هزاران عکس برهه اورد جیب و بغل

جوانان و سالخوردگان است. روی دکلام های ادویه میتوان ملیوتها تصویر عربان اورادید. تو مطلق دیوانه استی، لوئیس باین مقایسه خودت.

دستباختن بوتل راجستجو میکرد. لوئیس گفت:

- بیرون دختر خوبیست. عقل زیادی ندارد. ملایم طبع، دوست داشتنی و گرم جوش است.

تساهن تقویاهمین خصوصیات را داشت. مثل این که گم شده بودوانتظار داشت کسی به نجات او بستاید. تسا دامیکویم.

- منم اورانجات دادم به شکل که ذیر جرخیای قطار از هم پاشید.

او بیچکس دیگر علاقه جدی نگرفته بود. فقط اورا دوست میداشتم اما خیلی دیر ملتفت این عشق شدم تبا دواز قبیل از مرگ او. و این خیلی کم است، نیست لوئیس؟

- این یک جنگ بود و تسامه قربانی آن شد. در عرجتگ قربانی وجود داد.

- شاید تو راست میگویی. مگر من سالها

قبل تعریه بودم؟ بزحمت روی پای خود ایستاده گفت:

- من مشروبه دامی خواهم. بروم یا اورم. - جستجوگن من میدام کجاست.

لوئیس رفت و بوتل مشروب اورا آورد. دو گیلاس عادی هم از یک گنج کله یافت. کریج هردو گیلاس را پر کرد. یکی را مقابل لوئیس گذاشت و دیگری را خودش بدست گرفت.

مشروب بیوی سیار بدی داشت. لوئیس وقتی آنرا نوشید چهراش منقبض گردید.

کریج بادیدن وضع خراب لوئیس تبسم کنان گفت:

- حالا درست شد. بیرون دل کن نمیکنم رخاطر آن اینجا آمده باشی که خاطرات میگذشته را بفهم حکایت کنیم. بگویه بیتم چه کسی دا

من خواهی بقتل بررسد؟ لوئیس جوابداد:

- هیچکسی را فقط یکنفر را باید تعجب بدهی.

- آیاورا هی شناسم؟ - ناکوس. اوستودید ناکوس دفایش اورا هری صدا میزند بالفروش نفت سروگار دارد. پنجاه و پیک ساله است. بعلاوه کشته های بزرگ نفت کشش حداقل سه میلاردادار سرهایه دارد.

- بروو! او بروورا خیلی دوست دارد خصوصا آن نوعی را که با هارک روموزولیت عرضه میشود. من ازین نوع پرووبرايش من برمد.

از طنجه برایش تیوه میگردم. بقیمت خوبی ازمن هی خرد. البته تو خبرداری که من مدتها فاچاقی بودم - داشت بگوچیج فکر میگردی که من اورا هی شناسم؟

- طبعا. واز همین جهت ترا نتھا کردام. - تو لوئیس استی. من کاری برایش انجام دادم بودم. آه بیام آمد. من به فراموش تو گیتان ببریاک را بقتل رساندم.

لوئیس گفت: درست است.

- ذتش هم از همان نسخه است. میگویند بخاطر ذنش تا پای جان حاضر است قربانی بدهد.

- جرانمیگویی مثل تیوار زیباست.

کریج این را گفته دست خود را بالا برید و نگاهی به انتشار لرزان خود را کشید. از

- خیلی دیر شده لوئیس. دیگر کاری از

ظاهر دخواب بنظر میرسید. لوئیس بعلاوه من اورا لازم دارم - باید برا یعنی کار

کند سپس روی هر دلخخته که بیوش بمنظیر میرسید

خم شده از بازوها بش گرفت و کشان کشان

روی یک چوکی نشاند. آنگاه بامامور یولیس

هر دوشغول کارشدن و قتی کارشان تمام شد اورا گشاند. فریوی که برای انجام

کریج را دادنگه نکان دادند روی سرش آب

صورتیش جاری ساخت. نگاهی به بیشانی

یعنی دهان شهوت اینکیز و عضلات نیرومند

اوائلکنده خم شد و ایشان کوچک دست چپ او را بدلست گرفت. این ایشان یکبار شکسته

و بعد همانطور جوش خورده بود. علایم و مشخصات دیگری نیز وجود داشت.

لوئیس خطاب بپیره مروزنش بزبان یونانی گفت:

- آه... مثل اینکه ترا هی شناسم.

چنین نیست؟ - بیلی - این شخص است. خودا است.

پیره مروزش جورانه گوش دادند. همه را

بولیس بدنبال اظهارات لوئیس توضیح داد: واساره کنان به پیره مروز و زن به لوئیس

ترجمه کرد: اینها بازگشت یکی از دوستان شان خوشحال استند. یعنی کریج در آمد:

- یعنی بالآخره هرا میداد؟ گردید؟

بعد در حالیکه معلوم می شد قوای زیباری

صرف میگردید باشگاهش بدور گله گشت و گفت: بوتل من همین جاها بود.

- هیچ جستجو نکن. فایده بی نداد. من هیچ تصور نمیگردم تو اینقدر بمشروب

علقانید باشی اما کریج که روی چوکی تقریبا شکل

جملک شده ابراهیم میداد ناگهان حالت

چشمها و نگاهش جتگو یانه و بیانه گیرش و گفت:

- آن بوتل مشروب ازمن است. اگر خواسته باشی میتوانم بتهم قدری تعارف کنم...

لوئیس جوابداد: نمی خواهم.

- در اینصورت مایل به ایجاد سروصدای

نگاه و حشت آور و در عین حال خسته اش

روی چوکه سرخ و دم کرده لوئیس میخشد.

مثل آن بود که تازه لوئیس دایبا من اورد.

بدنبال جمله قبلی خود ازود:

- تو لوئیس استی. من کاری برایش

انجام دادم بودم. آه بیام آمد. من به فراموش

تو گیتان ببریاک را بقتل رساندم.

لوئیس گفت: درست است.

کریج مثل اینکه اصلیه او گوش نداده باشد، با

خدوش بود، خیره ماله بود.

- تسامعشوق من بود. قرار بود بعد از

انجام آن وظیله هردو بیانی و در اینجا اقامات

گشیم گفت:

- چهورا اورا ازینجا بیویم؟ چنان به نظر

میرسد که از جند روزبه ایشان بیایی نوشیده

است.

مامور یولیس جوابداد:

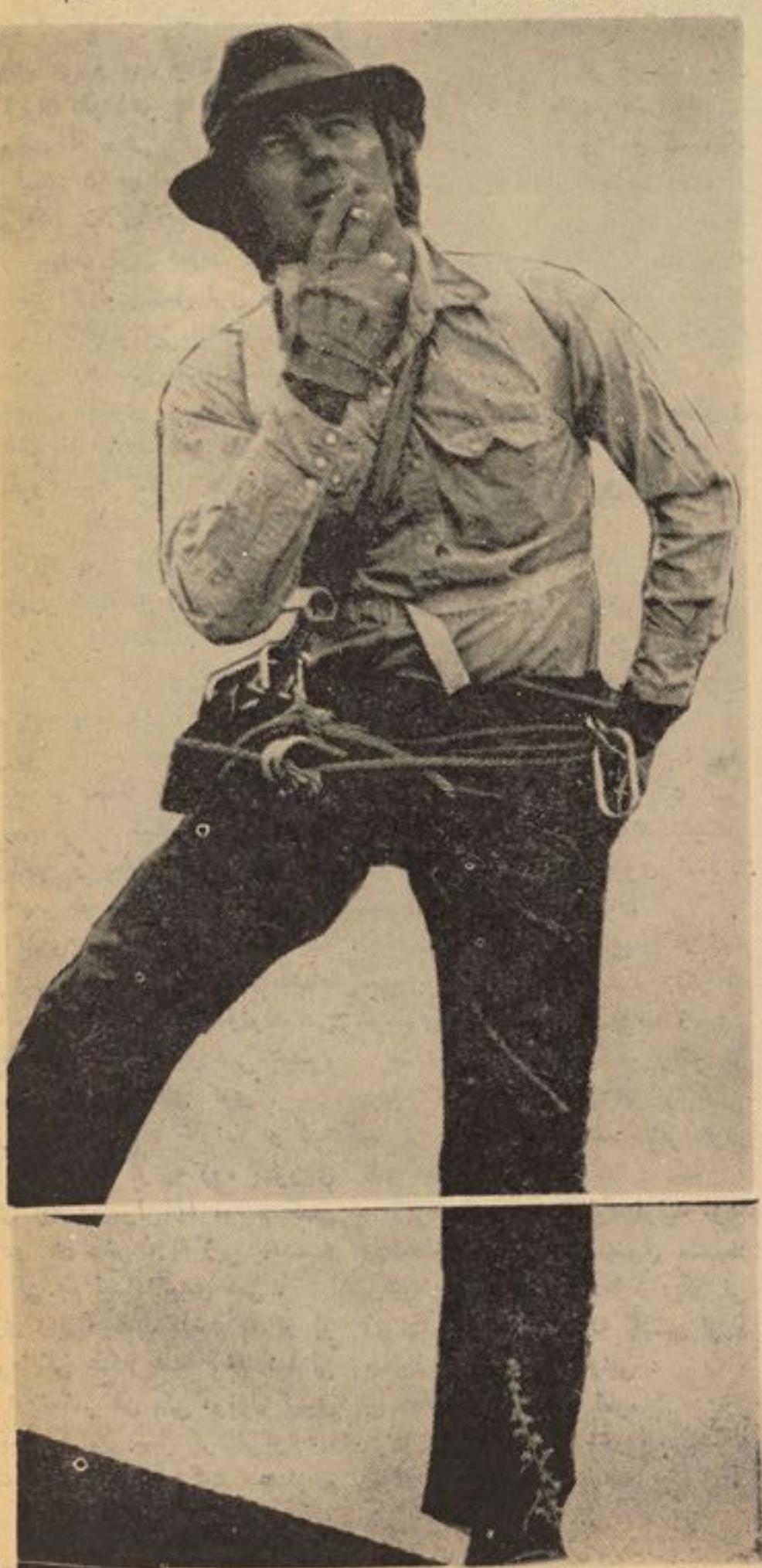
- هیگویند بسیار غمگین بوده واژدو هفته

به ایشان دایبا هی نوشیده است.

لوئیس گفت:

- خیلی دیر شده لوئیس. دیگر کاری از

صفحة ۲۸



- ولی دخترها اینطور فکر نمی کنند .  
کریج همانان خود بود .  
سرافینتو ازین شوخي درحالیکه خنده اش  
گرفت، خود را تا رسیدن موقع شکار به چند  
سکوت و ویسکی کباب شده بود. پرسید :  
لخته خواب آماده می ساخت .  
کریج سکان داشت در دست فشرد و با  
نفسای عمیق هوای مرطوب و آرامی بخش  
دوبارا بیدویغ به ششیل خود فرو گشید .  
علی الرغم مفاظراتی که بیش دوست در میان  
بازدیدگری راکه ازدست برهمی آید، صرفه  
کریج امراودا تطبیق گرد و گشتی که  
بسرعت بیشتری جانب سینه بخوبی کرت  
بوجود می آورد ، باز هم کریج خود را در آنجا  
درآمد بازدیدگری بر جلد های عرق گرده دو  
مثل خانه خودش راحت و آسوده خیال می باشد .  
صرف هش رویات الكلی بعد از افراط تو از این را  
که او اینک بدان نیازداشت. سخت تقلیل داده  
سرافینتو فرباد زد :  
- این ماهی باید گنسرو شود. من این  
نوع راحت ترمیوانم بخورم، آخر دیگر بیر  
شدهام و آن نیروی سابق راندارم .

- خوب بسر. من فشه را برایت بازگش  
می کنم . تگران نباش اما موقعی که تو کمالاً آمده  
شده باشی . ده روز بتوهمت میدهم بعد از  
آن باعث خواهیم دید. من امیدوارم تا آن روز  
بنجام معنی آدم شده باشی، اگر آنطور شده  
می کنم . همذک راهی از چنگ مادر مادر  
چندان سهل نیست و جلوگیری از خود گشی او  
هم کارآسانی نبود .

- اینهم درست است . یوں کارهار آسان  
می کند . همذک راهی از چنگ مادر مادر  
ماعنی شکار کن. به قایاق بری مصروف شو  
وهی بندگری راکه ازدست برهمی آید، صرفه  
نکن

لوهیس اینجا گفت و بدون اینکه منتظر  
جواب کریج بماند، بیرون رفت . وقت بیرون  
و فتن حتی دروازه وافراموش گردیدم بزند.  
کریج، پس بعای خودشسته و بیاد تسا  
فرورفت . اگر او بحال اینجا می بود، تصمیم  
اور احسان و تایید می کرد. البته چنین نبود  
که هر کس به کمک احتیاج داشت، تسبیس راغ  
او بستاید ولی در موقعی که احساس می کرد  
نقش او در دیگر ساله هیاتی است، بیدریغ  
از جان می گذشت . آنا آتشب قرای هنزوی  
تسابه خاطر کمک به او قربانی نشد ؟

- این برای چه ؟  
- اگر این دختر را چیزی بشود. ناکوس  
هم به نمک تبدیل می شود . و ماهم آکسیجن  
خواهیم شد .

- ماهم ؟  
چیره لوهیس کم کم باز می شد :  
- هیدانی که ناکوس از ذخایر نفت  
آزمبیریت ۵ فیصد ببره میگیرد و هماینقدر  
پس اگر ناکوس بامباشد سهمیه های ۴۷۴ فیصد  
فیصد بالایمروز و بعد سایر کارها هم بتدویج  
روبراه میگردد . آنچه در این میانه خیلی اهمیت  
داده اینست که ناکوس باید زن دار نباشد .

- آه، اینطور. یعنی توروی آن دختر مو  
ملائی حساب نمیکنی ؟  
- نه . او مایه دردسر است . با اینهم  
طره دار آن نیست که بلایی بسراو باید.  
پس گیلاس خود را سر گشیده از جایی  
شد و خطاب به کریج گفت: یک بوتل دیگر هم  
آنچا هست . میتواند چند ساعتی ترا اداره  
کند .

چندقدم بسوی دردراشت و بعد برگشته  
از همانجا که ایستاده بوده گریج گفت :  
- داینصورت فکر میکنم اینجا موریت به  
کاربرسون محول میگردد بیخاره !

کریج گفت :  
- آدم عجیب است لوهیس خان ! بنشین  
آنچا بنشین - بگویه بینم قضیه ازجه قرار  
است ؟  
کاک بوتل را بست و خود بعده گفت نیخواهم  
خالی آزادی بوار بکویم چه برای سرافینتو باید  
قدرتی ذخیره داشته باشم .

- سرافینتو! این دیگر گیست ؟  
- صاحب خانه ام رامیگویم . آخر اوست  
که این هوتل توکس داداره میکند .  
- بهمین دلیل است که این مشروب بمو  
بدعدهد، مثل خودش .

کریج خنده دیده توپیخ داد :  
- گرچه بیش از ۷۳ سال عمر دارد همذک  
در کار و بازی میتواند از فاصله ۲۰-۳۰ متر هدف  
دایکوید و تراسر سام گند .

لوهیس راضی می نمود . زیرا کریج دوباره  
آماده قبول ماموریت می شد و این برای او  
موقیت بزرگی بود:

این قایق ولواز مدلیهای پسیار قدیمی و سرو  
آخر آن بوضع ناراحت گشته بی بلند ساخته  
شده بود، باز هم عشق سرافینتو بود و زندگی  
خود را بوجود آن بسته میدانست .

لشکر ابرداشتند و چند لحظه بعد اقامتمانه  
ساحلی شان مانندیک خط غبار گرفته دریافت  
آبهای لا جوری بنتظیر می سید . دریا پذیرای

# مژه خیزگی

سخن انتظار

## ذیوی او شمی بازی

به لار بنو ونه دنوی نظام یه  
چوکان کی واقعاً خیلو هیوادوا لو  
دپاره دسترو خلمنتو تو مصدار  
و گرخو.

دمنی پدی بیکلی موسم کی چه  
دونو پانی طلایی رنگ غوره کپری  
مونبند ته از انگله را کوی چه وخت  
خومره ارزشتناک دی، پدغوبانو کی  
درزوند سبق بروت دی او دعمرفت  
راز ددغوه زیر و پانو به دفتره نوکی  
عده فلسفه لوستله کپری چه د  
موجود اتو لپاره دهستی او نیستی  
هدف، کار او فعالیت مرام تشکیلوی.  
پدی پانو کی درزوندانه دازموینی  
کربنی بیکاری، پدی کو بنو کی د  
رzonدانه په دوران کی دمثبت او  
منفی کارونو خر نکوالی لوستل  
کیدی شی.

نو خومره دخو بشی خان یه وی  
چددغه پانی مونبند ته دافتخار او  
ریاره چکی جملی ولری، پدی کی مونبند  
دا بر و مندانه رونداو مرگ دامستان  
ولولو او زمونبند په عمل پانه کسی  
دگوتی نیو لوحای پاتی نه وی.

دا همه وخت تر سره کیدی شی  
چه مونبند په قوی عزم او نه ماتینونکی  
نیت په پوره متانت دهولنی دیر مختیا  
او سوکالی د پاره هانه او زیار  
واباسو.

دادی پدی لپ کی دخزان په هکله  
خو لنده هم ورا ندی کوو.

نصیب می گل خزان پری راغی  
نری نری پانی بی باد په هوا پرینه  
ستادی قسم وی یووار راشه  
دمهار باده خزان هراوی کرل  
کلونه

زماییو رونه زیر گلونه  
که ذه سر توره پکی گرخم خوبیه  
یمه

نه می خوک و، نه می پکار شو  
زه زیره پاته و مه گر نک ته و لو  
یلمعه

یاد می دتو رو غیلو شبون دی  
عاته به راوی سبینی ژاولی زیر  
کلونه

تر بلی گتی بوری خدای په امان

ددوی به نیک نظر کی غم او بسادی  
یو دبل لازم او ملزم گنل کپری. کوینه  
دمنی یه زیر رنگو نو کو د  
زه دکلاب له گل نه سره و م  
ستا به یاری کی له نارنجه زیره  
تو نیدلو، لوئیدلو اودفنا لوری ته  
دتك منظری ترسیمیزی نو که خزان  
شوم

نه واي اصلاً دبهار قدر به چا ته نه  
او تحول راخي هر کبر ته زوال  
بینوونکی ده همه اميد چه نتیجه بی به  
شته او دهری ورخی انجام په مابسام  
اوپری یازمی کی لاس ته راخي .  
سره کپری .

دمنیو گلان زرده ورو نکی منظری  
لری خو، خوراک یی دمنی په موسم  
کی هم پوره خوند لری او درزوند  
په پسرلی دی بلبلان شیرلی دینه  
زمای زرگی دغم نیالگی دی  
خزان پری راغی زیری پانی تو بو  
مرک او له ویاره دک مر گ چه  
ینه

اوی چه دو نو پانی زیری شوی  
اود تو نیدویه حال کی دی، اوی چه  
وینو چددغه زیری پانی خو مره  
شاعرانه منظری لری، وینو چه پدی  
کی طبیعت خومره لوي حکمت پروت  
دی، پدی کی له ورایه دتحول او  
بدلون فلسفه خلیپری .

نو خومره به بشه وی چه زمونبند  
تول حر گات درست کارونه دسالم  
تعقل په اساس وی اود خلیلی کو رنی  
او یولنی دپاره زیار وباسو اود  
رونده هری شیبی نه ددی ستر  
عالی هدف لپاره کار و اخلو .

په هیواد گی د جمهوری نظام  
بنکلی پسرلی مونبند ته دا مستولیت  
را په غاره گری چه دوطن هرگیری  
تر خلیل وسی پوری ددی بیر ته  
پاتی هیواد لپاره زیات کارو گری  
ادترقی عالی هدار جوته بی ورسوی،  
زمونبند دغه هستو لیتونه هفه وخت  
حوك چه مین شی رنگ یی زیره  
هسکه غاره دپاک او سپیغلى وجدان

ددماز دیگر زیر یه لمراه  
دوی وایی چه دطبیعت په تو لو  
معاظه رکی بیکل شته، خو شا لی  
شته او نیکم غی پکی موندل کپری  
مکر پیدا کول بی سر گردانی غواصی،  
زمونبند دغه هستو سلامونه  
حوك چه مین شی رنگ یی زیره  
شی

یو خل می و گوره جانا نه  
په زیر و گلو دهر چا هینه راخینه  
طبیعت په یوشی کی ستر نبات  
لیدل کپری او هفه د «تفییر» ۱ او  
بدلون خخه عبارت دی .

داو بستون قوی قدرت دتکوین  
په تز نین کی لوى لاس لری او پوخ  
اساس، دکاناتو په بی پایانه هستی کی  
کی دمستی او هستی تمیز دنیستی او  
 وجود معیار دهمدی خو خیدونکی او  
 محرك خیزیکه اودانسانی عقل ادراک  
 تشخیصیو چه پخبله هم دهمدی  
 لوى هستی زیرند وی گنل کپری  
 خزان او بیهار، اوپری او زمی، غم  
 او بسادی، شبه او ورخ، سکو ن او  
 حرکت، او بول تضادو نه دهستی د  
 دوام او نیکم غی پیزند لواو پیدا  
 کو لو اسپابونه دی، په همدی دول  
 بول تشا بهات دبکلا او جمال یو  
 عالم اسرار دخانه سره لری .

بشه هدف لپاره وی په حقیقت کسی  
 د طبیعت له پدیدو خخه خوند اخیتل  
 شنو پانو او بنکلی گلانو بازار گرم  
 وی په هر خه کی تازگی  
 لیدل کپری نو خکه دغه لیدنی په  
 زیرونکی هم دتازگی او نشاط  
 احساس را پاروی دامیدون تووسی  
 په نخا راولی اود ما یو سی خپیره  
 خیره تر خاورو لاندی کوی .

مکر د بصیرت د خاوندا نو له  
 نظره هفه بنکللا او په فره پوری  
 منظری چه دپرسلی په موسم کسی  
 موجودی دی دخزان په زیر بخنه  
 موقع کی هم لیدل کیدی شی .

زیر رنگ دپیخید لواو، لوئید لواو  
 ورکیدلو مفهوم تر سیمی ده  
 یومین خلیل زیر رنگ دما ز دیگر نی  
 زیری لمرا سره ور ته گنی نو د  
 همراهی کی بیکل شته، خو شا لی  
 شته او نیکم غی پکی موندل کپری  
 مکر پیدا کول بی سر گردانی غواصی،  
 زحمت غواصی اودحر کت مستلزم  
 دی .

# گهشید

قرص زرین و روشن مهتاب می‌مید  
از لای شاخه های گل افشار نسترن  
باران برگهای سپید شکوفه ها  
میریخت با نسیم شبانگاه برو جمن

در گرد باد برگ گل و در فروع ماه  
بروانه های عاشق و شبکود می پرید  
از زیر سایه های پر اسرار بید ها  
محابی صدای خنده مستانه می دستد

عکس قشنگ ماه فرزوئله می شکست  
در دست موجهای کف الود و بیقرار  
یک هاهی سپید و فسوگر ز دیگری  
بیوسته میگریخت در الموش جوبیار

بر جامه شفق وس گلهای آتشی  
شبتم هزار زیور العاس بسته بود  
در قطره های شبتم رتکن و دلتریب  
مهتاب های گوچک وزبا نشسته بود

من بر فراز برگ سپید شکوفه ها  
بودم غنوه نامش و تنها و سرگران  
میزد بروح تیره و نسائم من شرد  
لبخند ماه دختر عربان آسمان

لبخند مه تبسیم یک ماهری بود  
یک ناشناس لعب طناز و لته گر  
سیمین بت خیالی و زیبا که سالباست  
میجو یعنی بهینه این شهر در بدر  
« محمود فارانی »



زیر نظر: گل محمد ادبیار

## دعا

از گداز دل شبیا اتری بخش بعن  
آه سوزنده چو موج شردی بخش بعن  
ناله ای بخش که بخشش به جهان گرم مهر  
در خود داغ معجب چگری بخشش بعن  
نکشد آه چگر، تایه چگر داری داغ  
آتری از مردم صاحب اتری بخش بعن  
تا گزارم اتری از اتر شعله اتر  
تایه ای بجهن شاخه بی سایه و برگ  
سینه ای بخش که پاشده همه گانون گداز  
ناکه حق جوین و حق گوین و بوبیم راه حق  
دیده حق طلب و حق تکری بخش بعن  
(دکتور شمع دیل)

دیاعی های گزیده :

## چشممه حیوان

تا دل بهوای وصل جانان دادم  
لب بر لب او نهادم و جان دادم  
خسرا ر زلب چشممه حیوان جان یافت  
من جان بلب چشممه حیوان دادم  
«قا آنی»

## زلف پریشان

گفتم : عقلم، گفت که :  
حریان منست  
گفتم : جانم، گفت که :  
قویان منست  
گفتم که : دلم، گفت که :  
آن دیوانه

در سلسله زلف پریشان منست  
« عیید زاکانی »  
صفحه ۳۱

## مرواریدهای سخن

عشق بوطن بادوام ترین و پر شود ترین  
عشقباست.

« نابوکوف »

انشای هر کس نمونه بارزی از خود است.  
« بوفون »

خوشبخت کسی است که خدادلی به او  
بخشید که شایسته عشق و سوز و گداز است.  
« ویکتور هوگو »

از متنوی های نفر:

## عهد عشق

عه ناکامی اما املا عز کام  
خوشا عشق خوش آغاز خوش انجام  
خوشا عشق و خوشا عهد خوش عشق  
مبدأ کم که خوش سوزیست این سوز  
اگر چه اثست و اتش افسرور  
چه خوش عهدیست عهد عشق بازی  
هر آن سادی که بود اندر زمانه  
شدش آغاز عشق و عاشقی نام  
چو یکجا جمع شد آن سادی عام  
بنان کار دان، خوبیان پر کار  
ولیکن از دهن فریاد! فریاد!  
که عشق تازه گردد دیسر بنیاد

(نظمی)

## آهنگر

بسی باین اخگرهای فروزان دست و پنجه  
از هم نموده ام.

با عهمه سرگش، آتششان گوره در اختیار  
من است. آهن باره های سینگی از گوره  
و سندان می گذرد. روتستانیان نیازمند بر  
میدارند و می روند.

من و حرارت سوزان. من وجسد عرقناکی که  
با پاره نمودن اجزای فولادین، همیشه در جوش  
است.

به چنین درآیدی بازویانی فقط برای  
نیزد بالولاد آفریده شده اید.

کنشاورز دعکنه دور و خارکش کنسال دشت  
ها، منتظر اندبا صنعت محکم من کار و زندگی  
نمایند.

میاد از افزار خود شکایت کنند. باتگاه  
نفرت باربسوی من نگریسته بگذرند؟

ای آهن سیه!

قرنها در جمال به آغوش سینگ و برگ  
نهفته بودی. ترا از تصرف صغره هابدرآوردم.

بس کن و پاره شو!

ازین بیچ وتاب راضی باش، زیرا من  
تو از شکل زشت برآورده بdest کارگران  
من سیارم.

روزی با صورت صیقلی بتو اسمی گذاشته  
دو صندوق زیبا و روای بلند بگذارند و جون به  
کار آیی بار و همکار ما باشی.

بیا اسبابی شو تایپر کوه را بر باد آری!  
عزت در خدمت است.

جاییکه بتوان از توبیل و گاو آهن ساخت،  
تیغ و خنجر شکسته باد.

اهنگر این بگفت و چند ضربه قایم برآهن  
داع فرود آورد، وانگی آهنگ کوره نمودو  
همین در جلال بود.

عشق آهنگدازی را باید از این مرد آموخت.

گذشتم. اندیشه تاجایی دنیا که داشت که  
آواز آهن کوبی از رسته آهنگران بگوش

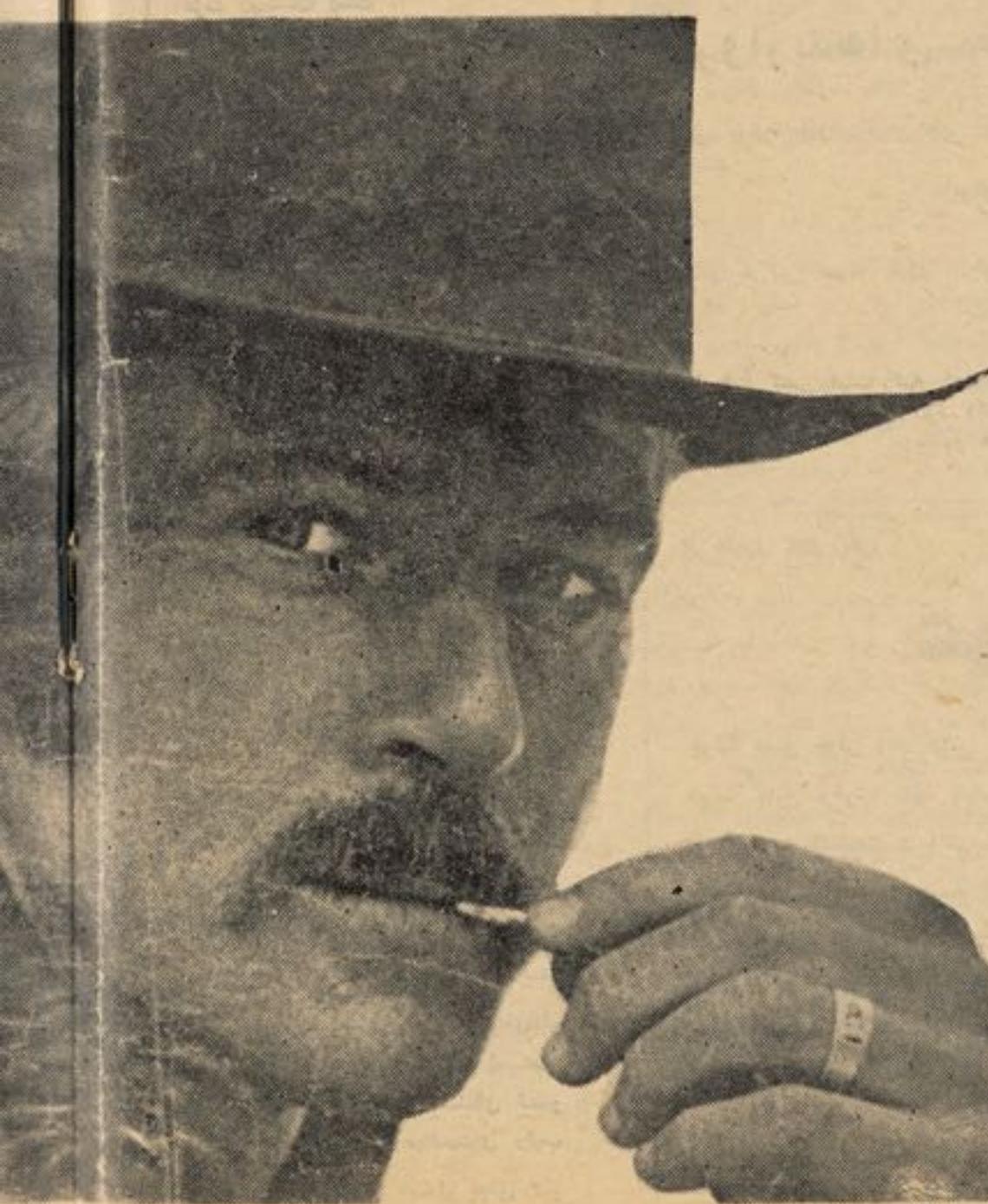
میرسید.

از : آلینه

## حریم و صال

مردم از این ال که نورم برای تو  
ای خاک بر سرم که نشد خاک پای تو  
گر اختیار مرگ بدمستم دهد قضا  
روزی هزار بار بعیسوم برای تو  
غم نیست گرزمه بر تولد پاره یاره شد  
ای کاش ذره ذره شود در هوای تو  
کویم دعا و عمر ابد خواهیم از خدا  
ناعمر خوش صرف گنم دد دعای تو  
در آرزوی آنکه بمن آشنا شوی  
آمیختم بیر که بود آشنای تو  
چای تو در حریم و صالیتای رقیب  
ای کاش بودمی من ببدل بجای تو  
(هلالی)

# عشق باید



نام کهان صداني از ساحل شنیده  
مات ایستاده بود. فریاد کرد.  
— لذت میبری. من هم آدم.  
ساحل دور بود. ترس مرا فرا  
گرفت به شدت شنا نمودم وقتیکه  
از روی شانه ام به عقب دیدم مات  
به طرف شنا هیکرد. باز وان  
نشننه اش به شدت امواج را در هم  
میکو بید فریاد کردم.  
— دور برو.  
او غصه خورد و لحظه ای بعد در  
کنارم قرار گرفت.  
— بیا تفریح کنم جو وین دوباره  
زان لذت نخوا هی برد.  
او لین بار بود که هرا به نام  
کوچک صدا می کرد. و هنگا میکه  
ز تفریح نام برد. برای او لین دفعه  
لله (تفریح) برایم جالب مینمود.

ولی من به او ضرورت داشتم په  
خاطر اینکه ثابت کنم که فقط به او  
تعلق داشتم .

در تاریکی اتفاق خوا ب پر سید:  
- تراجمی شده است ؟ امشب به  
صورت شکفت آور مهربان شدی .

صبيح بعد خو شحال تر بود  
ولي از مقابل شدن بامات وحشت  
داشتم . يكبار او هم به طرف نگاه  
نکرد . فکر کردم ممکن آنشب پرستار  
را به کلی فراموش کرده باشد  
و یا اينکه چنین شبی هر گز نبو ده  
است . . بعد ، در پایان هفته هوگ  
مات نگاه میکردم زما نیکه به دروازه  
نامه اي از عمه گرسن یکانه اعضاي  
باقيمانده خانواده اش است که  
موی هاي دختر جوانی پيچيده  
باشند .

ممکن است به جنوب بروم و به  
كارها سرو صورت بدhem و هنگام يك  
گفتمن هم ميروم گفت :

- جو وين باید کسی به مزرعه  
بعاند .

گفتمن :

ساعات هست .

در حالیکه به قهر می نگر یست صدای غرش آبرا که از با لای  
گفت: بند به پایین سرا زیر هیشد، به  
اوه ، به مات اطمینان میتوان خوبی می شنیدم .  
کرد ؟ تو باید اینجا بمانی . عقب بند دریا چه کو چکی  
هو گ برای رفتن به جنوب آما ده تشکیل شده بود . غبار و کف آب  
شد و من تایستگاه خط ریل رفتم مانند طاق نقره بی معلوم میشد .  
همچنان نکه در زیر نور ماه، قدم  
او به عجله دهکده را ترک کرد. ازاو می زدم همه چیز بنظرم شکفت آور  
خدا حافظی کرد م .

روز گر می پیش بینی میشد فکر میکردم در رویا ها قدم می  
فکر کردم چاشت وادی به تنور زنم . طرف مخزن آب بالا رفتم . در  
سوزان تبدیل خواهد شد در هنگام نتیجه بار انها ی سنگینی - آب  
خدا حافظی از او پر میدم : بلند شد هبود و تا کنار دیوار می  
سات چه وقت حر کت خواهد رسید . در زیر نور ما مزیبا یعنی  
خاص داشت . مد تی هما نجا ۹ کرد

نمی دانم - ولی امید است  
قبل از آمدتم اینجا را ترک نکنندتا  
زمانیکه بارانها خلاص نشود هیچگار  
نمی توان کرد و برای این  
امر ما به وجود او ضرورت داریم.  
مستقیم بر مز دعه پسر نگشتم  
بدیدن دوستی رفتم . نزدیک شام بود  
که خانه آمدم . از مات اثری نبود  
لباسم را کشیدم در آب غوطه  
خوردم . به پیش شنا کردم ، از  
انواع شنا که در کو دکی فراگرفته  
بودم کار گرفتم . نمی خواستم تا  
ظربات سنتگین زمان را احسا سبن  
کنم گذشته و آینده در وجود حال  
تبیلور یافته بود .

# بَكَانِه‌اي

را میشنیسم. زمانیکه به بلندی سبز رسیدم بگلی خسته شده بودم . بعد ماترا دیدم. او نزدیک سرانه دریا ایستاده بود و خریطه کالایش به شانه اش آویزان بود . فریاد کردم . مات، صبر کن!.. مات .. ایستاده شد . رقتیکه به اور رسیدم آرزو داشتم تامرا در آغوش بفشارد ولی او باچمه خشمگین و دست های آویزان هم چنان ایستاده بود .

بررسید :

- این عاجه میکنی ؟ - چرا میروی ؟ چرا، مات چرا؟ باوجودیکه بین ماجند قدمی فاصله نبود بنظرم خیلی دور مینمود .

گفت :

- بروایت نکفته بودم که من مدت زیاد توقف نمی کنم. برعلوه در مزرعه کار زیاد باقی نمانده است. از روی شانه هایش نظرم به آب بند افتاد که کف بر لب بر بند فشار وارد میکرد . فریاد کردم .

- چرا تا آمدتم صبر نکردم ؟

دیگر به غرورم اهمیت نمی دادم فقط میخواستم تا از زندگی ۱ م فرار نکند بادست هایش اشاره ای نموده که از آن ناتوانی خوانده میشود .

- جی می توان کرد. جو وین میدانی که همه چیز گذشت . ولی اور مانده بود. از چشمانش این را میخواهدم . زمانیکه گفت «برایت نکفته بودم که من خواهان دیدن سرزمین عای تو هستم. در روی همین دلیل همیشه در حال کوچیدن ازیکجا به جای دیگر میباشم؟ به او باو نداشت .

دیگر نگذاشتم چیزی بگوید . خودرا به آغوشش «انداختم . مجبور شد مرابه آغوش بگشند. وزمانیکه روی امرا به طرفش بالا نمودم گفت :

- مات جایم باتوست . میخواهم

هر جای که توهنتی من باشم.

زندگی میکردند و زمینه برای شایعه مینمود گفت : - او کالایش را برداشت ورفت. بدون اینکه سبد سودا را که از بازار خریده بودم خالی کنم. همچنان می گشتم در فاصله دوری صدای پیغ زده فریاد کردم .

- رفته! بهمین سادگی؟ بدون

گفتن خدا حافظی ؟

پشت هوگ بین بوده واژپریدگی

رنگ چیزی نداشت .

گفت :

- از من خواست تا سلامش را

بنو برسانم . او آدم عجیبی است.

به صورت ناگهانی ازغیر منتظره

تصمیم بر فتن گرفت. تومتائر هستی

جووین ؟

موج تأثیر در سراسر وجود م

دوید . گفتم .

- میتوانست تا آمدتم معطل

باشد .

هوگ رویش را در هم کشید .

شمرده شمرده گفت :

- اگر برای تومه است میتوانی

عقبش بروی. همینطور که گفتم او

فقط بطرف پندر رفت. تو میتوانی

اورا گیر کنی .

هوگ بیچاره اونمی دانست که

در قلبم راجع به مات چه چیز جوش

میزند . همچنانکه بطرف جاده که

به بند منسی میشد می دویدم غم

ستگین بر قلبم نشست . خودرا

احمق ساخته بودم که همیشه بهمان

بوسه در شب پرستاره می آندیشیدم

و آنچه که در بند آبها در آتش

مہتابی بوقوع پیوست رویایی بیش

نیود. مات به من علاقه داشت ولی

این امر از زر فنا قلبش

بر نمی خاست .

ولی آگاهی به این حقیقت تلغی که

از رفته، اینکه اورا بار دیگر نخواهم

دید تمام امید هایم را از بین برد .

حالا می دانستم که او در زندگی ۱ م

جای پای محجزی باز نموده است.

پیش از اینکه دیوار سبز به نظرم

آید به نفس نفس افتادم. افق دور

دست را سور آذرخش گاه گاهی

روشن نموده و صدای غرش رعد

زما نیکه هوگ بر گشت، گذ شته برايم نا ملموس مینمود. فکر میکرم که حادث بین ما و مات در ارو پا بوقوع پیوسته و بس. و قتیکه هوگ آمد اورا به شدت در آغوشم فشردم. در حا لیکه میخندید گفت: کاشکی سال چندین دفعه سفر کنم تا تو مرا چنین بگرمی استقبال کنی .

از عمه اش و مراسم تد فیین

صحبت کرد و در آخر گفت:

خدا اورا بیا مرزد برايم دوهزار

بوند بعیراث مانده است. سپس من

کب هایی ذدم .

یک هفته بعد، به بازار برای خرید

رفتم. هوگ و مات کتاره های طوبه را ترمیم میکردند. تازهستان گوسفند

ها محفوظ بمانند. درده مردمی کمی

## داوربل چیستمان

فلمه! پورته شه چیستان بی داوربل ولیکه  
صفت دیار دنبوخوسترگو به کجل ولیکه  
ای تقدیرگابه خوندبه دخوانی وی گله؟  
لرمن مهلت به بروانه کبسی داچل ولیکه  
کوزنه - تقدیردهینی جوپکرهای زماتیده  
عرض دزیگی دیا مالی دیار به پل ولیکه  
عشقه ؟ له ناسره خو مرگندتمانه بشایی  
ای عمه زونده دا بدیهه من ازل ولیکه  
حمزه! راجووکره به خزان کبسی کفتدمهار  
دنکلی یاردتصوریه من غول ولیکه  
«حمزه»

## دشو ندو خیال

راهدان دی کره هیشه به میخانه کشی  
نشته تاقوندی بل من به زمانه کشی  
هنچ له پنکلو پهروز به وصل نشوم  
بخت گوش لکه مار به خزانه کشی  
ستا دشوندو به خیال اری به پیمانه کشی  
هسی مست شراب اری به پیمانه کشی  
دی پت شوی دخودلی دردانه پیشی  
خکه اویس لیونی به ویرانه کشی  
دنیا غمونه کل کره تر پیسو لاندی  
جیسن مره تل دیار به آستانه کشی  
دهمنان به شبه ریاب و خان ته کبردم  
ستا غمونه تیروم به ترانه کشی  
عشق له زمه دتن پرور کله توپیری  
چبرنه بیغ و عیلی وی به سخا دانه کشی  
حسین زهداو تقیی هسی جدا وی  
نوی کار دروغ عالم به ویرانه کشی  
حسین

## نورالحق مشتاق دخواجهدوکوه پسونوکی

### جمهوری یادآفبال ستوری

زرونه خوشحال دی جمهوری ورتی پیغام راغی  
بوی الهمام راسی پیشون د یاره  
جه نوری وریخی لایدی پیت و هافله لمر ختلی  
دهجر شبه کره مولی نسره سینه سیر ختلی  
جه و دریاب مینخ کنیی وہ بروت هله کوهر ختلی  
قیزی مجنون ته دلیلی دلاسه جام راغی  
باخ کنیی به راغ دسر و کلو نویشاکوله  
باخ نه به هر بليل نمسرو ستر کوتیا کوله  
خوار عنده لیب به عرو و غوکنی و وویلا کوله  
زاغ تری بیرسو گل بلیل ته به سلام راغی  
جه بی مشتاق ومه یه لاس هاغه قمرداغی  
دافتال ستوری نزد هر پیشون یه سرداراغی  
دعاشق خنگ ته لئی پیشه هنیه دلبرداغی  
دزو پرژیم به عوض جمهوری نظام راغی

## دینیینی صادق

که خوک لاس لاسوزه و کاری زیان نشته  
به منلک باندی قلنگ او توان نشته  
دوغا خردیار بل خوانه دی د رومه  
دا مناخ دزمائی یه دکان نشته  
عده بیار به زه و کومی خوانه خواه  
جه بیں هیچتره منزل و مکان نشته  
دلبران که هر خو دیر دی به جهان کی  
زما بیار غو ندی دلبر به جهان نشته  
جهنم قدری هم زلی هم سری شیوندی  
دنه هسی رنگ آنتاب به جهان نشته  
عشيق عاشق لره بو هسی گلستانه  
جه و باخ و نه بی لار دخزان نشته  
غاشقان به عشق کی داره سلطانان دی  
به داشبر نیستکارو ناتوان نشته  
کمجنون غوندی به عشق کی خوک صادق شی  
دلیابه دروازه کسی در بان نشته  
دانایان به در حمان به خال پیوهیزی  
دلته کار دهر ناهمل و نادان نشته  
(رحمان بابا)

## دگلر خانو خندا



### غوره لندی

اویه دبر گوددر خودی دی  
زه دجانان لپاره کوز گو درته خمه  
به گوددر سود سالو بیکاره سو  
ماوی به توره او بوب اور ولگیدنه  
دگوددر هر بو توی دارو دی  
پری لگدیل دی د یغلو بلوونه  
سر دی له هری و نه لود دی  
چنازه ولی نهراوی خیالی گلونه  
زلفی اوردی پر پریدم که لسیدی؟  
دوهره بهیں پر پریدم جه آشنا پری زنگمه  
زما دزلفو ار ما نجه!  
اویس بی بالبیت کره بیو کوه دناز خوبونه  
ماهه له لیری به خندا شه  
جه خطری من له زپگس نه لیری شنه

### دژو ندو بستان

دنیا دیاکی مینی درومن مه ور آنوه  
دنخانو ار مانونو داجهان مه ور آنوه  
دزوند به توره شیه کی امیدونه لکه ستوری  
دستوره شکلو ستوره شیستانه ور آنوه  
کعبه محبت می به ایمان باندی و دانه  
ای عقله داکمه می دایمانه ور آنوه  
ستا مینه محبت زمادزی مساز و سامان دی  
زما دسوى زمادساز و سامانه ور آنوه  
بوستان دزوندانه می دی به او پیکو سیمور کری  
خرانه خدای دیاره دایوستان مه ور آنوه  
(ملتون)

### تده و یده وی

ستایه من زلتو هوا کری ته ویده وی  
جه نسیم بیو مشغولا کری ته ویده وی  
یه سینه مخ دی را خوری لکه پرده وی  
توره زلفو دی چفا کری ته ویده وی  
ده چیبا دنیس شنی می تماش گیره  
تماشا دی تماشا کری ته ویده وی  
به گلکشته دمازیکر یه دی چا بشکل کری  
سره لبانو دی خندا کری ته ویده وی  
اویس دی مخ به پلورشله رانه پیت کری  
دایوسی می درنه غلا کری ته ویده وی  
بارله ویشن عاشق ور تلی نشی ناظره!  
تادخان سرمه سودا کری جه ویده وی

«ناظره»



جه شبره شوستایه من باندی زما عشق  
مسخره شو دمعجنون او دللا عشق  
چمجنون خنی به قبر گنی هیبت خوری  
گمارلی ده به ما هسی بلا عشق  
که به هرہ سایی سرخی لکه شمع  
خان دی هیخوک معذونه گنی به عاشق  
ویر زیلو نه به لاس چنگ ورباب کا  
جه بی گنیتیوی به خولی باندی و داعشق  
اوریه لوبو لکوی په دېستیا لکی  
زیولی دی دیر خلک به خندا عشق  
دلالان دعقل یاتی شی بی د خله  
جه به سری خود آغازه کاسودا عشق  
لکه اور به وج وایس باندی خوک بل کا  
هسی کار گاندی په زهدویه تقوا عشق  
خوک ناحق به خولی دعوا اور دستیشی کا  
دم قدم کله پیچنی د دېستیا عشق  
بیایی نه مونده خندا د گلر خانو  
که شبنم خوندی حمید کرویه زها عشق  
«حیده»

# مِنْدَانٌ مِعَادٌ

۲۵ احمد ظاهر دیگر آواز نمی خواند

احمد ظاهر هنرمند محبوب نسل جوان که اخیراً چند کنسروت به استقبال جمهوریت و تقویه صندوق مبارزه با بیسوادی دایر گردید بود،



احمد ظاهر

آخر از آواز خوانی دست کشیده است. این شایعه را اشخاصیکه هنرمند مذکور را از نزدیک می‌شناختند تائید نموده اند ولی متأسفانه تا هنگام زیر چاپ رفتن این صفحه نتوانستیم خود احمد ظاهر را بیندازیم و علت این کناره‌گیری اورا از هنر آواز خوانی از شیوه‌سازی، احمد ظاهر با آواز گیرای خود شهرت خوبی حاصل کرده و علاقمند این هنر ش روزیروز اضافه‌تر می‌شوند.

خداد این مطلب حقیقت نداشته باشد و احمد ظاهر با ثبت آهنگ جدیدی این شایعه را تردید نماید در غیر آن خبر نگار این کنجهکاو ما شاید او را سوال پیچ کرده علت اصلی کناره گیری اشرا از هنر پیر سند.

## فستیوال فلم های شور وی

هندستانی آلمان

جمهوریت اتحادی آلمان برای اجرای  
نماشیهای هنری وارد کابل گردید.

تمایشات هنری این گروه در  
کابل ننداری آغاز شده است .  
هیأت هنری مذکور از طرف  
مامورین وزارت اطلاعات و کلتور  
و اعضای سفارت کبرای «المان در  
میدان هوائی استقبال گردید .

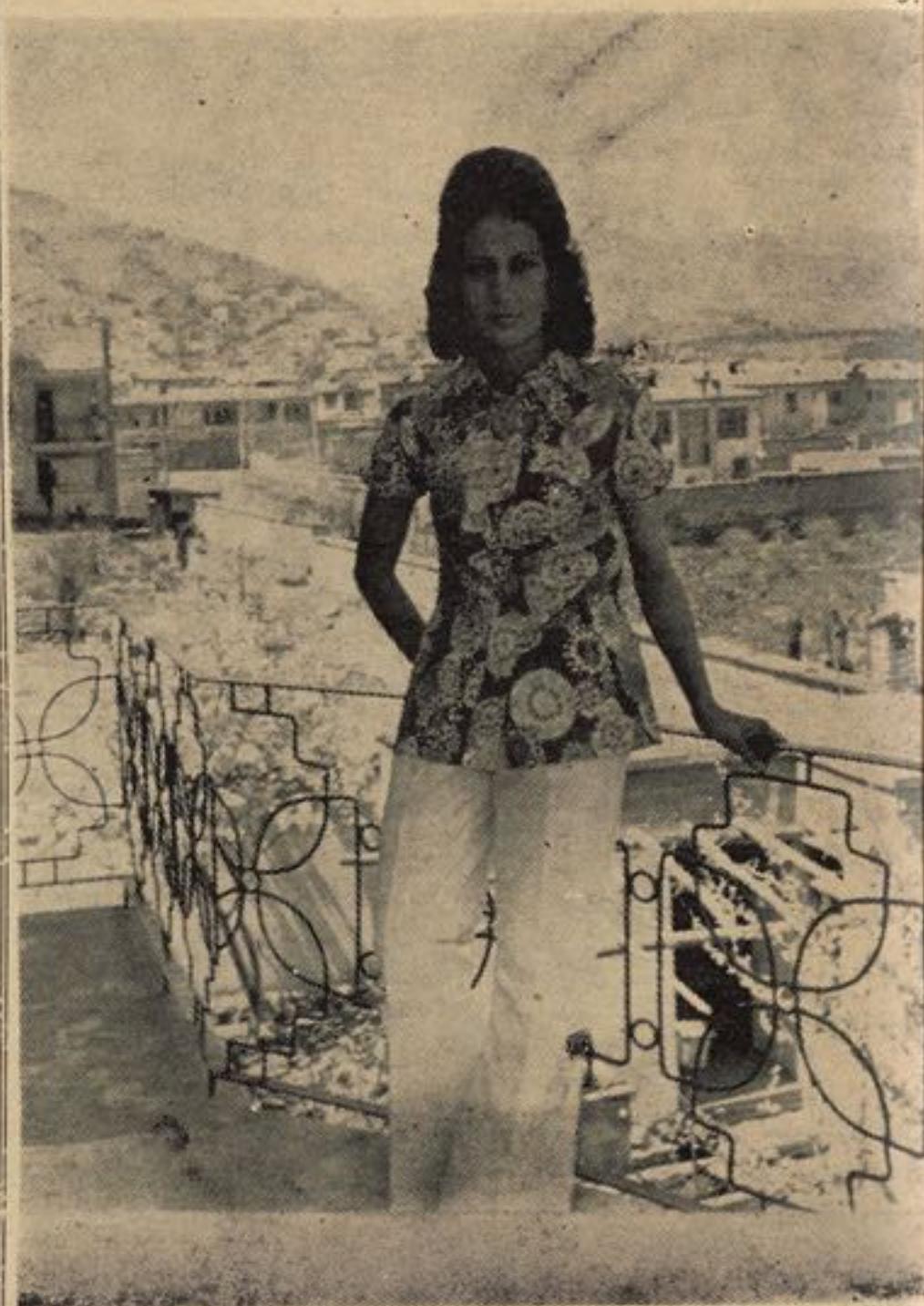
بتأريخ نزدھ عقرب فستیوال فلم  
های روسی در کابل افتتاح شد.

در محفلی که بدین‌میان سبدر سینما  
آریانا ترتیب شده بود دو هنرمند  
معروف فلم‌های روسی نود میلا  
سو و ما رتینوف.

هم آمده بودند که در برآ بر  
حضور قرار گرفتند و مورد استقبال  
گرم تماشا گران واقع شدند. بعد از  
اینکه سخنرا نی ها بپایان رسیدو  
دسته های گل برای هنرمندان  
شروع روی تقدیم گردید

هنر پیشه فلم اندر زمادر و روزگازان میخواهد فعالیت هنری خود را دوام بدهد.

غزال صاعد ممثلاً خوب ومو فقاقعان ننداري که در فلم اندرز مادر نقش «فریده» را بازی نموده است اخیراً رابطه‌ای با افغان نندا ری ندارد زیرا قرار دادش بصورت یکجا نبه چندی قبل فسخ شد.



غزال صاعد

این هنرمند بهخبر نگار ما گفت: هنر مند از هنر نمیتواند جدا باشد  
من آرزو دارم کار هنری خود را در بیال کنم از همین جهت بامقا مات  
مسئول وزارت اطلاعات و کلتور در تماس شده ام تا زمینه فعا لیست  
هنری مرابای آینده میسر بسازند غزال صاعد از دواج کرده است و  
دختری بنام فرشته دارد.

غزال صاعد در نمایشنا مـه معروف مفتیش اثر گوگول نقشی را  
بعهده داشت و چند نقش دیگر رادر نما یشنامه‌های بعدی برای او در  
منظور گرفته بودند که بعد از تجدید قرارداد نقش‌های مذکور را ایفا خواهد  
کرد. غزال صاعد در فلم روزگاران هم در دو قسمت فلم نقش‌هایی را  
بعهده داشت.

# دستاورد

لوس است؟ یا شاید طفیان لحظه‌وی یک زن خالی آرزوی دیگر نهشته است؟ او فکر کرد و در عین زمان هوس تمام وجود اورا فرازگرفت، قلیش شیرین فشرده گشت و بطرف یک رخوت مطبوع کشانه شد، یاکرخوت مطبوع آشنا شدیه به ترس و انتظار.

« این چه است؟ آیا بولیوسی یک زن خالی؟ آنده باشد ایران پتروویج سوال کرد و بعدنم خدا ادامه بدید خانم چنان عشق و منقطع نفس کشید مثل که هوا برایش کفايت نمکرد. و در حالیکه آوازش به سخن شنیده هشنه ولی هر کلمه را بر معنی خاطر نشان می‌ساخت چنین ختم کرد.

چرا بائیست فکر کرد. من از تو تو از من همه را فراموش کن. همه را بگذار، بمن تمام عمر از آن اطهار پیشی‌گانی می‌کند؟ ایران پتروویج انگشت کوچک اورابشن و بیشتر فشارداد خانم دست خود را پس نکرد، ایران پتروویج با آوازیع زده و آهیه بطرف من چنین الدوهگین نگاه نکن.

دراندیشه آن می‌باشد.. که در درون پیش می‌گذرد. و نلاش هم درین راه ممکن.

- یعنی... یعنی... شما تنها عقیده‌یه‌لت دارید؟ سرایا تسلیم احساس خود باش.. از من کام بگیر و برو... تاریکی اورا دیوانه و باجرات ساخت او بایک حرکت معمم دست کوچک، طریق و خوش تراش اورا در دست گرفته و سخت فشرد خانم با تمام وجودش لرزید و حرکتی کرد، تا درینش را خلاص گند. اوبار دوم آنرا فشرد.

آنکه خانم ناگهان با تمام وجودش بطرف و عطرش او را مست ساخت. او خود را فراموش گردد تن زن را بسادست‌بایش لمس کرد و نلاش هم درین راه ممکن. ایوان پتروویج یشم های خانم را نمیدید او خواست آنها دا بینه، وقتی خود را بطرف خانم بسیار نزدیک شم کرد بوی نزدیکی خود را بسیار ساخت و عطرش او را مست ساخت. او خود را

- بله، بله، تنها به لذت... ایوان پتروویج نیز به توبه خود همان کلمات را تکرار گرد اما گمان نمی‌رقت که او و خانم فیضیه باشند که چه گفتند.. ایوان پتروویج با او از بلند گفت. شما بسیار را که بانجوا ادامیشید، باقی مانده بود.

- اگر موافع شما را اخلال گند.

- من آنها را نمی‌شناسم.

- بدون آنها امکان ندارد. خوب، بطور مثال بگویید، شما چه می‌گردید، اگر شخص سخت مورد علاقه تان واقع می‌شد؟ من پیش کوین گردد نمی‌توانم. شاید من برعلاوه برای اطا عت بدون چون چرا، او فوق العاده مسیح بود، ولی تبری که در

والنتینا سر گینهای در همین لحظه به خود آمد. - بگذر ازید هررا، وها گرد، زن می‌ساختم و گویا عمده‌به آواز بلند فریاد زد.

- شما عقل تانرا از دست داده اید. این کلمات ایوان پتروویج را ترساند. او مانند بسیاری از مرد ها، غریزی به این عقیده بود که مقاومت دریس خود ظفردارد. برعلاءه برای اطا عت بدون چون چرا، او فوق العاده مسیح بود، ولی تبری که در

والنتینا سر گینهای در طرف چند تانیده بودند او را مطلع آخوند بخود گرد. از چهره‌اش نمود بیحالی فرار گرد و دفعتاً سرد و کم خشن شد. آوازش، بجای آنکه کاهله‌های دنیا را فرار از آن نیست. و چرا راجع به این صحبت کنیم. چرا مقاومت کنیم به چیزی که جلب می‌کند. این کلمات از کی است. شما بخاطر دارید.

والنتینا سر گینهای همان لحظه از جای برخاسته و بطرف در روان شد و در حالیکه آنرا یاز می‌گرد فریاد زد.

بدون طمعه ها، بدون تردید های میان

یخازی دیواری شروع به خاموشی شدند گرد. سایه روشن سرخ رنگ غلیظ تر شد. با گذشت هر لحظه محیط تحریک کننده تر و وقی خواهم به آن اعتراف کنم از یک جمعیت خوش آیندتر هستند اکنون لازم بود که یا به این نازاختی خانمه به عنوان یادگیری تواند این رنگی و تور جسبیده‌اند. خودم فقرت اینکه ووجشت آور هیشوم!

- ولی من انتظار نداشتم که شما حرف‌هایم را شنیده باشید - ایوان پتروویج این را گفت تنهای برای اینکه خاموشی مینگین را بزمی‌زد، باشند و ادامه داد من تصور کردم که شما چکونه بستانایی بر جسته و بیریشان گشته‌اش بالاوایانه می‌شند دید که چکونه درین نیمه تاریکی انعکاس آتش سرخ در چشم از حد بیشتر بازش میدرخشید، دید که بروه های بینی طریف او از آتش بخاری گلایمی‌اش چکونه متوجه شده و می‌مزد ... او مشاهده کرد که

پیراهن نرم یلیشی چکونه ساختمان با های خوش ساخت و محکم اوراناییان ساخته است. اکنون این خضای پر عطر و گرم و بوی شراب که ایوان پتروویج وقت صرف غذاشند بود

سبب شد که همه چیز در گله‌اش هجمون آورد. اوردید که دست می‌فندید اور در تاریکی بالا چندی پایی دیوان افتیده، ایوان پتروویج تقریباً پیش از آن دست خود را خود و اکنار دست او گذاشت، طوریکه اکنستان کوچک آنها باهم هماس شدند.

- بعد شما اول بگویید، که آیا حسنه‌دم بله؟

- تغیر حسنه‌دم نمی‌توانید ... بسیار مشکل است. خوب است. پس بگویید.

- شما بالای کلمات من فکر کردید، که گاهی دل انسان یک چیزی نامعلوم و مهم می‌خواهد ... که شبیه به کار روزانه زندگی نباشد، که شاید برخلاف همه چیزی باشد ... معاشر ... حتی بالاخلاق جامعه ...

- و بعد؟

- بعد شما اول بگویید، که آیا حسنه‌دم

- بکلی، نه ... باوجود این، من به رحال فکر خود را اکنون نمی‌گویم ... بپرحال، بعدجه؟

- اخ، نی، نی، صبر کنید، من دایع به این یک فلسفه بخصوص دارم ... متنبمان از هر اس دارم که شاید برای شما لجیب نباشد.

- برای ایوان پتروویج آنقدر لجیب بود که او از جوک خود برخاسته و بالای دیوان در گزار خانم موسیاه نشست.

- بینید... والنتینا سر گینهای گمی نازاختی شروع کرد، اهانم از زبانه هستیم، اصل این تو انم بالای آن حاکم باشم ... بینید: آخره هیچکس معلوم نیست که بالای انسان قبل از تولدش چه گذشت ... اینکه من چشم ام را می‌بینم و سعی می‌کنم بخاطر بیاورم که قبل از این چه بود. هیچ چیزی هیچ چیزیست بجز از تاریکی بیانیان ... من هیچ چیزی نمی‌بینم، و ناگهان از ایک جای یک نور از نور زندگی ظاهر می‌شود، اما از این همه تهاب رای می‌کند لحظه، شور و هیجان فراء میرسد. بعد هرگز و بعدتر؟

- دوباره همان بی شیری، باز هم همان سردی همان «هیچ» و حشمت آور - برای چه این یک لحظه نور، کی هدف آنرا بنماییم می‌کند؟ که این چیزیست؟ اتفاق؟ اشتباه کسی، بی‌لذتی. آخرین نی تو انم فکر کنم که کدام کسی عالم انسانیت در مرد است بزرگ از این داده است؟ من مطالعه می‌کنم و پیوسته می‌شوم که ماهمه آدم هستیم و به ماعقل و آزادی اعطاء شده

# بی نتیجه

مترجم: ولی طبلی

انتظار هاند نمی توانم . . . من از اینجا  
باید بروم .... ویک جای دیگر هم باشد  
نمی فرمیم برسم.

واليتنا سر گیننا اورا معلم نسا خندو  
دست خود را بطرش دراز کرد. او شروع به  
فهیمند وضع او کرد و حتی احساس همدردی  
کرد.

ایوان پتروویچ شا پوی خود را گرفته  
ونا دروازه رفت و لی ناگهان متوقف شد  
باکیا دولانه فکر کرد و بعد با قدمهای سریع  
بعدن نزدیک شد.

والنتینا سر گیننا این هم یک موضوع دیگر  
اوین کلمات را بالاؤزی جدی و ساختکسی  
ادا کرد.

ازطرف من به شوهر تان بگوید تابا  
بولهای قابل انتقال با اختیاط پیش آمد کند  
در بازار او اخبار محبوب میتوانید!  
این پیش بینی ایوان پتروویچ مطلع  
ست رسوانی خود را امضا کرد، این فرمیت  
جلب کننده بدون بازگشت ازدست رفته  
بود.

ایوان پتروویچ استاده و ناخن های  
کلابی زنگ و ناز پروردۀ اش را گازمیگرفت  
اورا ناز احتیتی و چنون شکجه میداد. دلش  
میخواست گریه کند، می خواست خود را -  
سیلی بزند. میخواست تا خر لبخش شرم و  
شیرینی خود آزاری را هزه کند.

باز هم به شوهر تان، کیلویا ترا دلفریب  
بگوید. این کلمات را با صدای بلند  
کفت که - در ان طفو گریه وزاری نهفته بود  
بکدار او آفرینده را هر روز میپاس بگذارد  
از میب آنکه سرو کارش با شخصی خوش  
لبامی (زیکولوی) مانند من بود و در غیر آن  
برایش گران تمام میشد ... بنابر آمد  
شده بود که یک بازرسی محرومانه را آنجام  
بدهم ... طوریکه میبیند این وظیفه سیرده  
شده رایه طرز درخششندۀ ای الجام دادم ...  
افخار دارم تعظیم کنم ... شما باگر نکنید  
که من هیتوانم برای شما مضر باشم ...  
اگر شما میل دارید من علیه خود سند تحریری  
نردد شما بگذارم.

باگفت این کلمات او به سختی اشک های  
عصیت راکه گلویش رامی سوختاند حفظ  
کرده و نامه محبوب وی اهدا را بالای میز  
انداخت و بدون خدا حافظی شامبو اش را در  
آناق به سر گذاشت و به دوش از آناق به  
دهلیز فرار کرد.

دروازه تازه عقب اویسته شد که از آنات  
مجاور سرود کله پرسیو کف نمایان گردید  
صورت چهار گنج اورا خوش درخششندۀ  
پوشانده بود او همه صحبت هارا و افسوس  
شنبده بود. او دزد کی با قدمهای سی آواز  
بطرف زنش که مصروف مطالعه ناما بسی  
امضا بود رفت دست هارا به دور گرد ن  
خانش انداد (زنها تا این حرکت ناگهانی  
فریاد شنیدی زد) و سراو رایه عقب خم  
گرده بوسه های میپاس و دیریای خود را  
آهسته ویر احساس بالای لبهای خوش زنک  
اونتش کرد.

این چفت صمیمیت، مدتها عادت کرده  
بودند، یک دیگر خود را بدن کلمات اضافی  
پنهان.

زن نگاه نمی گرد با اواز خشن پرسید.  
- لطفاً بگوید شوهر شما بزوی بروجاهد  
گشت؟

خانم متوجه وبالحن آزرده جواب داد.  
- نمی دانم، اگر بخواهید، ممکن است  
عفیش بفرستم.

دیدن چهرۀ پرسیو گف در همین لحظه

برای ایوان پتروویچ نیز یک اندازه رنج  
آور بود. او عاقلانه فیصله گرده بود که به  
تمام این بازرسی، جا نیک او خود را سیار  
رزیلانه نمود ارساخته بود باید نف‌انداخت  
نتیه اختراج یک بهانه خوب لازم بود، تا  
خود را از شخصیت و ارهانه، متلبکه همیشه

خود را از شخصیت و ارهانه، متلبکه همیشه

در اینکونه خود اتفاق میفتند، ببهانه پیدائش

وایوان پتروویچ جدی و قطعی تصریح کرده

او از جایش برخاسته و در حالیکه سرمه

نگاه میگرد گفت.

مرا غافکنید واز شوهر تان نیز از طرف

من معذرت بخواهید. با تصرف بیشتر از این

ایوان پسر وویج نگاه کرد که او غیر ارادی  
سرخود را بالا کرد چهرۀ زن زنک حالت حظر

نمای رامنگس میساخت. او افسکار زن را  
نمیعید ویک نیسم پراز خشم و ساختکسی

لبهای اورا کچ و کوله ساخت.

خانم هضم به نزدیک شد و به موهای

او دست کشید.

بیرا می‌رنجد - در صورتیکه خود شیما  
گنگار هستید. خوب اگر کدام کس داخل

آنق عیشند.

ایوان پتروویچ در حالیکه نگاه های والنتینا

سین گفتنا را احساس میگردید بدون سر جا

خاندن هاند مرد خاموش بود.

پس خدمت جراح را آورد و آنرا بالای

میز گذاشت و در حالیکه نگاه حیله گرس

کنچکاوش بروی هردوی هم صبحت میلغزید

از آنق بیرون رفت والنتینا رسین گفنا دست

خود را مقابل نور جراح که چشعا پیش را

که یعنی دفعه قبل بسیار جذاب بینظرش آمد

دور شود.

اذیت میگرد حایل ساخته و لجو جانه بطرف

بالآخره او طاقت نیاورد. در حالیکه بطرف



## حسر خوش

در شماره های گذشته خوانید:

وَاند، دختر بسته گهدار شرکت عطرفروشی بیک و کیل دعوی بنام (زیو) کار میکند. یکی از همکاری های دوره شاگردی اش است میرود، و تصادفاً در آنجا یک همهمنفس سابق دیگرس را که «موریس» نام دارد و راکه یک بچه دلپیش است نیز ملاقات میکند. (موریس) و «واند» متفا بنتا به یکدیگر ابراز دوستی نموده و بعد از چندی باهم ازدواج میکنند. یک روز «واند» میگوید که انتظار طفلی را دارد و دیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خوب دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شست کار میکند چندروز بعد طفل تولد میشود. اما (ایرین) همسنگه میشود «مو ریس» بعد از چانت کار میکند، هنایر میگردد. و اینکه بقیه داستان:



نمی، باطنلم در برستان. شنیده باشی و محمد مردمات گذرشتنی

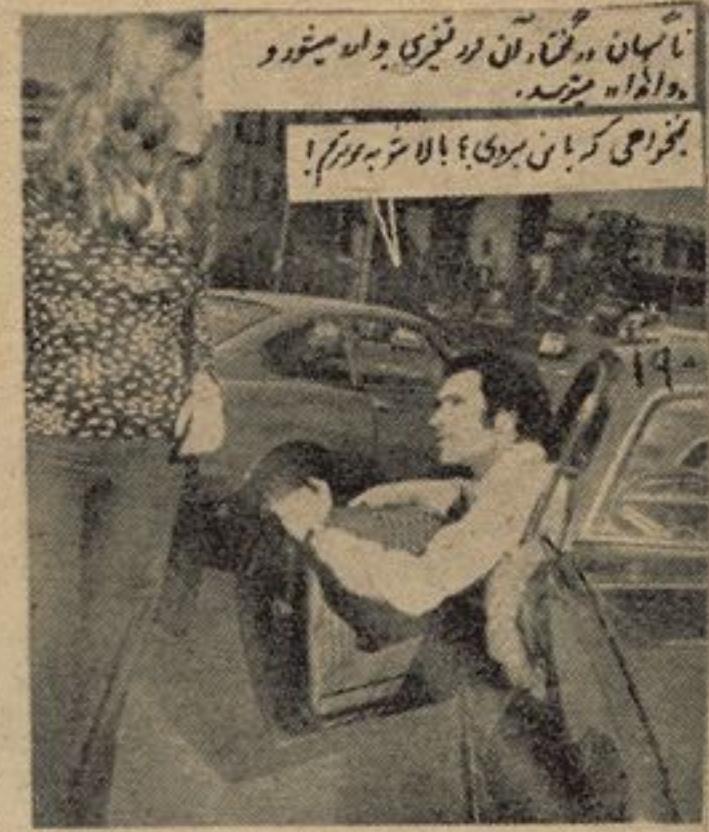


ش، شنیده نمی‌دم، من تعصباً نمایم.



کار بید آگرین حیرم کار آدمه میست  
وَاند، دوین نصل قله از  
بختی ایش استندا و غردن  
وی هر لحظه خود را اشی حی بردا  
و قدریش از دست راه و  
از اینکه دوباره بخارمن نمای  
گردد. قلب بی کن.





# حادثه در نیمه شب

## تا اینجا داستان

طوری وانمود می کرد تو درهای گوک بسیاری . واین که مادر کلان نوروز های خوب و همچنان روزهای بدی داشته است . واین که توهی آنچه ای رفتی تنان چاشت را باهم صرف کنید و همین طور تنان شب دارد . واین که تووقت را درین جواوایجا به شرآکت گذاشته بودی . برید فورد تزدیک لی آنده و گفت : - آه عزیزم بس است .

برید فورد از اخیر بزم صدا زده بود . اس نمی داشت که از این کلمه پردازی و چالوسی خوش آمده است یا به امامین کتابخانه به او کمک کرد که دوباره بخود بیاید و از ماجراهی که در اطرافی در حال جریان بسود آگام شود . مشاهده کرد که این ایزابل از کتابخانه خارج گردیده و اورا با برید فورد تهاجم کرد .

برید فورد ادامه داد :

- لطفاً آنقدر موضوع راجدی نلای نکن . این حادثه فقط یک بازی کوچک ، بی آزار و شکجه بود که هدفی جزء بوجود آوردن خوشی و مسروت برای زن سالخورده که آنقدر هازیان درین صحت وسلامتی بسرینی برد نداشت .

لی پرخاش کنی گفت :

- اماجرانو من ارادین نظاهر شامل ساختن ؟

آیا بنم شروع داشتی ؟ تو جرا در این باره من

چیزی نگفتی ؟

برید فورد نزدیک آمده و درحالیکه لبان خود را روی موهاش می کشید ، گفت :

- آه عزیزم .

و به بسیار آرامی و متناسب ادامه داد :

- تو زیادتر از آنچه نصور کنی ساده هستی .

اگر من از آن وزیبیش تو پرده بر میداشتم مسلماً

بدون از دست دادن حتی لحظه از اینها فاش

می ساختی . درحالیکه نمی داشتی که این کارت

یافعت آزار و اذیت دیگران مخصوصاً آنست .

می گردد . من نمی خواستم که ترا شامل صحته

کرونوی و یا به میاره دیگر نظاهر معمومانه خود

بسازم .

لی گفت :

- اماخانه چرا؟ چرا به سرو وضع قصر های

لوگ کسی نرسیده و گذاشته اند که به این

شکل ناسف اور رویخرا بی بود .

برید فورد شانه هایش را بالا انداخته و گفت :

- هچکس به آن ضرورت ندارد مصارف

ترمیم و تعمیر دوباره آن کمره زندگان را

خم می کرد . این قصر در چشم یاقی مانده

است و انتظار صاحبیش را می کشد که از راه بر سر

ور آن جاسکون گردد . اماچیره تو عزیزم . آیا

زخم نشده است ؟

لی خود را او دور کرده و گفت :

- نی، صور تم ذخی نشده است . چون

توده های لوگ بودویا ش نداشت بس در این

مدت در کجا به سرمی بر دی ؟

برید فورد گفت :

- در یکی از هتل های قریه . این هوتل

آنقدر که تو قدر کنی محل بدی نیست .

لی گفت :

- از شنید این سخنان آسوده شدم . مرا

شک و تردید کم نظری درین گرفته بود .

هنگامی که لی داشت صحبت می گرد ضریبه

محاطانه که از کمال احترام و تعظیم سرجشمه

می گرفت روی دروازه کتابخانه نواخته شد و

خدمه آنچه داخل گردید . مشاهده اودیل خارج

از قسم شرقی قصر در آن وقت روز معمولی و

عادی به نظر نمی رسدیه . لی به عجله و شتاب

بی سید :

بقیه در صفحه ۶

و در این حادثه ایزابل وجود داشت . زلی که هم سن او بود و زنی که آماده بزای هر نوع کمک ننمود .

لی نه ایزابل اجازه داد که اورا از اخراج

قصر همراهی کرد سر و صور تشن را یانسان

نماید . بعد از آینکه ایزابل از کارش فارغ

شده لی تمام چیز های را که در آن بقدام همراه

بیشتر مسدیده و گشتفت کرده بوده بوده امویع

قصه کرد و گفت :

من عادت داشتم که حتی در دوران طفویم

از بریده نورد بسیار سه

و ادامه داد :

- فکر می کردم که او بیکرده سر و خشن

است . اما هنگامی که امسال این جا آمدید

از گستاخی سالیان در ازی طوری مسلم

می گردید که تغییر کرده باشد . اما همان

از او نفرت دارم او بپردوی ما یعنی آتش

و من دروغ گفته ام . او به اندازه گستاخی

را آزاده گذرانیده که بس دروغ به این

وقاحت که مادر کلانش هیوز هم در قصد

حبات ایست و اینکه او با مادر کلانش خیلی

می برد نگوید . در حالیکه مادر کلانش خیلی

ها وقت مرده است . من نشانستگ قبر او را

در قبرستان یافتیم .

بیشتر نیست که به پولیس از این واقعه

خبر بدهم ؟

لی سوش را بینه نمود تا نظری سوی ایزابل

که غرق در افکار دور و دراز ش بود بیاندازد .

ایزابل بعداز بوقت تقریباً طولانی گفت :

- شاید بپتری باشد که به او فرست بدهی

تاخوذهش به تسبیل در این باره توضیح بدهد .

و چنین ادامه داد :

- حتماً دلایلی در این باره دارد .

من گفت :

- من باور کرده نمی توانم که این واقعه

چطور میتواند صحت داشته باشد .

و یاتا لی ادامه داد :

- من نمی خواهم که دیگر باید روپر کردم .

بقدر کافی از این ترمیمهام .

ایزابل پرسید :

- آیا فکر نمی کنی بپتر است که من از همه

اویزویتی که او از سفرش بر من گردد سری به

او زده و در این باره یا به طولانی گفت :

- و در دنیا می خانش چنین ادامه داد :

- من اورا از چیز های که تودر این اواخر

کشف کرده ای یا خبرمی سازم . البته واضح

است که حل این معماهی بر در در در و بینج بر

عهدت اخواه ام بود . اوست که شانه هایش را

از زیر این بارستگین نشک و بگمانی بر هاند .

لی قامش را دامت کرده و گفت :

- آه، ایزابل توجهدر باعطا و مهریان

هستی . آیا این کارها من کنی ؟ لطفاً بامن باش .

بامن یکجا در این قصر بسیار . من تسبیح ام .

ایزابل درحالیکه بیامی ایستاد گفت :

- البته . لطفاً ترس را برخود داد .

قلب لی وقتی که سعادت موعود هر اجعاست

برید فورد فراغ رسیده از چاکنه شده و بی تابانه

فریبه آهسته بدروازه کتابخانه نواخته شد .

و برید فورد به همراهی ایزابل پایداخان

کتابخانه گذاشت .

لی هیچ چیزی نگفت . حتی کلمه ایزاذ

نداشت . فقط سوی او بانگاه های خیره نظر

دوخت و در صورت فراغ ویرخنده اش به نظاره

پرداشت .

صفحه ۴۰



# الفراد میچنگان



# پرکنیمه

مترجم: م، نیر و هند

از جاک فو کس

## علل کوچک و قایقران بزرگ

کرد فالون فوراً تفکیجه را بر داشت .  
اکنون مستقیماً شقیقه چب کورد را هدف قرار داده بود پیر مرد اظهار آند گوشش در پشت عمارت است کرد : ((اگر کوچکترین حرکت بکنید ، من ضر بتی به جمجمه اش زده بیهوشش کرده ام . ))

فالون نفسش بندآمد کورد به بزنر ، زود باش بین او در چه حال است ! )  
برزن با سر اشاره یی کرده به پشت عمارت رفت و آنگاه فالون به کورد گفت : اکنون از جاییکه «یستاده اید بر گردید .

کورد به آرامی دور خورد فالون با اشاره سر به طرف موئرا شاره کرد : حال تا پیش موئر بروید و دستها را به روی با م موئر بگذارید ویاهای تان را چاک بگیرد شمش منظور مرا خوب می فهمید .

بلی مطابق هدایت من عمل بکنید .  
کورد بدون سرو صدا باز ه اطاعت کرد ، فالون به سر عتیق های هردو بغلش را تفتیش نمود .

وقتی اطمینانش حاصل شد که کورد دگر اسلحه با خود نداارد ، دست چب را در داخل کرتی کورد برده بکس جیبی اورا بیرون آورد بکس را در جیب خود گذاشته گفت درست شد اکنون دستهای خود را پشت سر انجام اطاعت کرد او دستها را به پیش دراز کرده ضمانته به پشت مرد کمترین لرزش نداشت و میل پیر مرد چشم درخته بود دست پیر تفکیجه سینه اش را هدف قرار داده بود .

کورد باز هم اطاعت کرد پیر پیر مرد امر کرد : دور بخورید !)  
کورد باز هم رطاعت کرد پیر مرد تفکیجه ۴۴ را به استخوان پشتیش گذاشته با دست چب تفکیجه او را از جیبیش بیرون آورد

در همین لحظه بر نر و پیر مرده بر گشتن آنها تایلر را پیش انداخته بودند و چنان معلوم شد که هنوز بطور کامل بمهوش نیامده است موهاشش به خون آغشته بقیه در صفحه ۵۷

پیر مرد با یک تکان دستمال تیل پیر را از دستش انداخته اظهار نظر نمود ، طبعاً او میداند که شما عجله دارید .  
کورد از تعجب زیاد چشمهاش از حدقه برآمد پیر مرد در دست

کورد صورت شرا بر گرداند در همین لحظه پیر مرد بطرف ماشین تو زیع تیل آمد یک صافه تیل بر به دست را ستسش بود او دو بازه به گلکین موئر سمت دریسور نزدیک شد .  
کورد پرسید : همراه من چرا این قدر دیر کرد ؟ او میداند که ما عجله داریم .



# زن و دختران



مترجم: محمد حکیم ناهضن.

رمز زنا شوهری.

## نظافت و شستشوی طفول

باید صرف قسمت های خارج عمل بهتر است با ناخن گیر اجرا سو را خهای گوش شن طفل شسته شود.

بقیه در صفحه ۵۶



شود نه داخل گوش زیر چشم های طفل بوسیله جریان پیوسته اشک (نه تنها وقتی که طفل گریه می کند) شسته می شود بنا بر آن در حال صحت لزومی ندارد تا برای شست و شوی چشم های طفل از قطرات مایع استفاده شود دهن طفل هم بطور عادی توجه و مواضع اضافی و فوق السعاده ضرورت ندارد گر فتن ناخن وقتی که طفل خواب باشد بسیو لست صورت گرفته می تواند البته این

پخت و پز

## پودین

در آغاز پنج زرده تخم مرغ رادر در طرفی ریخته خوب بهم بز نمید بعد حصه سفیده آن را نیز بدان علاوه کرده باهم مخلوط نمایید آنکه یکو نیم پیاله شیر را با شکر یکجا کرده و اگر خواسته باشید یک دوم پوست لیموی ترشی را تراشی کرده به آن اضافه زن مخلوقی است که در اول طیف کنید و این مخلوط را با حرارت ترین و صمیمی ترین فضائل را ملایم بجوشانید بعد از روی آتش برد اشته بگذارید کمی سرد شود توان بیندا کرد.



(جوتون)

خشم زن هائند برق الماس کرده اید اضافه کنید و مخلوط میدرخشد ولی نمیسوز اند . نمایید.

(تاگور)

خداوند شایستگی زن را در قلب که عمیق باشد بربزید و روی او قرار داده است.

(لاما ر تین)

شود و کم قبهه ای رنگ گردد اثر زن در سر نوشته مردیک بعدیک چهارم حصه یک پیاله آب به آن اهر دایمی و لاینقطع است.

(ایسرا هیلی)

علاءه نمایید همینکه چند جوش زد بقیه در صفحه ۵۶

## مسئلیت خانوادگی

اگر همسر مردی هستید که قسمت نا راحت و عصبانی شود در چنین اعظم کار هایش را باید در خانه حالت می توانید با حفظ آرا مس انجام دهد شما در برابر مسوولیت مهیم قرار دارید که فقط با محبت دلبرستگی و روح ساز گاری می بروگرا م اجتماعی و ملاقا تهای توانید از عده اش بر آیند . خود را موقوف سازید : در صورتی که روی این اصل با پیروی از پنج خانه ها آنقدر بزرگ نیست که بتوانید دستور زیر میشود به شوهر تان محل خود را برای پذیرا بخصوصی بکلی مجزا و جدا کنید ، در موقع کمک کنید .



۱ ، تا سرحد امکان وسائل رفاه کارشن از دوستان پذیرا بی نمایید او را فراهم سازید سپس وی را ۵ - با توافق شوهر تان وقت فراموش کنید و به سراغ کارهای مخصوص را برای بازی کا هلا خود بروید گاه گاه بسوی سری آزاد اطفا ل خوش یش تعین نمایید بزنید و مشاهده کنید و ضعش از اطفال سالم و عادی نمیتوان انتظار چگونه است .

۲ کار او را قطع نکنید و انتظار نداشته باشید جواب زنگ در خانه را بدید ، فرض کنید که او در منزل صدا در گنجی بشینید و هیچ پدر را عاقل و فهمیده ای هم چنین توقعی ندارد از طرف دیگر حقوق کلیه نیست .

۳ - به سهولت بر آشفته نه شوید : موقعی که کارشن بخوبی افراد خانواده رعایت شود همه بیشرفت نمی کند ممکن است خوشحال و راضی خواهند بود .



## سود و فیشن



اگر اتاقی را به فرزند کوچکان کنید، معمولاً برای مبله کردن اتاق اختصاص داده اید باید آنرا طوری های کودکان از رنگ های روشن ترتیب دهید که آرا متش بخشن و استفاده می شود. ما نند سفید، راحت باشد. در انتخاب رنگ صورتی، و آبی و این از رنگها ای است و نوع اساس نیمه اتاق طفل باید خیلی که با روحیه اطفال و لطافت شان دقت کنید تا کوکب احساس آرامش هماهنگی دارد.

بقیه در صفحه ۶۱

صفحه ۴۳

# ۱۵ همسو خوب ر فیق زندگی است

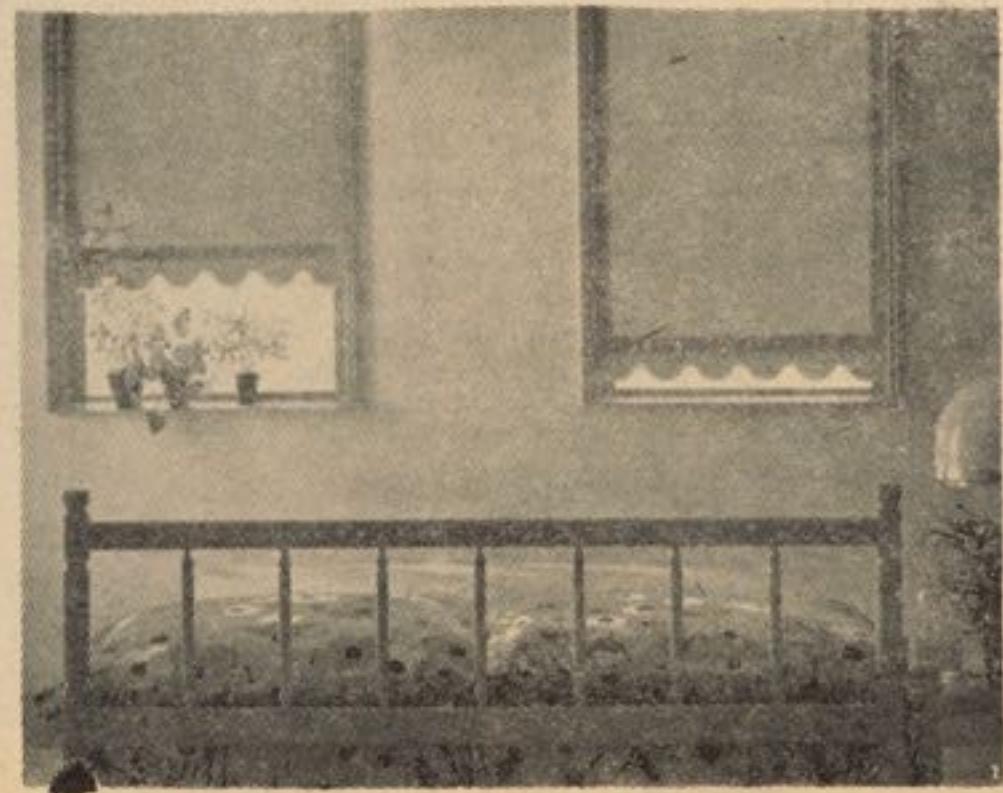
هر مردی نیاز هند زنیست که به شود و حس اعتمادش همیشه تقویت میگردد. همچنان تشویق برای آدمی به منزله یطرول برای ماشین موتو است از آن رو نیروی محركه وجود انسانش باید گفت، تقویت نفس روح و تجدید قوا بوسیله تشویق روزما میشود وجه بسا شکست ها که به کمک این عامل مبدل به بیروزی و کامیابی میگردد.

سر نوشت و تقدیر گاه گاهی سبب نارامی ما میگردد، اما بمنظیر سد این نارامی ها هر قدر سخت و ناراحت کننده هم باشد مقاومت ما را در مقابل مشکلات بیشتر میکند، بشرط اینکه دوست و مصاحب و در واقع همسر خوب ر غمخوار داشته باشیم که بمناسبت معتقد خواهد بود؟

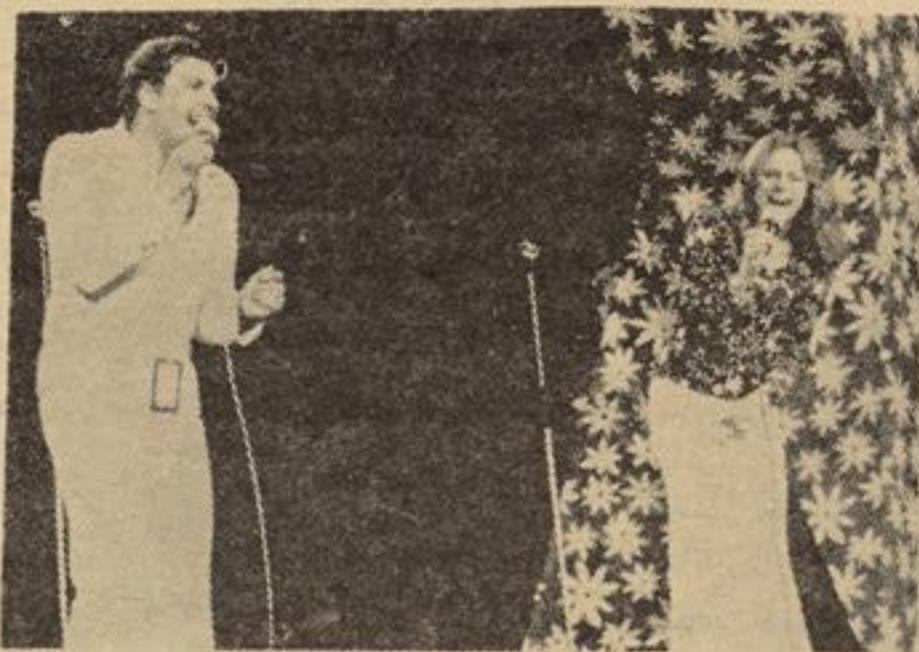
اعتماد و ایمان از خصایل بسیار مهم تر از آنست که بتواند ما نمای راه تو شود و من میدانم که تو می توانی بان شد دیگر تسلیم شکست نمی بر آنها فایق شوی).

\*\*\*\*\*

## اتاق طفل



# دیگر آنالوگ ژوندون



ایوا کو ستا لینوا و کارل درشان حین اجرای کنسرت



## هانا جواهرچی

دختری هست که ۲۲ سال زندگی را پشت سر گذاشته ووارد بیست و سومین سال زندگی خوبش شده‌است. یک‌لو برایش مزاحمت تولید میکند او در حالیکه ازین وضع رنج میرود و هر قدر میکوشد و درینکنی از ادارات بصفت مامور خدمت میکنم. که خودرا ازین وضع سجعات بدهد ولی ممکن نمیشود. اورسن و سالی قراردادگه نمیتواند از ادامه تحصیل خویش خودداری نماید چون در صنف دوازدهم است و آرزو دارد که این صنف را به پایان برساند و حق هم دارد که تحصیلات خود را تکمیل کند. ولی هر روز مصبع که از خانه بطرف مکتب میرود وظیر که از مکتب بخانه بر می‌گردد مزاحمت چندجوان روبرو باشکه چندین مرتبه با اولیای این جوانان در تماش شدید و از رویه آیه‌شکایت نموده ایم. ولی این شکایات تا هنوز سودی نیاشده‌است. از شایعه‌ها هم تایین در دل و این شکایت مارا در یکان مجله‌ایکه منتکس کننده آرزوها در دل های جوانان است نشر نموده‌اما رعایت کنند. قبل اکنون که خواهرم تاییدازه از زیبایی برخوردار است ولی این زیبایی اویه تنها در دسیبلین است و آنرا از همه می‌خواهد که رعایت کنند.

## بخوان و بیندیش

اگر زندگی را دوست داری وقترا تلف نکن، زیرا وقت همان چیزی است که زندگی را از آن ساخته‌اند.

### فرانکلین

خو شیخت کسی است که بدوجیز دسترس داشته باشد: کتاب و دوستان اهل کتاب.

«ویکتور هوگو»

در عشق مقایسه کردن، یعنی عاشق نبودن!

«زان زاک رو سو»

## فیلم‌وال آواز

در سال جاری این هشتادمین مرتبه یکی از بزرگترین و پر سر و صدا است که هنرمندانی از کشورهای ترین فستیوال‌ها بود از طرف سوسیالیستی در پارک کلتور در نمایندگان را داوران این فیستیوال برای شرکت کنندگان و مخصوصاً برای آنده هنرمندانیکه به گرفتن مقام اول، دوم و سوم نایل شده اند و مدالهای که به عینین مناسبت تو تیپ شده بود با آنها اعطای گردید در این فیستیوال علاوه از هنرمندان هم‌الک سوسیالیستی یک عدد از هنرمندان هم‌الک سوسیالیستی یک با تجربه اشتراک داشته که مورد استقبال تماشا چیان او دوستداران موسیقی قرار گرفتند و موفق به گرفتن جوایز هنری شدند.

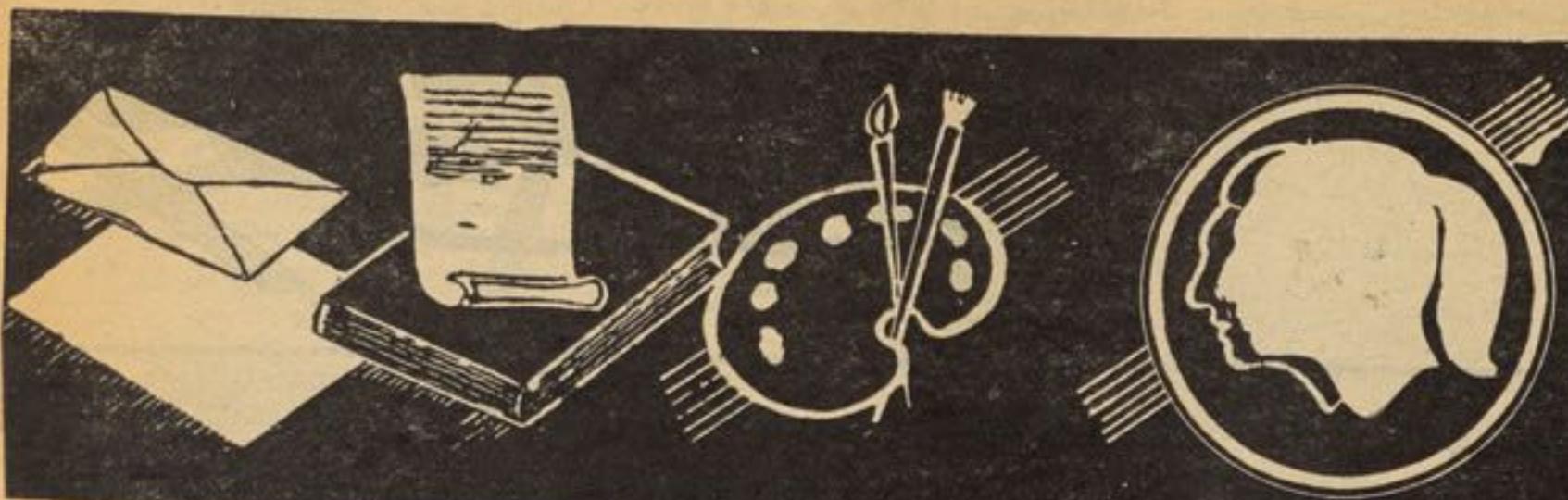


هنرمندان جوانیکه در این فیستیوال حصه داشتند عبارت بود از: پاول برتن، ایوا کوسکتو لینوا خوانی را بر گذار نمودند. ایوانا او کارل درشان.

این فستیوال که بذات خود



خواننده جوان سلوواک در روز افتتاح فستیوال



## شاگردان سمتاز



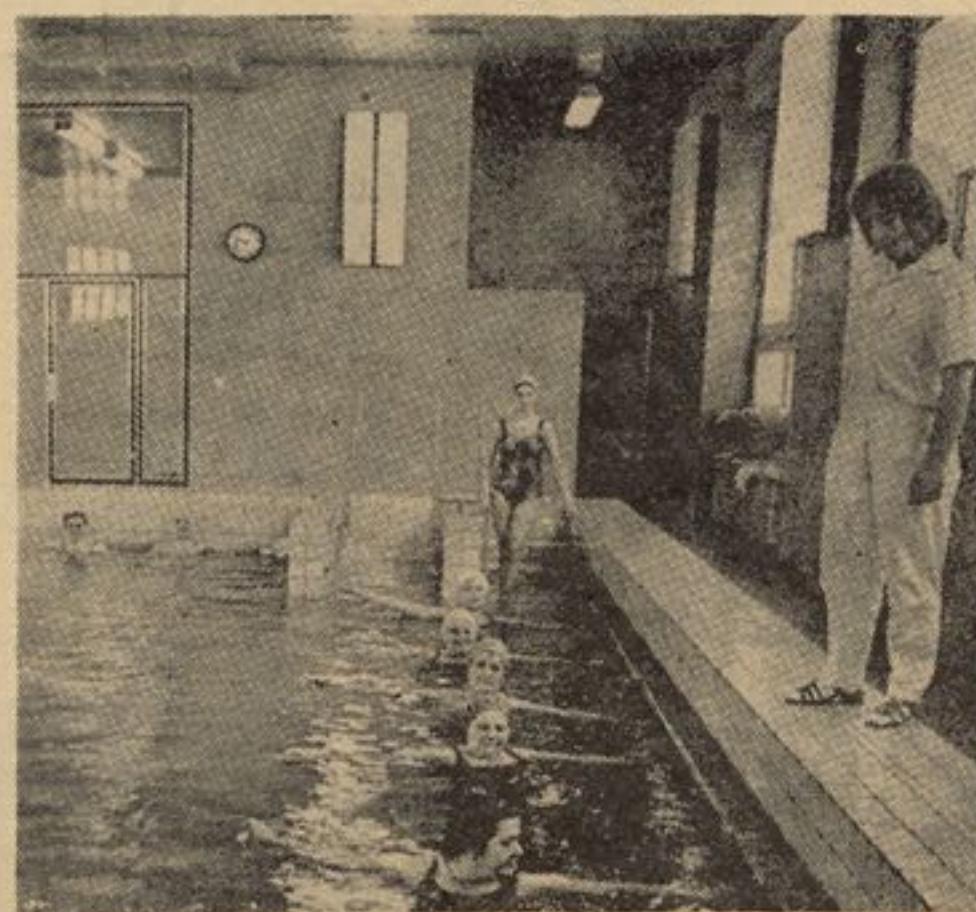
نام : سید لطف الله .  
صفت : دوازدهم (ج) لیسه  
نادریه .  
درجه : اول نمبر .  
سن : ۱۹ ساله .  
علاقمند : به مطالعه .  
آرزو : میخواهم در آینده داکتر  
شوم .



نام : محمد الیاس ظهیر .  
صفت : ۱۲ (ج) لیسه انصاری .  
درجه : اول نمبر .  
سن : ۱۹ ساله .  
علاقمند : به روزش .  
آرزو : میخواهم در آینده استاد  
بوهنگان شوم .

## برای رفع خستگی از کارهای زیاد

یکی از کارخانهای معروف نموده هدئی خود را سرگرم می‌چکسلواکیا، برای کارگران فابریکه اینکه ازین راه خستگی خود را معرفی می‌سازند .  
این فابریکه با داشتن چندین اطاق جمناستیک و اطاق های صحی را بکار برده است مثلاً زمانیکه کارگران فابریکه خسته می‌شوند سپورت‌های متنوعی که به ذوق و علاقه شان ارتباط داشته و به آن اطاقی که برای ورزش تهیه شده و در آن حوض آبیازی را مشاهده می‌کنند که کارگران این فابریکه برای بازی‌ها از قبیل بنگبانیک، هم داشته باشند تهیه نموده است .  
در این فابریکه انواع واقسام رفع خستگی به تعریف مشغول هستند ناگفته نباید گذاشت که این حوض با داشتن مرکز گرمی در ایام سرد زمستان هم قابل استفاده و برای شنا کارگران فابریکه آمده است .



حوض سرپوشیده فابریکه، که با وسائل مدرن امروزی مجهز است.

## نامه‌های رسیده

بیغله نجیبه !  
و جیزه های انتخابی شما به اداره مجله رسیده زمانیکه وقت آن بر سر نشر می‌شود .

در انتظار همکاری های بیشتر شما .

\*\*\*

بیغله روان دانشجو از لیسه آریانا .

مضمون ارسالی شما که عنوانی مدیریت زوندون تحریر یافته بود، به مارسید واينکه فرموده اید پنج مضمون شما تا به حال نشر نشده باشد بعرض برسانیم که این تنها اولین نامه شماست که بدست ما میرسد .

خواهر عزیز اما در مورد نشر موضوع انتخابی شما که تحت عنوان (عقربیکه به موقع نیشن زد) باید عرض کنیم که متاسفانه نشر نمی‌شود و سبب نشر آن را شما خوبتر از همه میدانید . به امید موفقیت شما .

\*\*\*

## بناغلی حسین تاجر زاده !

نامه شما به اداره مجله رسیده از همکار یقان تشکر این هم قسمتی از نامه شما : (تجربه نشان داده است که همیشه موضوعات خیلی کوچک و ناچیز سبب گردیده که غبار بدینختی به آسمان سعادت فامیلی پدیده آید و سبب جنجال های بیشمار گردد و پیشین سعادت را به بد ترین بدینختی ها مبدل گرداند .)

\*\*\*

بناغلی نذیر احمد اکریه :  
نامه شما به اداره مجله رسیده موقعیکه ثبت آن بر سر نشر می‌گردد اطمینان داشته باشید .

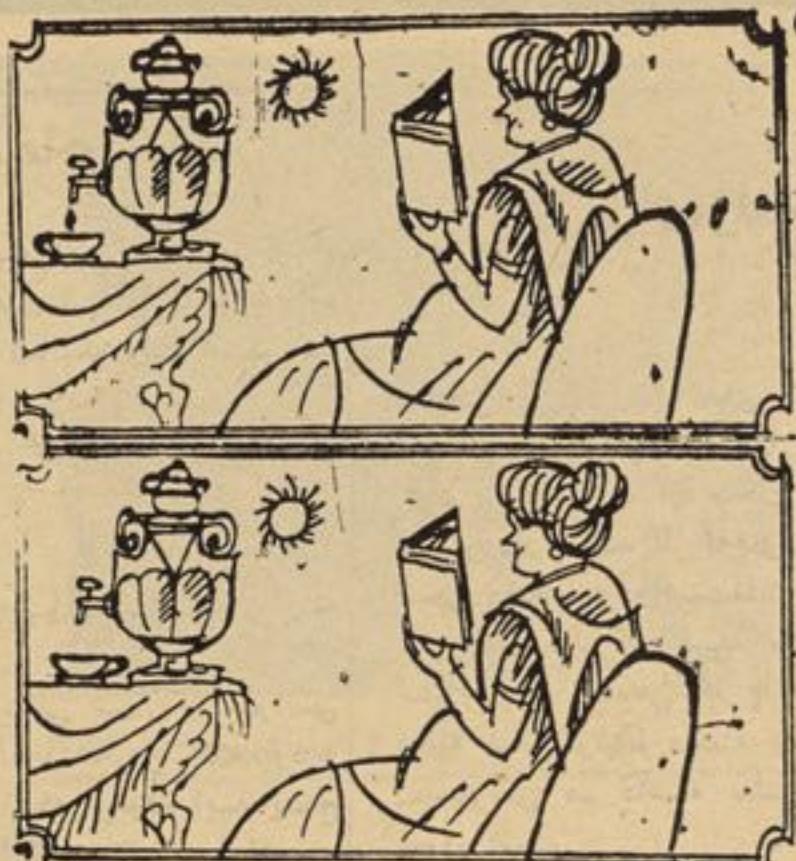
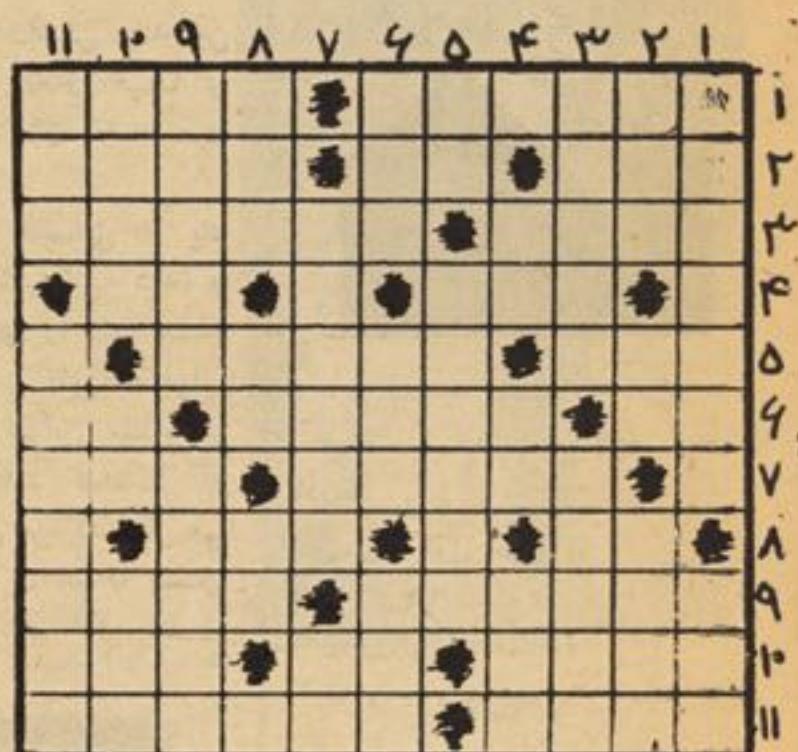
\*\*\*

# میراث فرهنگی مسابقات

## جدول کلمات متنقا طع

افقی :

- ۱- هنر پیشه معروف فلم های وسترن امریکا - تامل ورقه - ۲ - نهی از دویند - ضمیر پست
- هر تپش را بدور گردن میبینند - ۳- شریک زندگی - کتاب شعر سعدی
- ۴- کوبیده گندم - از حروف مالکیت - ۵- قرض - آدمهای بد - ۶- دست عرب - این نشریه روزانه نیست از حروف نفی دری - ۷- نرمی و ملاطفت - در مسجد میتوان یافت - ۸- حیوان درند - خوف و بیم - ۹- پنجه دادن و بخن به یخن شدن - آدم تروتمند - ۱۰- وقایع چشمیدن خود را - حکایت میکند عدد یست که نفی را هم میرساند - نوبت (پشتون)
- ۱۱- محل فروش اجناس واشیا - ولایتی که اخیرا تشکیل آن لفوشد.



درین این دو تصویر که ظاهرآشیبه هم معلوم میشوند هشت اختلاف وجود دارد اگر موفق به پیدا کردن اختلافات مذکور شدید جواب خود را برای ما هم بنویسید!

برای دونفرگسانیکه موفق به حل نمودن هنر پیشه شناسی - قطاعی از همین شماره و جدول میشوند بعکم قرعه یک سیت چرب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن جایزه داده میشود.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوا م بربوتیهای خارجی برتری کامل دارد و با خود آن اقتصاد خود را تقویت مینماید



HORSE-BRAND-SOCKS.

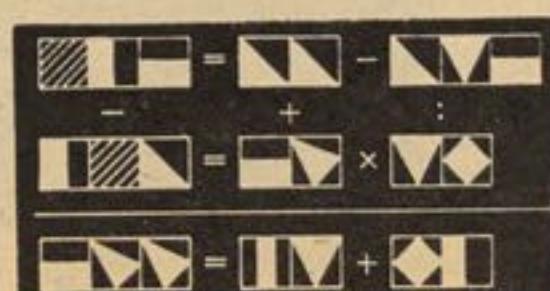


باشید ن جو دابه ای ذیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بلکه با عنث تقویه صنایع ملی خود هم میشود.

عمودی

- ۱- روزنامه ایستدر کشور ما - پهلوان - ۲- همسر حوا نصف نام مرغی است - اصلاح سر با او سست - ۳- احتزار - علاج و درمان - ۴- تکرار یک حرف - پدر کلان سی غربی - ۵- دریای عرب - ثروت - ۶- خالص و بدون غش - در بادیه میخورد و بابادیه خورده میشود - اسم تصرفی زن - ۷- اموالیکه به کشور داخل میشود - پسوند جمع - ۸- در صنف میدهند دود سینه - اثر و بی - ۹- عمل و روش - برابر و همایه - ۱۰- خواهد نشان فرض است - بلکه کوتاه است - سر و صدر - ۱۱- بزرگتر از لیتر - آبشار معروف

اعداد نامعلوم  
از این مربعها هر کدام بعوض یک عدد استفاده شده است به موقعیت و علایمی که درین آنها قرار دارد دقیق شوید آیا میتوانید اصل اعداد را پیدا کنید؟



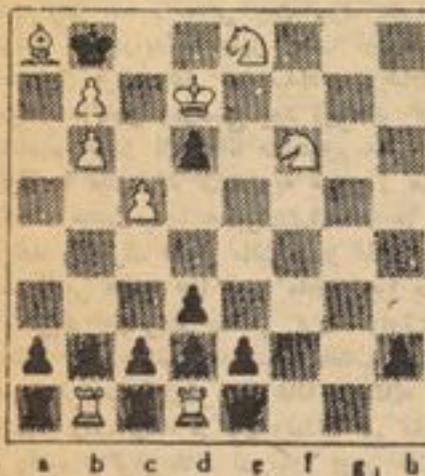
## اين عکس چيست؟

عکسی را که در اینجا ملا حظه‌من  
فرمایید از سطح یک ورقه فلزی  
برداشته شده منتها آنرا چند بن  
بر این بزرگتر از اصل بنظر شما  
بیش سانیم، برای ما نام آن فلز را  
بنویسید!



مساله شطرنج

در این مقاله سفید بازی را آغاز میکند و در حرکت چهارم سیاه را میگذراند، بنظر شما سفید چگونه میگذرد؟



ذو ضيـح

در شماره آینده اسمای حل کنندگان  
سوالات این شماره و شماره قبلی  
معرفی و برندهای جواز اعلام خواهد  
شده، امید است حل سوالات این  
شماره را هر چه زودتر بفرستید.  
صفحه ۴۷

قطعاتی از همین شماره

در کلیشه ایکه بنظر شما میرسد  
از بریده هائی چندین قسم مجله  
تبیه شده، لطفاً برای هابنویسید که  
هر قسمت آن هر بوط به کدام مضمون  
این شماره می باشد :

این شماره ممی باشد.

۱۰ - **نونهون** + معلومات بیشتری راجع به جنایات  
ذیابی خیوه کند + معلومات بیشتری راجع به جنایات  
بلس ها را چند برابر فاش نموده کتب نماید و توضیحات  
جلوه میدهد + از همین سبب او از نکاح  
ناگهان هو خواستم تا به دنیای زخم ، انگشتان دیگر او را نیز صدمه  
دیگری ، زیای که عما از آن صحبت  
گرده بود نظر اندازم . بطریق در راه  
ستگیں پر فلیم نشست . خود را  
دوغه به این وظاحت گفتم از کلاشن هنوز هم  
اصحیق ساخته بودم که همسنه بیهمان  
دوغه حیات است و اینکه او با هادر کلاشن  
سرمیرد پگوید . در حالیکه مدد کلاشن

## جدول کلمات متقاطع شماره (۲)

عہدوں:

- ۱- از هنر مندان ایرانی - ترس  
اگر دال میداشت شمرده میشد .

۲- حر ف آخرش زاید است و گرن  
کولی است - جمع متکلم - ۳- چیز نو  
بوجود آوردن ۴- از آنطرف ماه  
یازدهم - حمام بی پایان - ۵: جلا -  
منسوب به یونان .

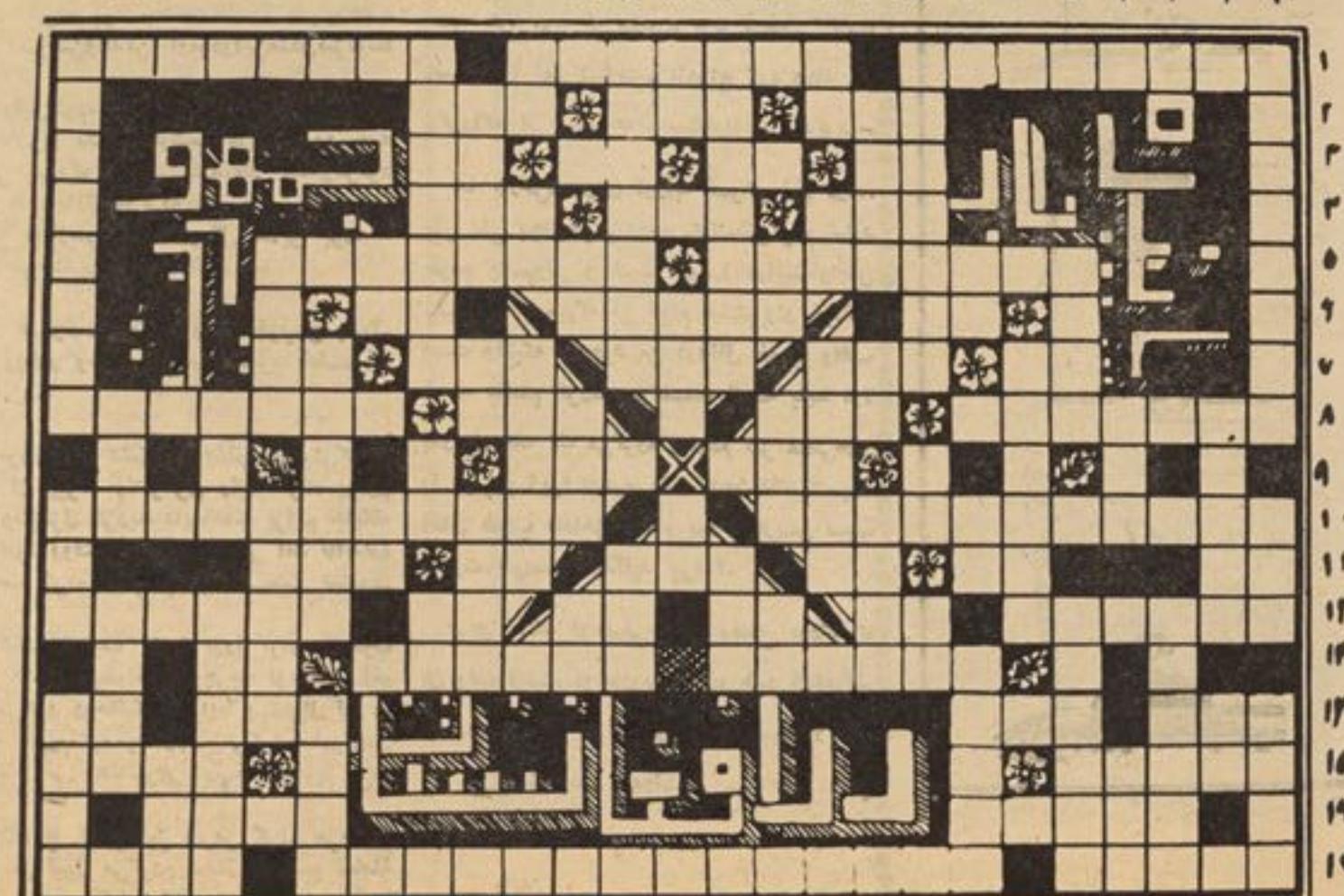
۶- از آنطرف بریانی - ۷: دست  
عربی - خدا سفترها - ۸: مرکز  
بدخشنان - همراه - نصف دختر  
اول و آخر ندارد - اولاد دار است  
و بای بی پا - تیرهها پر یشان - ۱۰:  
نیمه احمق سخنی - ۱۱: روی  
تنان محل - ۱۲: طبقه ز حمتکش  
اجتماع - معدن - ۱۳: خودم میان خالی  
منزل بی سر - در - ۱۴: در  
تماس - شانه اش کنید رونگ  
۱: یک کشتو و  
افر یقایی - از آنطرف کوچ - ۱۵:   
کلمه تحسین - گوش - نفس در  
پشتو - ۱۶- دیل در - پایتختی در  
ایشیم از مناطق است در وسط کشور  
طرح کننده: صالح محمد کبسار

ما - اقبال - غتو - بحر بزرگ - ۷:  
نصف قیمت دوم جنگ بی پایان  
کنید سرانگ ۱۸: چای مرده ها -  
آوزا - لایق - ۱۹: مادر عربی - پنج بی  
راحت و آسایش - خودم - این -  
نوون ۲۰: پایداری - تو یستنده - ۲۱ -  
خواندن عامیانه - مادر - زوال بدون  
شوری تقدیم گردید .

یک حرف زاید ۲۲: باو نا مر تسب  
منطقه کنار بحیره سیاه - ۲۳: قلیان  
کبیر شوری ساز روسای جمهوری  
اور پایی - ۱۱: نصف ماهی - خدا -  
ما - یک کلمه بی معنی سوا - بیمه و ده  
در میان دریاست - شمشیر - احتیاچ  
در پیشو منطقه در کنار کشمیر -  
و بی معنی .

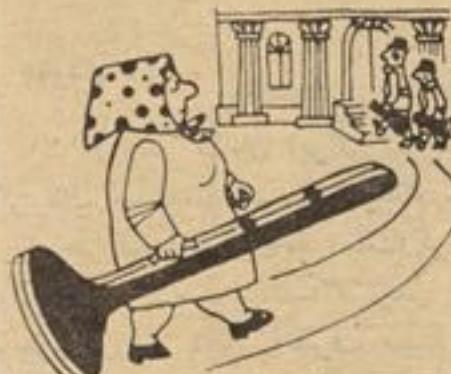
۱۲: مکتو بها - جمع آن دهات است  
محل - نصف وسعت - کهنه نیست  
با چلم کشیده میشود ۱۳: جمع  
دختر - حیوانی که در کشور ما  
قدیم استانبول - ۲: بر گردن گاو  
نیست - بیار بی پا ۱۴: طرف مشک  
را از اینجا آهو میگیرند ، لمن  
کتابها - ۳: سایه در عربی - در -  
 Shirین است سعد بی پا - ۴: ادا -  
سیزه با آن درو میکند - ۵: موسسه  
خیریه - حرف آخرش زایداست  
و گرن نه منطقه ایست در کشور ما  
هندي منقل پریشان .

قاره امریکا - ۱۷ تماس - شانه اش  
کنید سرانگ ۱۸: چای مرده ها -  
آوزا - لایق - ۱۹: مادر عربی - پنج بی  
راحت و آسایش - خودم - این -  
خواندن عامیانه - مادر - زوال بدون  
شوری تقدیم گردید .

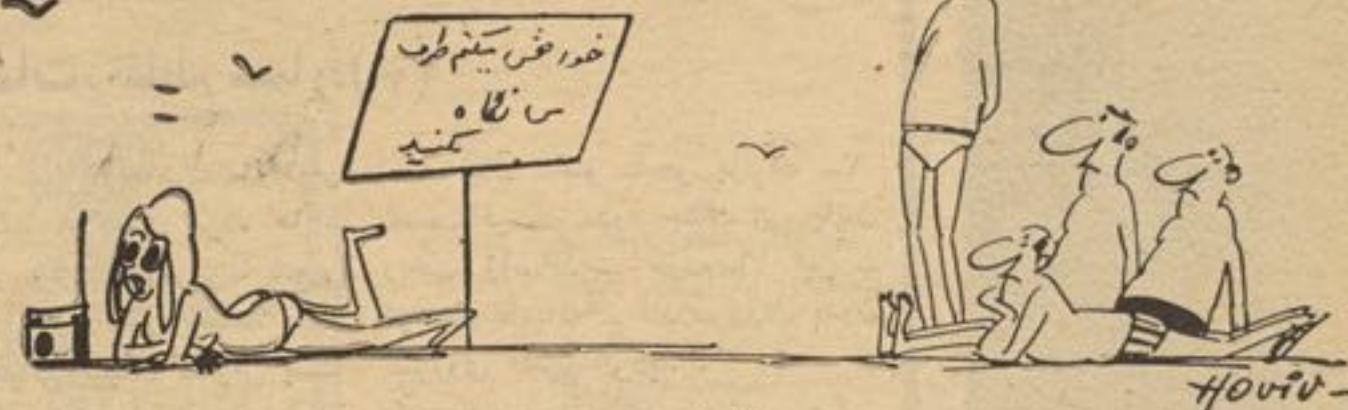


نکته ها  
 حقیقت زیبا است و زیبا بی حقیقت  
 است. تلاش مادر زندگی برای دلک همین  
 مطلب است.  
 زبان شما بهترین شناخته  
 شماست  
 مصلح بهتر از جنگ است زیرا درصلح  
 پسران بدران ندا دفن میکنند ولی در جنگ  
 بدران پسران را.  
 فرستنده: م.ق. صاعد

# کارکاهه شیخ



بدون شرح



بدون شرح



فانتزی

بعلم خود

## رفیق خوب

آنوقت فکر میکردم که از حیث تعلیم و معلومات عمومیه او هستم ولی به مرور زمان فکر کردم که از حیث عقل و ذکاوت مرازیر تالیر گرفته و تا اندازه خود را نمیکنم به او میگذرد همچنانچه بایان یافته دیگر کسی به گاره‌گار نداشت و مابکمال معرفت بدوسی خود ادامه میدادیم.

برای فامیل ما شده بود.

حتی خواهرم به مشوره او با شخصی که اصلاً اورا نمی‌شناختم ازدواج کرد و بیک نظر دیگر اگه از سال هاخواستگار او بود رد کرد.

اما بالاخره روزی اورا به همراه زنم در... بیلی بیلی بجای خودم دیدم. او لا فکر کردم شاید خودم باشم ولی وقتیکه خودرا در آئینه آرایش

زنم دیدم فهمیدم که من خودم هستم و او خودش است وقتیکه از وجود من در اطاق خواب واقف شدند ملامت کردند و گفتند که باید او لا

بدروازه تک تک می‌کردم و خودم نیز غلطی خود را فهمیدم زیرا او هیچ وقت بدون تک تک به اطاق خواب مادر خانم نشده بود. ازین سبب

مادرت خواستم هیدانید چرا؟.

برای اینکه او حقيقة ترین رفیقی بودگه تا ان وقت داشتم او مادرم را مادر خود خواهارانم راهنمایی های خود پدرم را پدر خود و بالآخره زن هن را زن خود میدانست ... عجیب

دنایی است

پایان

پرخاش می‌گردم و هیچ کس را حق نمیدادم تا درین مرد مداخله و با اظهار نظر نماید.

از همین سبب دیگر دامنه این چنین گفتگو های تدویر یا بایان یافته دیگر کسی به گاره‌گار نداشت و مابکمال معرفت بدوسی خود ادامه میدادیم.

چندین سال سپری شد و من میخواستم ازدواج کنم و زیبا روی دلخواه خود را نیز

انتخاب نموده بودم، مشکلات تنهای را خود راضی ساختن والدین او بودوا زن مشکل نیز تو سه

همین رفیق خوب، حل شد آنها را راضی گردان ساخت گیری نکنند. در شب عروسی من چه زحماتی نبودگه منتقل نشد، خلاصه از هر فرد

فamilی ها زیادتر کارکرد و بیانی گویی گردیدند

عروسی مبارزهم روابط اولیه سابق بود.

باز هم چندین سال گذشت ...

او هنوز هم دوست ویگانه رفیق خوب من بود.

مادرم را مادر خواهارانم راهنمایی خطاب میکرد.

و شدند ملامت کردند و گفتند که باید او لا

به مرور زمان عشق من وزنم بدوسی که به اساس آن بیوند زناشوهری را بنا کرده بودم

ست و متزلزل گردید دایمی خانه برایم چیزگاه غم می نمود و وقتیکه رفیق خوبیم ام تا اندازه

مراعلمات کرده و هم زن را تصریحت مینمود.

به همین ترتیب بارها اورا برای قضاوت درآمده فامیل میخواستم و هرچه او میگفت زنم

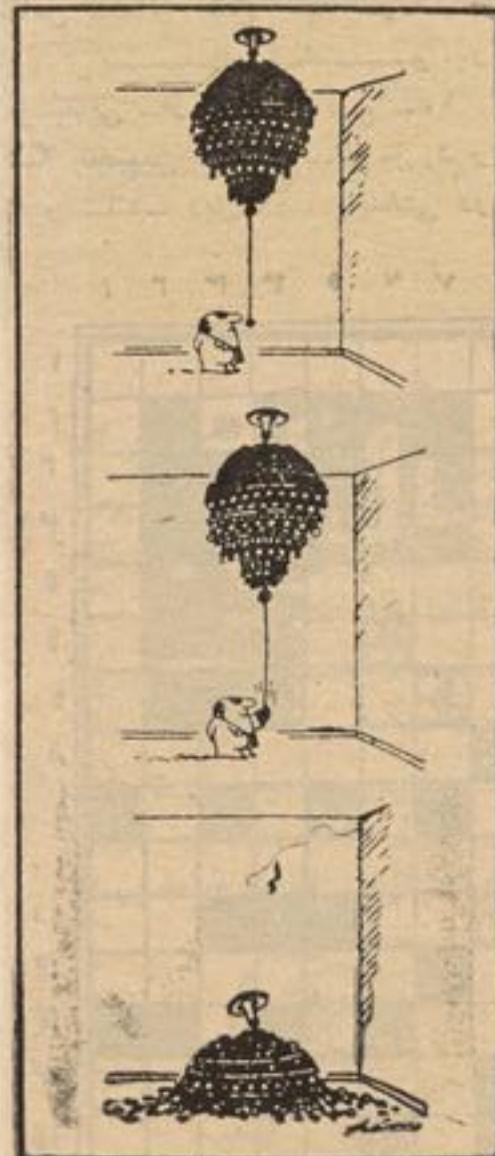
فیول می گرد در حالیکه شرایط بیشتر آن دا وقتیکه خودم تنهای بیشتر باد می گردم قبول نمی کردندن بعضی نظایر اورا برخ من یکشند

ولی کوشم برای شنیدن این حرف ها گردد

همین سبب ازین مقوله ها زیاد نمیدم و گمتر داد

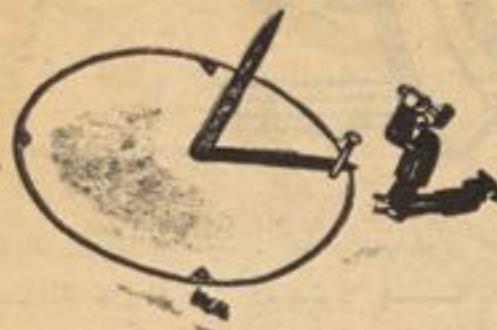
من اثر گرد و حتی بعضی اوقات آنرا تو همین

بدوسی خود و او داشته اعتراض کشان



دست و اشیو

## بهرتر است اصلاً حرفی نزدیم



بدون شرح

یک خانم اروپائی نیمه شب مسیت بخانه آمد. شوهرش که ازین موضوع بشدت ناراحت شده بود گفت:  
- زود بکو که تا حال کجا بوسی؟  
خانم در جوابش گفت:

- خودت میدانی که من دروغ را خوش ندارم و اگر راست بگویم ترا خوشت نمی‌آید. پس بهرتر است که اصلاً نیرسی که من کجا بودم.

گاو باز لایق



میشود بیان کرد و از مقاومت نام بود که اوردین مورود  
دو چرخه خویش نوشته است. سپس او از دست زدن  
حیرت اندیز جانی هایلی داده به خود کشی بیاناتی داده  
گفت

- بعد ازینکه مجلات اکثر کشور هادرین مورود  
تبصره های نوشته دیدیم که جانی هایلی  
صحیح و سلامت بود و نمرده بود ... (درینجا  
محترمه خنده تمثیر آمیزی نموده اذنه ایکه )  
من بینید که از جه و سایلی برای کسب شبورت  
خود استفاده میکنند ؟ او درحالیکه میخواست  
همالک غربی داشتن بدهد دست خود را بطرف  
شمال دراز کرده گفت :  
- بلی دوستان در همالک غربی اینطور واقعات  
صورت میگیرد .

سپس محته هادربراره داستا نهای اطفا ل  
جند دیقیدیک صعبت نمود که حاضرین نفهمیدند  
این موضوع جدی بطبیعت اصل جریان دارد. هنوز  
بعد ازین ساعت محترمه به موضوع مورود بحث  
یعنی موضوع یابنایلیوف نرسیده بود که شخص  
دیگری دست یافته کرده اجازه صعبت خواست  
او هم بست دیقه صحبت کرد، اوراجع به  
جهن های مذهبی داد سخن داده بعد راجع به  
رسم و رواجها عادات و رسوم قبایل مختلف دنیا  
سخنرانی کرد .

سپس نوبت به شخص دیگری رسیده ای  
میخواست راجع به عمل یابنایلیوف و اینکه  
شیوه ای دادیت کرده و این اذیت به اثر نوشیدن  
الکول بوده است آغاز سخن کرده ولی بزودی  
رشته سخن او بطرف دیگری کشانده شده او  
را جع بعده کاری هاجانیا زی های زنان  
در کشور های مختلف یابنایه ایجاد کرده از  
زنان معرو فوودا کار تاریخ نام بر داد  
نفس زنان را در مبارزات ملی سو د مند  
ویر ارزش خواند.

بعد مدیر استیوت یابنایه خود را آغاز کرده  
و راجع به افزودن معاشات و پیشرفت های  
اینده و لزوم مدرن ساختن زندگی سخت رانی کرد.  
درین وقت بعثت زیادی راجع به معاشات والزودی  
آن در گرفت و هلهلهای دیدین جمعیت افتاب. در  
ین وقت محترمه کالیوا مدیره چرخه زنان باز  
هم میخواست حرف بزند اما یکی از همکاران فنی  
و مسلکی که خواش برده بودو باشیدن فازه  
بیدار شده بود صداقت کرد :

- آخر بیچاره نشید بود ... نفهمید بابا پس است دیگه

... همه متوجه شدند که وقت مجلس یابنایان  
رسیده و باید همه عقب کار خود بروند ... ولی  
موضوع اصلی اصلاح طلاق نشده بود، ناچار تصمیم  
گرفتند طبله عاجلی بگفتند

یک گفت :

- بلی بخطار ساده کافی است .

- بلی یک خطار ... زیادگناهی هم ندارد، نور  
مال نیود

- بلی بیچاره نشید بود ... باید در آینده  
ازین کارها نکند  
و تیس مجلس را ترک گفته عقب کار خود  
رفت و دیگران هم پراگنده شدند  
یابنایلیوف که برای محکمه شدن آورده شده  
بود از جایش بلنند شده عقب کار خود رفت ...  
مجلس پیایان رسید و دیگر کسی حرفی درباره  
آن نزد پیایان

ترجمه: غالما

فانتزی خارجی

## پایان سخنرانی

ولی چرم چرم است بپرسکلی که باشد بخصوص  
وقتی که انسنتوت در حال فعالیت و تبلیغات  
برفسرالکل میباشد و در همه جا لوحه های نوشته  
عاتی دریاب مضرات الکل نصیب شده است و هر قدم  
عکسها بی ازشش و چکرو قلب انسان نصب شده  
و خرابی این اعصاب یعنی ذیعه الکل تذکار  
داده شده است. درین حال نشید گردن  
یابنایلیوف و بحال مسیت سرکار آمدن شد  
نمی توانست شوخی تلقی گردد و سطعی  
گرفته شود. همه تصمیم گرفتند تادرخون  
انستیوت همین را محاکمه کنند. زیرا اگر  
اورا چیزی نمی گفتند بی بند و باری درواز  
پیدا میکرد، در مجلسی که چیز محاکمه  
یابنایلیوف ترتیب شده بود. تو بان و دوشیزه  
ایکه صدمه دیده بودند هم اشتراک گردند.  
برای همین یک چوکی دور تر از دیگران  
گذاشته بودند. تمام مساموین مبتول  
انستیوت در چوکی های خود قرار گرفتند  
عمکی با چهره های بر افراد خود که همین  
نگاه میگردند کار گران مبتول همین سنتگی  
سرد و خاموش نشسته بودند، حتی بین خود  
غم حرف نمی زندند. تنها با تکان دادن گوش  
ابرو به سوالات همیگر که آنهم ذیعه  
حرکات طرح میشد پاسخ میدادند، اشخاص  
دیگری که در سالون چشم مشاهده محاکمه  
آمده بودند ازین وضع خسته شدند و انتظار  
داشتند کمی حرف بزندواز موضوع یاد  
آوری گند.

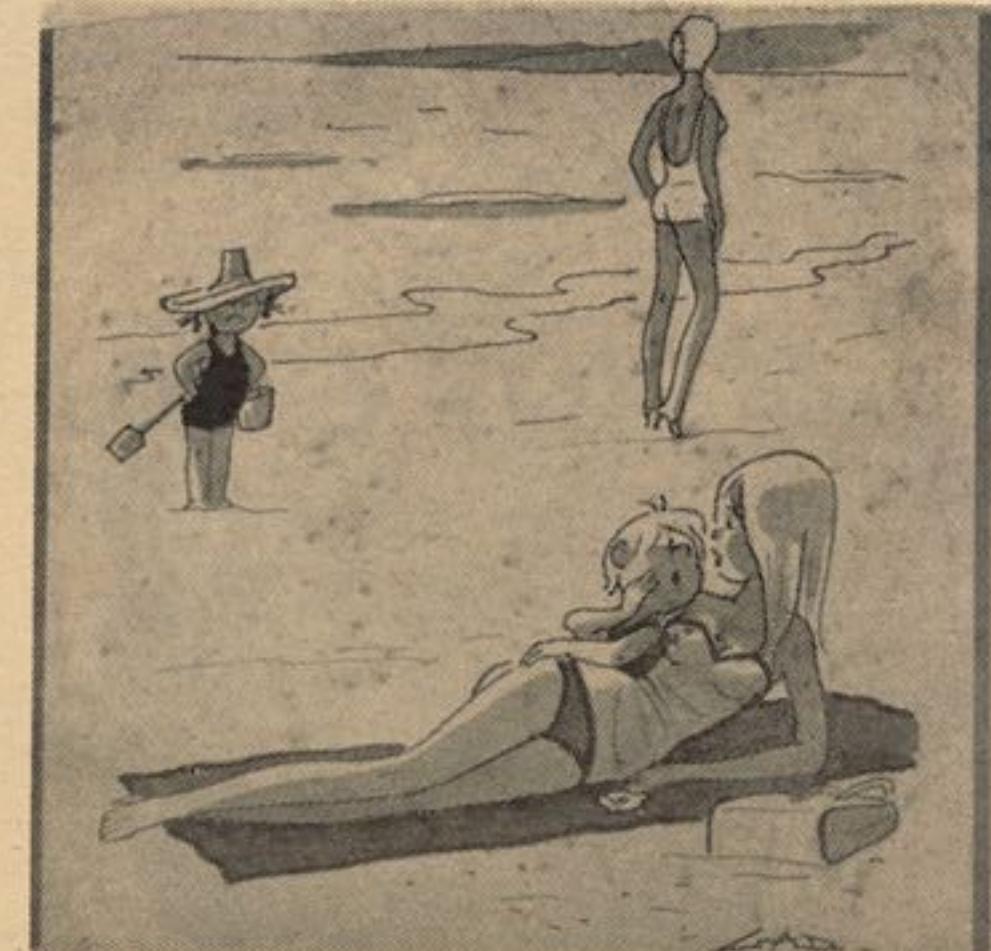
بعد در مجلس شروع شد و دیس مجلس  
همه را به سکوت دعوت کرد و مثل همیشه  
هدف دایر شدن مجلس را بیان نمودیزیرا  
نمی خواست تا آخر مجلس شخصیت هادر  
موردن قضاوت گرفتند که اصلاً از آن خبر  
نداشته باشند، و تیس گفت :

- مادرینجا جمع شده این تا درباره  
واقعه ایکه اتفاق افتاده بحث و گفتگو کنیم  
و آنرا برسی نمایم ... مطالعه کنیم ۳۰۰  
او شمرده و آهسته به سخن آغاز گردد  
ضمن راجع به موقیت های اخیر انسنتوت  
بادرنگر گرفتن مشکلات و میان آمد سخت رانی کرد  
دایر و لیوف را مانند نخم التیام نایدیری  
عقب راندن مشکلات بینان آمد سخت رانی  
و در میان سخنان خود عمل انجام شده  
یابنایلیوف رشته سخن رایه میدیره مبتول جریده  
دریگر انسنتوت تلقی نمود. بعد دیس  
مجلس رشته سخن رایه میدیره مبتول جریده  
اعمار مختاره کالیوا گذاشت.

محترمه کالیوا بدون اینکه از اصل  
موضوع صحبت کند درباره پیشرفت های  
انستیوت و فعالیت های جریده زنان به بعثت  
و گفتگو پرداخته تقریباً چندین دقیقه صحبت  
کرد، سپس محترمه از واقعات مهم جهان و خطر  
نفوذ فساد همالک بی بند و بار صحبت نموده  
وجوانان را به جلوگیری ازین همه فساد و عدم  
پرروی از محدود های عجیب و غریب تسویق نمود  
سپس صحبت دایطر طلاق و ازدواج کشانیده  
هر کدام را از نظر حقوقی تعریف نموده عواملی  
را که باعث جدائی زن از شوهر و شوهر از زن

پدر و پسری در خست معروف  
بودند، یک روز پدر وفات کرد و  
پسرش سنگی برای قبر او فرمایش  
داد، روی سنگ نوشته: «درینجا  
آرامگاه واسیل تو نکوف است»  
ناگهان به اثر غم و غصه پسر هم  
دردی در قلب خود احساس کرد به  
زودی نزد سنگ تراش رفت  
گفت: - این را هم در آخر جمله اضافه  
کن «و پسر ش تو نکو».

بننویج  
یک نفر را به کاری مقرر میکردند.  
برایش گفتند: - فعل معاشر کم برایت مید هیم  
ولی بتدریج معاشرت اضافه فه میشود  
باید پابند حاضری باشی .  
او گفت: - فعل پشت حاضری نگردید ..  
من هم بتدریج خود را به حاضری  
عادت میدهم .



پسر: هه پهلوی تو آمدم که معشوقه مره زود بته

# مژده افغانستان

او با حروف کلان نشانی نشده بود در قسمت زیر ورق که محلی برای ملاحظات بود و تفصیلات مخصوص مربوط به مجرم در آنجا درج میگردد این کلمات را نوشتند بودند.

(خطر ناک، سلاح تاریه با خود حمل میکنند.) در یک یاد داشت چنین تذکر رفته بود. در فروزی ۱۹۱۸ در وسط دریاچه شتل کوئین مرده است به رنگ سرخ الک در هم شکستن کشته سریع السیر بوسنه رسانی گورنری را برای آبها بیلک روک بیاد آورد.

الک ورق را دور داده خواست معلومات بیشتری راجع به جنایات جانی مرده کسب نماید و توضیحات کسانی را که وقتاً فو قتاً از نگاه وظیفری با او در تماس بودند مطالعه کند درین صفحه بیو گرافی حقیقی او درج بود. یک تذکر اینطور قید بقیه صفحه ۵۶

خیره شد. سپس معاونش بالدر که او یک بار دگر در سال ۱۹۱۵ را به درون اتاق خواست.

به زندان رفته است. الک را پیور کو تاولی تر سناکی رادر همین آقای بالدر ر لطفاً به دفتر احصائیه رفته در اطراف تمام دزدان م موضوع مرور کرد. سیف که در ایا لت وجود دارد معلومات کافی جمع آوری کنید. یافته و در طول ۲۰ سال اول دوره حیاتش شش بار محکوم میت جزایی داشته و سالهای کم زندانی بودن

دیک از او بررسید: اما مردم هنوز نمیدانند در این دستبرد چه چیزی به سر قت رفتند. شش مفقود شده باید مخفی بماند. آنها در داخل اتاق دفتری بودند که دیک گاهگاهی از آن استفاده میکرد. در اطاق کار مجاور دو نفری نجار مشغول مرمت کاری دیوار ورق شانی شدهای بودند که به اثر فیز مردمی ها از طریق پنجره سو راخهای روی دیوار ایجاد شده بود. هر دو پولیس در اتای کار متوجه بازوی چپ نجار ها شدند و دیدند که با تصویر بقیه ها خالکو بی شده بود.

این خالکوبی نجار ها بمنزله اخطاری بود که سازمان بقیه ها به دستگاه پولیس میداد. دیدن سوراخها به روی ورق شانی دیوار افکار الک را بیک حادثه کشاند که هدتها ذهن او را بخود مشغول داشته بود. با وصف مراقبت مداوم که از کارلو میشد و باوجود تمام تدبیر احتیاطی او مفقود شده بود. گار دون چجار تعجب و حیرت فراوان شده وقتی دید که الک با چه حقانیتی نظریاتش را ابراز میدارد. زیرا چنان گمان می رفت که کار لوی ولکرد همان مرد ساده و پس از رئیس سازمان بقیه ها شخصیت درجه دوم آن تشکیل باشد.

- (اگر ما شخصی دگری را بفرستیم که نقش گنتو را ادامه دهد فکر نکنم که فایده چندانی از آن متصور باشد. این سیستم برای زننده بی بشمار می رفت که ماموران غیر رومانتیک عکاسی میکنند و تمام پستی ها و بلندی های جلد را میان لولا راجع به این موضوع چیزی خواهد داشت؟)

دیک در جواب او اظهار داشت: (تصویر نکنم که بقیه ها به یک زن اینقدر اعتماد کنند). بقیه ساعت روز را با تحقیق و تلاش بیهوده سپری کردند. الک به دفتر خود در ماموریت پولیس بر گشته لختی بدون حرکت در یک چوکی بازودار نشست و دستها را در جیب های پیلو نفر و بزرده به کتابچه یاد داشتها یش



زوندون



نقاشی: شرمند

# هزارویک

۵۳

کرد که هیچکس دیگری نمیتواند از شنیدن یک جمله خوب! باندازه او مستفید گردد. قصه ازینقرار است که: روزی رفیق به سینما رفته بود و فیلم هندی ایرانیم «آنند» تماشا کرده بود. بعداز پایان فیلم وهنگام خروج از سینما، دختری به خواهر خوانده اش درحالیکه به رفیق اشاره میکرده، گفته که: الله! او بچه ره بیین! مثل بچی فیلمس- مثل راجیش کنه اس. و رفیق شفیق این حرف را شنیده بود.

بعداز آن روز و آن حادثه - تشبیه شدن به راجیش کنه- در رفتار و کردار رفیق تغییر عجیب و غریبی را ملاحظه کردم، لباسها و موهایش طوری تغییر یافت که شباهت بالتنسبه ایرا به آن هنر پیشه سینمایی میرساند.

از آن روز به بعد خود را کمتر به چشم من میزد و معمولاً با آن بیراهن یخن بسته ایکه لاز مه اش تبا ن مخصوصی بود، در مقابل مکاتب انان و هر شب ساعت هشت یا هشت و نیم دربرابر سینمای آریوب یا بهارستان دیده میشد. واندک اندک وضع خاصی که بخود گرفته بود اورا انگشت نماساخته و عده‌ای ویرابنام راجیش کنه بدل صدامیزدند. اما «جوانمرگ» آن حرفبار امثالیکه شنیده باشد، بخود نمیگرفت. و برخلاف هر روز بیش از بیش به پیروی خود از طرز لباس پوشیدن و حرکات راجیش کنه ادame میداد. جالب و شگفتی آوران بود که رفیق بعداز تماشای فیلم اپنادیش کاملاً تغییر چهره داد یعنی عینک بزرگی بچشم میگذاشت و بروت هایش ازدواگوشه صورتش به پائین نزول میکرد. ازان بعد شهر تش افزون شد و کودکان کوچه و جوانان و حتی بیران اورا بنام «راجیش کنه بدل، می شناختند».

خواستم اورا ازین تقلید ابلهانه مانع شوم، اما هر چند گفتم سودی نه بخشید.

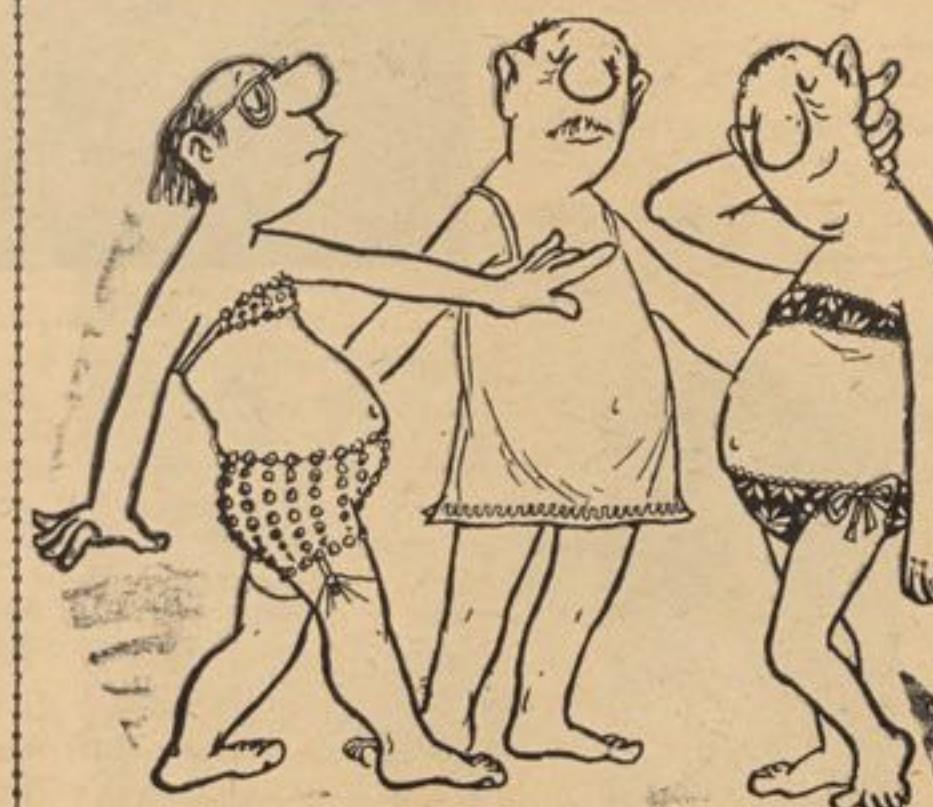
بنچه در صفحه ۶۱

درس بخوان تا اول نمره شوی!  
میگفت: «بلی، راست هیگویی سراز امروز میخانم». ولی درس نمیخواند.  
وقتیکه زیادا صرار میکردم، بستگ موسسه ایست بدون وجود خارجی امام حسوس و سخت محسوس.

خرج زیادی ندارد. و خوشبختانه همه کس میتواند ازین موسسه استفاده کند. از حاشیه پردازی صرف نظر نموده و سخن را که صورت «چیستان» بخود گرفته، مختصر میسازیم. این موسسه دریک عبارات ناصحانه خویشرا، آب و تاب ورنگ و روغن بدhem، اما بازهم نتیجه همان بود که بود بالآخره حوصله ام سرآمد بخود گفت که «او» کلمه پوج شگفت شان قا در ند از ما همه چیز بسازند.

بطور مثال از ما هنریشه بسازند، فزیکدان و طبیب بسازند. بلی همین طور است. موضوعیست غیر قابل مناقشه. اما اینجا چیز کی هست که باید بگویم.

رفیقی داشتم که بنظر من ساده «لولو» و کلمه خام می‌آمد، زیرا هر مانیکه بالایش «بابایی» و «اویکری» کرده و نصیحت پدرانه میکردمش در شنو و سخن پذیر میگفت. میگفتم:



وقتیکه مردان بخواهند در پوشیدن لباس بازنان همچشمی کنند.

باشتباه مواجه شده است. بهر موسسه میردازم:

موسسه ایست بدون وجود خارجی امام حسوس و سخت محسوس. خرج زیادی ندارد. و خوشبختانه همه کس میتواند ازین موسسه استفاده کند. از حاشیه پردازی صرف نظر نموده و سخن را که صورت «چیستان» بخود گرفته، مختصر میسازیم. این موسسه دریک عبارات ناصحانه خویشرا، آب و تاب ورنگ و روغن بدhem، اما بازهم نتیجه همان بود که بود بالآخره حوصله ام سرآمد بخود گفت که «او» کلمه پوج شگفت شان قا در ند از ما همه چیز بسازند.

بطور مثال از ما هنریشه بسازند، فزیکدان و طبیب بسازند. بلی همین طور است. موضوعیست غیر قابل مناقشه. اما اینجا چیز کی هست که باید بگویم.

رفیقی داشتم که بنظر من ساده «لولو» و کلمه خام می‌آمد، زیرا هر مانیکه بالایش «بابایی» و «اویکری» کرده و نصیحت پدرانه میکردمش در شنو و سخن پذیر میگفت. میگفتم:

دوست نویسنده ای دارم که با امضای مستعار قله یک وقتی در مجله پشتون بخ «لاف و پا تک» می‌نوشت، وقتی اورا درین تازگی عادیدم، گفت:

- ناجوان مثل اینکه نویسنده کی را کنار گذاشته ای، خنده دید و گفت:

- شرمند، گامی شوق بسرم میزد و مثل توصیماتی طنز آسود می‌نوشت و قیافه هارا مکنده داد آسود می‌ساختم، البته قیافه های کسانی را که از طنزی رنجند و مانند دیوار نم کش هر چیز را بخود نسبت میدهند.

گفت:

- طنز نویس بروان لسی را ندارد، اگرچند نفری که نقاط ضعفی داردند واژ طنز می‌زنند در عوض مضامین طنز آمیز برای اکثر خوانندگان ماجالب است و آنرا باعلاقه میخوانند، قله گفت:

- پس بکیر و خودت چاپش کن.

گفت:

- چه چیزی چاپ کنم؟

مضمونی را که تازه نوشته بود

برایم داد، آنرا خواندم، و اعما

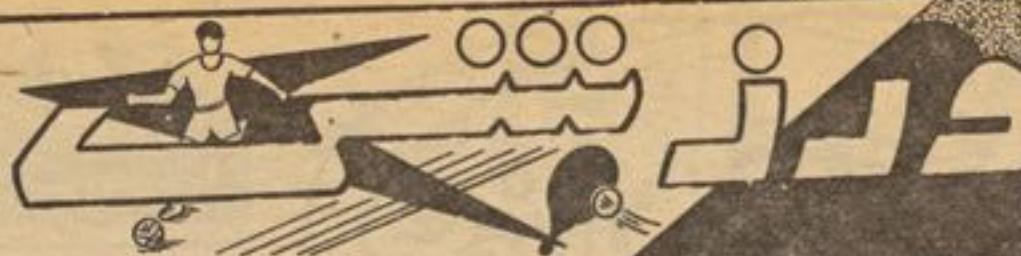
شیرین نوشته بود... اینک من آنرا از نظر شما میگذرانم.

**موسسه تولید هنر پیشه**

## های بدل

ما، موسسات زیادی داریم که از اینسو و آنسو از آنها حرفهای شنیده و باینکه آنها را خوب می‌شناسیم، امام موسسه تولید هنر پیشه های بدل، فکر میکنم چیز تازه‌ای باشد.

ممکن است در وهله اول از شنیدن نام این موسسه، تصوراتی در ذهن خوانندگان عزیز ایجاد گردد، مثلاً تاسیس موسسه ای در چوکات تشکیلات وزارت اطلاعات و کلتور برای تربیة هنریشه. اما اگر اینطور باشد باید بگویم که خواننده محترم



## رویدادهای ورزشی در سراسر جهان

رسید.

بهر حال پس از مسابقه بین دو تیم معلوم خواهد شد که کدام یک به جام جهانی سال ۱۹۷۴ راه خواهد یافت.

تیم فوتbal (جونتام) از شهر کورین که در مسابقات قاره ای اروپا از تیم (ژاکس) شکست خورده بود موافقه کرده که به بجا بی تیم از ایکس در مسابقات فوتبال قاره ای اروپا و امریکا با تیم انتر کانتیننتال بونیس آیرس مقابله کردد. این مسابقه بین دهندۀ پایان المپیک شهر روم برگزار شود.

بوکس:

(رافلیل) قهرمان در جه پنج سنتیکین وزن بو کس جهان توانست بر (رایی مید لنوون) با امتیاز پیروز گردد مید لنوون که خود یک امریکا نیست در با لیتمور با رانلیل رو برو گردید این هفتمین بار بود که رانلیل پشت سر هم حریفان خود را شکست میداد.

قررا راست جو پاینر قهرمان سنتیکین و فدن بو کس اروپا با مک فاسیتر قهرمان امریکا رو برو شود این مسابقه در لندن برگزار خواهد شد.

تینس:

در مرحله نیمه نهانی مسابقات تینس هانک کانک به پایان رسید فعلاً چارلی پاسا ریل از امریکا (امان اسکراج) از هند وستان فریدرول وداد لایدر از استرالیا به مرحله نیمه نهانی رسید. در مسابقات تینس (بیکر) که در پاریس انجام شد نام او کر از هالیند تو نیست از نوست و شن از امریکا را شکست دهد نام او کر اکلون به مرحله نیمه نهانی رسید. یافته است با کارس نیلر تینس باز آلمان شرقی که (یو هالتون) سویدنی را شکست داده بود مقابله خواهد شد.

بقیه در صفحه ۶۲

فوتبال:

کمیته فدرال سیو ن بین المللی فوتبال برای تیم ملی اتحادشور وی اطلاع داد که آخرین روز مسابقات برگشت فوتبال به جام جهانی میان شوروی، چیلی به تاریخ ۲۱ ماه نوامبر در سینتا گو مرکز چیلی برگزار گردد. شوروی میخواهد تاین بازی دریکی از کشورهای ایکس در مسابقات فوتبال قاره ای اروپا و امریکا با تیم انتر کانتیننتال بود. این مسابقه بین دهندۀ پایان المپیک شهر روم برگزار شود.

در مسابقه قبلی این دو تیم

که در ماسکو برگزار گردیده بود

بدون رو بدل شدن کدام گول از

جانب تیمهای مسابقه دهندۀ پایان المپیک شهر روم برگزار شود.

جمهوریت جوان ما که از پدرو تأسیس آن، بیش از چند نکدشته ارمنیان های در ساحات مختلف برای مردم ما بوجود آورده که خود، امیدواری بیشتری را برای ما ایجاد کرده است و این مید و از در زمینه ورزش سپورت هم جای خالی نداشته و هر روز نویدهای درین رشته نیز تو سعه پیدا می کند که یکی از صور این تشکیل (تورنمنت) است از طرف پو هنتون کابل که همین چند روز قبل در غازی ستديوم شکل گرفته و افتتاح گردید.

تشکیل این قسم تور نمتن ها که قبیل ازین هم صورت گرفته بود، ما را و امیدارد تا بگوییم ورزش در کشور بعد ازین هاند دیگر رشته ها پایه های بیشتر فت رایکی بی دیگر گذشتانده امیدواریم که هنگامی خواهد رسید، تا شاهد از مغای های قهرمانان مانانه باشیم که افتخارات در ساحه بین المللی کمایی کنند.

مسابقات پو هنخی های پو هنتون کابل بایکد یک قبلا هم موجود بوده قسمها و حالا هم در داخل پو هنتون جریان دارد، اما اینبار مسابقات از ساحه پو هنتون خارج بوده و با تیم های آزاد دیگر تور نمتن را تشکیل کرده اند همچنان این موسسه علمی و بخاطر تشویق بیشتر ورزش کاران، درین رشته میتواند سه عدد کپ رانیز گذاشته اند که به برندگان داده میشود درین تور نمتن که تیم های هاند پا میسر اتفاق، تاج، یما، خیبر، اختیاری داغستان بانک، و پو هنتون کابل شرکت کرده اند، مجموعاً تعداد همه بدداوازه تیم میرسد، که مسابقه میانشان به سیستم (دببل نیک) اوت) بوده، و بعد از دو مغلوبیت، تیمنی از تور نمتن اخراج میگردد. یک منبع پو هنتون از نگیزه ایجاد این تور نمتن را آمادگی ورزشکاران صفحه ۵۲

## چهره های ورزشی

پیغمبه نسین واله

یکن از چهره های درخشان با سکبال نسوان لیسه رابعه بلخ که محبو بیت فراوانی در بین ورزشدوستان کسب کرده است.

وی که شانزده سال دارد به صفت دهم مشغول درس می باشد. ورزشکار خوش خلق و لایق است که سه سال است به ورزش شروع کرده و با ذی باسکبال بلدبیت کامل دارد.

پیغمبه نسین واله آرزو میکند برابر نسوان زمینه دیگر بازی ها مسابقات نااستعدادها و ذوق های مختلف آنها تجاوز کرده و از آن استفاده کند اخلاق ورزشی را برای ورزش کاران میهم شود و از ورزشکاران که دارای اخلاق و حوصله ورزشی تباشند بدمش می آید.



پیغمبه نسین واله

هزار شریف ولایت بلخ است که در سال ۱۳۴۷ به ورزش شروع کرده و فوتبالیست ورزیده لیسه خود می باشد وی که در دروره های ابتدایی و متوسطه سر تیم بوده فعلاً سر تیم اول فوتبال لیسه باختیاریست.

پیغمبه نسین واله داشته اند اسلام ورزش دارد و پشتکار خود میباشد. اخلاق ورزشی ورزشکار را ندارا برای بشرفت ورزش در کشور میهم تلقی میکند.

وی برخلاف فوتبال به دیگر سبورتها

علاقه داشته و به آبیازی و اسب سواری علاقه مفرط دارد. غرور ورزشکار را ندارا بد شمرده از ورزشکاران مفرور بدمش می آید.

# در دل درزشکاران

## ورزش در ولايت بلخ

**اًنبودن رقابت های سالم و عدم وجودیت وقت کافی برای ورزشکاران باعث عقب افتادن ورزش در ولايت بلخ شده**

آن تاریخ که برف و باران شروع میشد از آن استفاده نکردیده در مباحثت رکود باقی مانده و هیچ تکا مل صورت نه پذیر فته و علت آنرا من درین میدانم که در گذشته نمیخواستند ورزش را شد کند ورزشکاران با هم یکجا شده تیم توزیع میگردید کسی به آن توجه نکرده شاگردان که از مکتب فارغ میگردید آنرا با خود میبردند.

معلمین تو بیت بدنه هیچ اخباری در یک مکتب نداشتند و وقتی کدام چلنچ به دیگر مکتاب از طرف آنها داده میشد از جانب ادارات مکتب رددند و آنها از کار شان دلسرب و اگر معلم سپورت تیم خود را به کدام و لسوالی یا ولايت دیگر میبرد اداره مکتب مخالفت کرده جلو رفتن به آنجا را میگرفت خلاصه در گذشته کسی اهمیتی به ورزش و رزشکار قابل نبود وی که تازه به این لیسه بحیث

معلم سپورت ایفای وظیفه میکند در مورد مشکل فعلی خود ابراز داشت درین لیسه یک معلم سپورت نمی تواند بخوبی وارسی کند زیرا معلمین قبل از ظهر و بعد از ظهر درس میخوانند و اگر بعد از ظهر معلم مسلکی دیگری برای آنها کار کند سپورت به کار پیش شده و بخوبی بالای شان ترنینگ میشود. فعلا درین لیسه دو تیم فوتبال دو تیم والیبال و یک تیم باسکتبال

موجود است و بنابر ندادشتن وسائل اتلتیک و دیگر سپورت هاتابحال نبوده و نیست و شاگردان لیسه به غیر از ورزش فوتبال والیبال و باسکتبال به دیگر ورزش های باشد نیستند.

صورت میگیرد که ورزشکاران بیشتر وقتی به منظور تهیه را پسر نشویق شده، وسائل کافی در ورزشی وارد لیسه با خود شدم دسترس شان گذاشته شده و ترینر نظرم را دونفر خارند وی آن لیسه هاو معلمان سپورت مسلکی با لای شان کار کنند که هیچ کدام اینها جلب کرد که برای اداره و رسی آن لیسه پهلوی دروازه مکتب بدرستی درین لیسه و در دیگر ایستاده بودند، در صحن لیسه کسی دیده نمیشد زیرا ساعت در رسی شروع گردیده بود، مستقیماً بطرف اداره مکتب رفتم و با بنا غلی فیض الله مدیر آن لیسه سر صحبت آغاز کرد، اتفاقاً معلم سپورت تیز حاضر بود و در باره ورزش آن لیسه چیز های بیان داشت.

مدیر لیسه مذکور در مقابله سوالی چنین گفت: در ولايت گرمسیر افغانستان خصوص صادر ولايت بلخ وقت برای مشق و تمرین روزش معلمین مکتب ها کم است لیسه مذکور چنین به سخن آغاز ۱۵ سنتبه آغاز میشود تازمانیکه وسائل برای شاگردان تهیه میگردد ماه میزان میشود و هوا رو بسر دی میگراید و هم در ماه های حوت، حمل و توی باران های متواتر جلو تمرینات ورزشی معلمین مکتب را میگیرد و نمی توانند مشق و تمرین زیاد کنندواز طرفی هم کدام جمنازیو میباشد موجود نیست که به شاگردان در زمستان و در باران نهای شدید از آن استفاده کنند.

در موعد عدم پیشرفت و روز شن در آن لیسه چنین اظهار نظر کرد: رشد و پیشرفت سپورت و قتنی



عده از ورزشکاران معارف بلخ با معلم ورزشی شان

# اعتصه و مطبها



وکتور کر شو نوف آر تیست  
معروف اتحاد جما هیر شو روی  
مکتب هنری را بپایان رسانیده در  
اینطرف در بلغا ریه انجام یافته است و هنر مندان درین زمینه  
افتخرا راتی را نصیب شده اند - آواز خوان های این انسامبل که  
همه جوانان با استعدادی هستند با رقص ها و آهنگ های محلی و  
معرفی آلات مو سیقی ملی خو دفلکلور بلغاریه را تمثیل می نمایند  
در ۱۹۶۰، در یخ های نازک ۱۹۶۶  
دکتور ویره، فریب و ضرب بت در  
سال ۱۹۶۸ بازی نموده است.



انسا مبل دولتی رقص ها و ترانه های محلی از مدت بیست سال به  
اینطرف در بلغا ریه انجام یافته است و هنر مندان درین زمینه  
افتخرا راتی را نصیب شده اند - آواز خوان های این انسامبل که  
همه جوانان با استعدادی هستند با رقص ها و آهنگ های محلی و  
معرفی آلات مو سیقی ملی خو دفلکلور بلغاریه را تمثیل می نمایند  
این گروپ تا حال اضا فه ترا زدو هزار و دو صد مرتبه کنسرت دایر  
نموده اند - این انسا مبل تا حال از طرف بیست کشور خارجی دعوت  
شده اند و با موافقیت زیاد کنسرت های دایر نموده اند .  
وبه کسی نشان بدهید .

اگر بکسی نشان بدهید  
این فکاهی را برای برزیت باردو  
ساخته اند:

میگویند روزی برزیت بار دو  
عملیات ایا ندیس کرده بود . او با



ناراحتی به داکتر گفت :  
داکتر جان ... جای زخم دیده  
میشود ؟  
داکتر با خنده گفت:  
البته در صور تیکه شما بخواهید  
شده اند و با موافقیت زیاد کنسرت های دایر نموده اند .



هما ما لینی، دهر مندو و پر ان

## سینمای هندو هنرمندان تحصیل کرده

در انسستیتوت پونه همین حا لا یکنده زیاد پسران و دختران جوان  
مشغول فراگیری مسايل هنری و تمثیل هستند ،  
انسستیتوت مذکور تا حال جوانان زیادی را بعیت هنر مند به جهان  
سینما و تیاتر تقدیم داشته است که از آن جمله میتوان از جیه بهاری  
و شترو گن سینهای نام برد ولی با این وصف از هنر پیشه های مرد  
راجیش کشنه ، ششی کپور و دهر مندر شهرت خود را حفظ کرده  
اند و چند نفر دیگر از جمله راکیش روشن، امیتا بیجن و وینوده را بسوی  
کسب شهرت سریعا گام بر میدارد  
همان مایلینی ، شر میلا تاکور و ممتاز فعلا از محبوب ترین ستاره  
های فلمی هستند ولی تازه کار ها که جوانتر اند بعضی شان از جریبه  
سکس هم استفاده میکنند شاید این سه هنرمند راهم از میدان بدر کنند  
زیرا بعد از چند سال دیگر سه هنرمند محبوب فوق الذکر به مرز  
های پیری نزدیک خواهند شد .



# پچیر و آگام گوشه دیگری از تاریخ...

یغتلیان از جمله مردمان نظری سود را های هنلی دانسته و موقف طبقاتی بر آنها قائل نمیشدند و آنها را در ردیف خدمتکاران اشرف و بدین ملاحظه اگر ما رابطه حریق اربابان گماشته‌های یغتلی میدانستند و آتشسوزی معابد هده و پچیر و آگام را از نظر استاد ر متون تاریخی مورد تحقیق قرار بدهیم برای مزید معلومات شاید در باره هیچ تو دیدی نخواهد بود لهذا وضع تاریخی و وجه تسمیه آن به صورت دو کومنتا رو علمی در یکی از مجلات علمی کشور بچاب خواهیم رساند تا از تبصره‌ها و جزو بحث های علمی آن مستفید گردند.

روی این اساس ماتبصره هدا را برای نشر همچو یک مضمون در آینده ملتی گذاشته به نتیجه عمومی حوزه باستانی پچیر و آگام میبرد دازیم.

## نتیجه:

- ۱ - حوزه پچیر و آگام در ۳۴ کیلو متری هده و در شمال دامنه های سلسیسه های سپین غر و تور غر قرار دارد.
- ۲ - تأثیرات مکاتب هنری کوشانی بعد از انهدام امپراطوری آنها مدت زیادی تا درزه ورود دین مقدس اسلام باقی مانده و مردم به مکاتب هنری و مذهبی در دوره مجلل کوشانی ها گرویده بودند.
- ۳ - طرز ساختمان ستوبه ها و معابد از سنگ دریانی - کوهی و برجال جز سنگ آهکی بوجود آمده است و حجم و قسمت زیاد ستوبه های در مراحل اولیه خود توسط گل بزرگتر و وسیع تر گردیده و در مراحل بعدی یعنی سو م یک قشر پلستر را بخود اختواسته و علایم حریق در قشر پلستر گلی آبدات مذکور به نظر می خورد.

باقیه در صفحه ۶۱

آگام یاد آوری های مفید کرده است.

که این نقطه نسبت شرایط ناساعد در آنوقت از قلم شان باز مانده است.

الفرد ریموزات مستشرق فرانسوی نیز از حوزه هده و غیره محلات اسم میبرد ولی از پچیر و آگام در آثارش چندانکه بتواند مقنع باشد چیزی بینا نیست.

ولی تا جاییکه بر ما معلوم می شود مکاتب هنری گندها را در هر گوشه و کنار به نسبت و فور و نفوذ دیانت بودانی و ترویج صنعت یونانی محلی شده از دیر زمانی چون اعصار کوشانی شاهان مخصوصاً کنشکاه کبیر تا سنتات ۴۰۰ -

۵۰۰ میلادی بدست رسیده که به تاسف در زمان هون های سفید یا «یغتلی های آسیای مرکزی که به آئین آتش پرستی و یا زردشتن در باخته زمین انتقال می ورزید و رقیب سر سخت مذهب بودانی در باخته بوده و در حملات پیغم خود در گندها را و علاقه های نگرهار بسی خرابکاری های زیادی را به وجود آوردهند.

چنانچه در باز گشت آوانیکه مهرا کولا شاه یغتلی معبد بزرگ مهرا و شوازا را در مهرا پور اعمار نمود و موبدان بران گذاشت به تعقیب حملات خود را بطرف شمال گندها را شروع و اکثر معابد و محلات بودانی را میسوزانند و یا از هم عیا شنند چنانچه دوکستور سیونر در مرور حملات یغتلیها در عهد مهرا کولا و باز ماندگان و احفاد او را در غزنی و ممکن در بامیان تذکر داده و از سر سخت ترین دشمنان دین بودانی میشمارد. رزیهرفتہ گند هاری ها را

در این تپه کاوشن غیر مجاز زیادی بعمل آمده است.

از نظر دوره های زندگی رهبانی و راهبی چهار درزه را در بر گرفته و دوره سوم زندگی ساخته‌مانی آن توسط حریق مدهش شده بود و یا از محوطه معبد و یا

از یک قسمت دیوار یک حجره زاهب بودانی را اختواسته و مینمود یکسلسله تیکر های وجود دارد که از قسمت های گوهری اعمار شروع کموده اند در قدیم این جاه هامبور کاروان روهانیکه از پشکلاری و ساگالا میامدند شاید مسیر پچیر و اگام هده و ناگاراها را راه را گذرانده و به لمباکا متصل می شد.

راهی دیگر یکه از اتصال دره سیمان خیل به قریه پچیر توصل میجست از قسمت دامنه های تورغر به سمت شرقی بعد از فواصل به اسکمینه و شینوار و از آنجاه به قسمتهای مختلف اودیانه و گندهارا میپیوندید.

چنانچه آنها یکه راه کاروانی را در این مسیر طی کرده اند یکی فاهیان زائر چینی بود که در اوائل قرن ۴۰ میلادی در افغانستان سفر نموده و از مغاره اژدهای گوباله که بعد ها هیوان سانگ نیز یاد آور میشود دیدن میکند زیرا دلیل

بر آنست که حین مراجعت به افغانستان همسفر خود را که به اسم (هوی - چینک) یاد میشند در قله ها و راه های پر خم و بیج و پر برگ سپین غر از دست میدهد ولی خودش ادامه سفر نموده واز معابد شهر ناگارا هاراکه باید در

جستجوی آن مانند شهر (دیونیز و پولیس) باشیم دیدن میکند.

چارلس مسن در ۱۸۴۸ اوانیکه در افغانستان سفر مینما یند خصوصیات هنری و محلات متعددی را با نامکناری تپه ها توسط اهالی در یاد داشت های خود شرح داده واز هده و نواحی آن جز پچیر و

در این تپه کاوشن غیر مجاز زیادی بعمل آمده است.

از رهبانی و راهبی چهار درزه را نمایندگی میکند که بگوئم ممکن ساخته‌مانی آن توسط حریق مدهش شده بود و یا از محوطه معبد و یا از یک قسمت دیوار یک حجره زاهب بودانی را اختواسته و مینمود یکسلسله تیکر های وجود دارد که از قسمت های گوهری اعمار شروع مختلف ظروف سفالین بوده و در حصار مختلف این تپه به صورت پراگنده افتاده اند.

سانگ برجال - سانگهای کوهی رخ شده و موجودیت تهداب های سانگ عریض نمایندگی از وجود یک معبد بزرگ را مینماید و از نظر هملم باستانشنا سو یک حفاری خیلی مکمل و مینمود یک شده می تواند زیرا ما همه میدانیم آنسسله تپه هاییکه تا حال توسط دستبرد های غیر مجاز مردم خراب نشده و یا از بین نرفته اند عموماً مینتوان در تعین کرونو لوچی - دوره های مدنی زندگی ادب رسوم و کلتور مذهبی و اجتماعی انسان ها و گذشتگان را از نظر ارتیستیک و مقایسه و تطبیق متون تاریخی تعین و تثیت کرد.

بدین اساس ستره غو ندی به شمول سائر تپه های نظیر پستکی «ب» و پستکی «ج» قابل حفاری و علمی و مستند بوده و برای روشن شدن دوره و کرونو لوچی علاقه پچیر و مقایسه آن با حوزه های دورتر از قبیل هده - لال مه - اسکمینه و شاهی کوت خیلی موثر خواهد بود.

**وضع تاریخی**  
پچیر و آگام از نظر کرو نولوجی حوالی قرن چهارم میلادی را دربر خواهد گرفت و اخرین دوره ساختمانی معماری ابدان ستویه ها و اثار ستویی که درزه هنری گریکو بو دیک گند ها راست. ساختمان های خشن و مواد از نظر بختگی نارسا بوده و ترتیب پلان

## نطافت و شستشو

بینی طفل یک سیستم مقبولی و آشیان تماش شد، آنرا بهم مخصوصی برای پاک بودن خود بزیید و در قالب بربزید ر تکان دارد.

دهید تا تمام قالب را بپوشاند بعد وقتی که طفل را بعد از شست در بین قالب مایع آماده شده را و شو خشک می کردید می توانید که انداخته و سرش را بپوشانید اول مواد داخل بینی اش را مرطوب قالب را در بین طرف بزرگ آب ساخته و بعد از این به آهستگی کنافت داخل بینی را که بعضاً جوشی که روی آتش قرار دارد حتی بشکل گلوله خشک شده در می آمد بکدارید، البته طو ریکه در آب باگوش جان خشکان یاروی پاک خارج فرو نرود و مدت نیم ساعت آنرا نمایید و یا بوسیله پنبه تعقیم شده یا بمانید تا نسبتاً سخت شود و بعد دستمال مخصوص کاغذی نرم در آن روی آتش بردارید.

سپس روی قالب یک بشقا ب دهید و یا اگر ضرورت ایجاد نماید کمی پنبه تعقیم شده را در حالیکه بودین از قالب جدا شده روی بایک چوبک گو گرد یا چو بسک بشقاب قرار بگیرد سپس بودین بیچاره باشید مواد تمیه شده را بمانید تا سرد شود. سخت شده را از بینی طفل بکشید ارلی توجه کنید که بسیار به داخل بینی طفل داخل نشود و طفل را ناراحت نسازید هرگاه این عمل شما طفل را نراحت ساخت به انجام آن اصرار نورزید و بکوشید تا وقت زیاد را نگیرد.

بعضی اوقات مخصوصاً وقتی که هواخانه گرم شده باشد مواد سخت شده بداخل بینی طفل به اندازه کافی جمع گردیده و قسمان تنفس ری را بند می سازد سپس در هر دفعه تنفس می نماید کنار های یائین صندوق سینه اش به طرف داخل کش می گردد ( یا منقبض می شود ) یک طفل نسبتاً کلان و یا اشخاص جوان از راه دهن تنفس می نمایند، مگر بسیاری اطفال دهن خویش را باز گذاشته نمی توانند هر گاه در هر وقت روز بینی طفل بند شود، می توانند اول مواد سخت شده را تر ساخته و بعد طوریکه در بالا ذکر شده خارج سازید.



- فکر می کنم که بهتر است تودراین جا نباشی.

بریده فورد یا اوایزی که در آن بی میلی واکاهه موج میزد گفت:

- بسیار خوب. اما تو بمن بعد از اینکه داکتر اوزدیل جواب داد:

- خانم من تاندیزه کمی احساس کسالت سنتی بیان به این جامد تبلون خواهی گرد.

لی گفت:

- شاید این کار را بکنم.

آن این را گفته و رویش راسوی دیگر متعایل ساخت. در آن چهره زیبا و فراخ برید فورده

راسوی اوزدیل چرخاده و گفت:

- لطفاًه ایشان بگو که من در طرف همین بسیار گوشیده بود که روی بریده فورد اعتماد

چند لحظه بزودی می آیم. بهتر است که از همه داشته و اورا بدون شک و تردید دوست داشته باشد.

او لیز به داکتر سنتی بیان تبلون گفت.

بریده فورد یوسفی:

- آیا من باید در این جا منتظر باشم؟

که روی گفتار بریده فورد دوباره اعتماد او اطمینان حاصل گند؟

## پو دین

و آشیان تمام شد، آنرا بهم مخصوصی برای پاک بودن خود بزیید و در قالب بربزید ر تکان دارد.

دهید تا تمام قالب را بپوشاند بعد وقتی که طفل را بعد از شست در بین قالب مایع آماده شده را و شو خشک می کردید می توانید که انداخته و سرش را بپوشانید اول مواد داخل بینی اش را مرطوب قالب را در بین طرف بزرگ آب ساخته و بعد از این به آهستگی کنافت داخل بینی را که بعضاً جوشی که روی آتش قرار دارد حتی بشکل گلوله خشک شده در می آمد بکدارید، البته طو ریکه در آب باگوش جان خشکان یاروی پاک خارج فرو نرود و مدت نیم ساعت آنرا نمایید و یا بوسیله پنبه تعقیم شده یا بمانید تا نسبتاً سخت شود و بعد دستمال مخصوص کاغذی نرم در آن روی آتش بردارید.

سپس روی قالب یک بشقا ب دهید و یا اگر ضرورت ایجاد نماید را گذاشته و قالب را چیه کنید کمی پنبه تعقیم شده را در حالیکه بودین از قالب جدا شده روی بایک چوبک گو گرد یا چو بسک بشقاب قرار بگیرد سپس بودین بیچاره باشید مواد تمیه شده را بمانید تا سرد شود. سخت شده را از بینی طفل بکشید ارلی توجه کنید که بسیار به داخل بینی طفل داخل نشود و طفل را ناراحت نسازید هرگاه این عمل شما طفل را نراحت ساخت به انجام آن اصرار نورزید و بکوشید تا وقت زیاد را نگیرد.

بعضی اوقات مخصوصاً وقتی که هواخانه گرم شده باشد مواد سخت شده بداخل بینی طفل به اندازه کافی جمع گردیده و قسمان تنفس ری را بند می سازد سپس در هر دفعه تنفس می نماید کنار های یائین صندوق سینه اش به طرف داخل کش می گردد ( یا منقبض می شود ) یک طفل نسبتاً کلان و یا اشخاص جوان از راه دهن تنفس می نمایند، مگر بسیاری اطفال دهن خویش را باز گذاشته نمی توانند هر گاه در هر وقت روز بینی طفل بند شود، می توانند اول مواد سخت شده را تر ساخته و بعد طوریکه در بالا ذکر شده خارج سازید.

## حاد ته در نیمه شب

- چه واقع شد. اوزدیل؟

- بسیار خوب. اما تو بمن بعد از اینکه داکتر

ستدیانگاه کمی احساس کسالت کسالت

من گفتم دوشیزه لی. ایشان من خواهند که

شمارا در اتاق نشیمن ملاقات نمایند.

- شاید این کار را بکنم.

آن این را گفته و رویش راسوی دیگر متعایل ساخت. در آن چهره زیبا و فراخ برید فورده

راسوی اوزدیل چرخاده و گفت:

- لطفاًه ایشان بگو که من در طرف همین بسیار گوشیده بود که روی بریده فورد اعتماد

چند لحظه بزودی می آیم. بهتر است که از همه داشته و اورا بدون شک و تردید دوست داشته باشد.

او لیز به داکتر سنتی بیان تبلون گفت.

بریده فورد یوسفی:

- آیا من باید در این جا منتظر باشم؟

که روی گفتار بریده فورد دوباره اعتماد او اطمینان حاصل گند؟

## مردی با نقاب بقه

شده بود: ( تنها کار میکند) و بعد وقت صحبت را داد آن مرد خود نوشتند شده بود: هیچگاه با زنها شرایط معرفی کرد . ( نام من هاگن است و مدیر کلب به رحمت قابل خواندن بود . اما هیرون میباشم قرار یکه شنیده ام الک سر انجام توا نست با تهایت یک نفر از کارگران من به درد سر استادی مفروم آنرا در یابد و از هاگن یک جوان سویدنی قدبلند شدت هیجان تقریباً از چوکی خود و خوش ریخت بود.

یک بقه ( د.ث.ب ۱۴ در سعادت چب جند یار آی ، ای ، ام ) عاگن از کجا فهمید که او نزد ما گذاشتند اما فکر آنرا نکرده بودند است از دیروز شام ۹ در سلو زندان و یشت دروازه آهنه نشسته همین سبب آنها به سازمان خود هدایت نداده بودند که مرا در هاری تریس استقبال کنند .

- « کی به شما امر صادر کرد؟ » الک شانه هایش را تکان داد : یک آقای هیچگوئی ، لیتنوف در بورنامه هایش را از طریق یسته می گیرد در هاری تریس استقبال کنند .

آقای هیچگوئی از طریف یسته می گیرد او از زمان استخداماً خود تا ایندیم زده بودید به ماریلن انتقال یافته است و چون لیتنوف امروز صبح بالای وظیفه شن حاضر نشد ، جزو قبول حرف پیشخدمت دیگر دلیلی برای غیبت او وجود نداشت آقای کمیسر اوجه کار بدی کرده است؟ - ( من متأسفانه نمیتوانم درین باره نگهداشتن موثر دریافت میدارد در از آن استفاده می کند به سازمان بقه ها تعلق دارد و هر چند مقداری بول برای سرویس و بمنظور فعال هیچگاه باید بقه را بروز نشده است

از آن استفاده می کند که در کجا سوگند وفا داری یاد کرده هوتری که در لیتنوف از آن استفاده می کند به سازمان برهانی بود که ازین جنس موثر ۹ عراده گفت که ازین جنس موثر ۹ عراده دگر نیز در شهر لندن در کاراجهای مختلف استاده میباشد هر هوتری ازین لاری مشغول است او بمن گفت که ازین جنس موثر در گل هیرون ایفا می کند و بحیث راننده یک بول لاری مشغول است او بمن گفت که ازین جنس موثر ۹ عراده دگر نیز در شهر لندن در کاراجهای مختلف استاده میباشد هر هوتری ازین لاری مشغول است که هفته یک بار برای پاک کاری هوتری های شان به گاراز ها داخل می شوند .

دیگر گاردن در جواب الک اظهار داشت . ( کلب هیرون ، این همان کلب رقصیست که لو لا بسانو و لیو برادری در آن سهیم هستند ). آقای هاگن بسیار نراحت می نمود و از الک خواست ( لاقل می توانید از از بیرونی اینکه کلید زغال خواهی را در کجا ماتده است؟ ) او اصرار ورزید : من به کلید ضرورت دارم و او کلید را همیشه پیشین

الک به فکر رفت: ( دین مطلب هر خود میداشته باشد . )

گز به ذهن خطور نکرده بود . مامور پولیس لحظه ای متعدد راجع به مشغولیت شبانه لیتنوف ماند و آنگاه جواب داد ( من از او چیز هایی بداند اما من باید یک دفعه ازین لوکال دیدن کنم . )

فردا صبح وقتی بدفتر رسید ، حیاط عمارات گذشت و بطرف سلویهای زندانیان رفت و وقتی در واژه سلوون رحمتش کاست ، او آمده بود تابا زندان باز شد لیتنوف از جایی که الک صحبت کند . وقتی الک به او نشسته بود برخاست .

## باعشق بسوی امریکا

آینده باز هم بکار خود ادامه می  
نمیشود زیرا خود م نخواسته ام  
میخواهم مرا راحت بگذارند و لی  
فلا در نظر ندارم که بکار م  
خبر نگاران با بدست آوردن کوچک  
ادامه بدهم ، در آینده هم نمی  
ترین بهانه عکس های مرا چاپ  
خواهم مانکن شوم ، اگر دلم بخواهد  
میکنم .  
از وی سوال کردند :  
- چرا از مانکن بودند دست  
کشیدید ؟ .

روز نامه نگاران شایع کردند اند  
که این زن زیبا وطنز شاید ستاره  
مانکن بودن یک حرفه بود و آدم  
بالا خره از هر کاری ولو خوش  
سینما شود ، زیرا گا هکا هی  
آیند هم باشد خسته میشود ،  
فلمسازان را در حال صحبت با وی  
من هم خسته شده ام ؟  
در جواب این سوال که آیا در دیده اند .

## برگزیده الفرید هیچکال

بود استهای تایلر هم دستبند گفته ترا بکار می بستم حالا  
روز گار ما خرابتر از آنچه حالا  
زده بودند .

هست می بود یا «اینکه تفاوتی بین  
فالون هرد» و را به سیست  
عقی موثر جا داده دروازه ها را  
حداکثر ۲۰ سال زندان بعلت  
سرقت بانک و سمعی به فرار باجنس  
محکم کرد تفنگچه را در کمر زد و  
نگاه جدی بصورت پیرمرد انداخت .  
(ابد بخاطر دو قتل اصلاً فرقی ندارد  
یا اینکه چوکی بر قی را بر همه چیز  
ترجیح میدهی چطور ؟ )

فالون با پیر مرد در خلال این گفت  
وشنود به صحبت پرداخت : شما  
چطور متوجه شدید ؟ آنها اصلاً بما  
مبالغه نیست در تمام طول راه از  
اوریکون تا «ینجاحرف صحبت شان  
جلب توجه شما ندارند ، ولی با اینهم  
چطور فرمیدید که قضیه اینطوری  
باید باشد ؟

پیر مرد سوال کرد : سر شما  
چه حادثه آمد ؟

فالون پاسخ داد : «خودما هر تکب  
سبو شدیم ما توجه نکردیم امروز  
وقتی بمنتظر تو شدیدن قوهه توقف  
کوتاهی کردیم ، شانش بد آوردیم  
که برای آنها هم قوهه دادیم تا  
متوجه شدیم آنها پیاله های قوهه  
داشت . اما مطالعه مجموعی آنها ... »  
او شانه هایش را تکان داده اضافه  
نمود : «میدانید که من تایپش از تقادع  
در همین ناحیه ۲۵ سال تمام مامور

مطالعه کنید ، هیچ ارزشی نخواهد  
داشت . اما مطالعه مجموعی آنها ... »  
تفنگ مرآ قایید .  
تایلر در داخل تول بکس به کورد  
اعتراض کنن گفت : تو با یستی  
هر دو را فوراً می کشی .

بعد پسر کوچک مالیو ، پایه زندگی

حادنه خوفناکی در شرف وقوع است  
به دریا گوش بده .  
مات گفت :  
- ماعم آکنون ازیند آمده ایم .  
علف های شبتم زده با تو بدم .  
مات با شکفتی گفت :  
- جوارین نمی شود . بخاطر خدا  
واضافه نمود .  
- بیایید بطرف کوه برویم .

من هم می خواهیم  
جای های را که تومیبینی ببینم  
و میخواهم تا بایای ها برهنه روی  
علف های شبتم زده با تو بدم .  
مات با شکفتی گفت :  
- جوارین نمی شود . بخاطر خدا  
تواین کار رانکن ، برایت خوب  
نیست .  
من همچنان به آغوشش بودم .  
ضر بان تنده قلبش را میشنید .  
چند لحظه ای همچنان باقی ماند .  
ناگهان مات تکان خورد به عقب  
خیره شد . چشمانش فراخ شد  
و بعد فریاد کرد :  
- جووین ببین دیوار پندر [ابین] !  
به عقب نگریست سطح آب تابه  
دیوار بند نزدیک شده و امواج  
خشمگین خود را به آن میزدند .  
شکافی در بند نمودار شد .  
مات فریاد کرد .

- بند خراب میشود .  
بر بالای بند ابر ها به شدت  
مفرید . دریا با خیز آب های خشمگین  
خود را به دیواره بند میزد فکر  
هوگ و مزرعه برق آسا از نظرم  
گذشت . بزاردی دیوار فرو خواهد  
غلتید بوسیلان دهکده را به ویرانی  
خواهد کشاند .  
در مفتر مات نیز همین انگار موج  
میزد .  
فریاد کرد :

- شوهرت ازین امر آگاهی ندارد  
خداد می داند که دیوار چقدر مقاومت  
کرده میتواند بیاورا آگاه بسازیم .  
لحظه های بازگشت به مزرعه را  
فراموش نمی کنم . میدیدم که امواج  
بلندتر میشد . هنوز دور نرفته بودم  
که صدای کرکننده ای از عقب شنیده  
شد . بخشی از دیوار در هم شکست .  
موج بزرگ بر بالای بند چرخ زد  
درخت های کنار دریا جاروب شد .  
فریاد کرد .

- به وقتیش به مزرعه نخواهیم  
رسید .  
ولی به مزرعه رسیدیم . هوگ  
برای دیدن مایه طرف دروازه دوید  
چهره اش را ترس هولناک فراگرفته  
بود .  
فریاد کرد :

- جووین خدارا شکر که آمدی  
در سر نوشتم راه باز نمود .

## لند سیر نقاش ۰۰۰



بسقاب های خالی، اخبار وغیره پر بود ... او به همه کس بدین بوده همیشه از مشکلات خودش شکایت می نمود. فریاد می کرد و حتی گاهی می گریست ولی با نهم می نویسد. آخرین «ثر هنری اش بنا م «قوها قربانی عقاب ها می شوند» نام دارد که در آن جنگ فرانسه - پروس نشان داده می شود. در تابلو نشان داده می شود عقاب های تیز چنگ برقو های سفید وزیبا یورش آورده و آنها از هم می درند. احساس می شود که او غم درونی خودش را در لابلای این تابلو به نمایش گذاشته باشد.

امروز شهرت او دوباره با کشف کتاب هایش و آثار شکفت انگیزش بلند شده است.

واقعیتی که اورا از مقام های بلند بیانی آورد این بود که او لحظه ای از نمایش درام غم انگیز زندگی مردم عامه مانند چارلتون دیکنز از با نشست. مهارت او در آفرینش حوادث زندگی است. حوادثی که آنرا بدون چشم هنری نمی تواند دید و این واقعیت است با تمام تلخی هایش.

بزرگترین ساخته های آخري هنری اش ساختن پیکره های چهارشیر در میدان ترافالکار می باشد. این ساخته ها واقعاً عظمت چشم گیر دارند. او برای ترسیم این شیرها در باغ وحش لندن مدتی سپری نمود از روی این مجسمه ها در سال ۱۸۶۷ پرده برداری شد. این ساخته بار دیگر نام اورا بر سر زبانها انداخت. سپس راه گنامی را پیموده و تا هنگام مرگش فقط دوست نزدیکش الکبول بود و بس. تی شستنی کوپر سالهای آخر عمرش را چنین ترسیم می کند: «تمام سطح اتاق از بوتل های بیسر، بوتل های خالی، بیب ها

کار فوق العاده نبود. «امان باین تذکر نمیخواهم احساسات شمارا تخریش کرده باشم. فالون نگاه سریعی به سیست عقیبی موتور افکنده، کورد و تایلر را دید که آرام و بانگاه عنودانه پهلوی هم نشسه بودند و آنگاه دست خود را بعنوان خدا حافظی به طرف پیر مرد دراز کرده پاسخ داد: «نه - مادون فر بپیچوچه از حرفهای شما آزده نشدم. خدا حافظ.

## بر گزیده الفریده هیچکاک

## بچه صفحه ۵۷

پیر مرد نرمه گوش راستش را خاریده اضافه نمود، و در اخیر موضوع تیل گرفتن برای موتور سوئی ژن مراتاید کرد.»

برنو با تعجب پرسید: «تیل انداختن موتور چطور؟»

این احمق خواست پول تیل را نقد بپردازد. من از سالها به این طرف هیچ یک مارشال «ایلات متحده را ندیده بودم که پول تیل موتورش را نقد بپردازد. زیرا تیل موتور به مصرف دولت باشد، و تما ماموران پولیس برای تیل کوپون میدهند و وقتی کورد بمن دو عدد پانکوت را داد متوجه شد م که کتابچه کوپون تیل در بکس جیبی اش وجود داشت. در آن لحظه شدیداً نسبت به او بدگمان شد م.

پیر مرد به قیافه فالون دیده اضافه نمود: «واین حدس من کاملاً درست بوده؟

فالون بانگاه احترام آمیزی به پیر مرد دیده تصدیق نمود: «آری درست گفتید.»

- «شما پول پترول خود را بعداً مطابق کوپون در یافت میدارید همینطور نیست؟»

- «صحيح.»

پیر مرد اظهار داشت: «من از روی احتیاط تنگی چه امر اراد لحظه ایکه بل تیل موتور را نوشتم در جیب گذاشت. و در لحظه ایکه بل تیل را به کورد میدارم، آخرین اطمینان را نسبت به مشکوک بودن اوضاع حاصل کردم و احساس نمودم که جریان در داخل موتور یکه باید نبود. زیرا کورد رسید تیل را بسادگی در میان انگشتها نش فشرده در خاکستر دانی انداخت.

یقین دارم که هیچ یک پولیس دستگاه جمهوری آنقدر نروتمند نیست که ۶ دالر را به آشغال دانی دور بریزد!»

پیر مرد انگشتها را در میان موهای خاکستری رنگش فرو برد.

- «البته آدم پیرتر می شود. اما مغزمن متحجر نشده است. در دوران جوانی مسلماییک مامور نظمیه بدن بودم که مردم ایالت را انتخاب کردند. من می توام بطور قطع چنین ادعایی بکنم. ایندو نفر را دستگیر کردن و مشت شانرا باز کردن برای من

را از اوریکون به سانقر اسیسکو برد و برگردانده اند برخورد کرده ام گاهی که ماموران پولیس احساس مانده گشی و کسالت نموده و در شب قادر به ادامه سفر نمی بودند متمهان را دریندیخانه زیر نظر من قرار داده خود شب را می آزمیدند. من چنین اتفاقها را تقریباً زیاد آشنا هستم و ممکن نیست از آن غافل بمانم.»

فالون پرسید: «ادامه بدھید و بگویید چه چیز توجه شمارا بخود جلب کرد؟»

- «ابتدا فیته های پلاستیکی به بند دست شما بسته نبود در حالیکه قاعدة باید بندیها همه یک چنین فیته داشته باشند و من به خاطر ندارم که در طول عمرم یک محبوس بدون یک چنین فیته از پیش من رد شده باشد.

برنو اشاره کرد: آنها فیته هارا وقتی پاره کردند که ما می خواستیم کلید دست بند هارا به آنها میدادیم. وقتی این فیته ها یک بار پاره شود، در باره نمی چسبد.»

پیر مرد به حرفش ادامه داد: «آنها یک اشتباه دگر راهم مرتكب شدند و آن وقتی بود که من شیشه بیش روی موتور امی شدم. آن جوانک احمدی که شما به او کورد خطاب میکردید، یک سگرت را از پاکت آن برداشت. وقتی او قوتی سگرت را از جیب بیرون می آورد بدقت متوجه اش بودم.

فالون در حالیکه چننهای روی پیشانی اش پدید آمد سوال کرد: «دیدم که پاکت سگرت از زیر باز شده بوده از سر آن.»

چین های پیشانی فالون بر طرف شده، خنده ای سرداد و تصدیق کرد: «آری. کاملاً صحیح حدس زدید. این یک عادت محکومین سواحل شرقی و غربی سابق بود که قوتی سگرت را از زیر باز میکردند. این مطلب صدق میکند.»

پیر مرد با سر الشاره کرد: اینها می خواهند لامحال نسبت به سایر محکومان به مرگ طور دگر باشند امکان دارد در میان مردم بی کناء و غیر محکوم هم کسانی پیدا شوند که پاکت سگرت خود را از حصه زیر باز کنند، اما یک مارشال پولیس مسلم در زمرة چنین اشخاص نخواهد بود.»

هوایی بافتم و حقیقت :

کسانی که به حادثه اختطاف پاول  
گیتی مشکوک می باشند به یک فیلم  
استناد می کنند که در چند عفته  
قبل در یک ناحیه هنر مند نشین  
رو م از فعالیتهای زیر زمینی  
عافیما و سیله دروغین اختطاف  
حکایت می کند درین فیلم خانواده  
یک نشانی از زنده بودن شخص  
اختطاف شده میخواهند و اختطاف  
کنندگان یک انگشت بریده طفل  
و اختطاف کنندگان مو از ری  
می فرستند به این ترتیب حادثه  
فیلم ر گفت و شنود بین هادر پاول  
و اختطاف کنندگان چقدر موازی  
هم حرکت می کنند و آیا بین فیلم  
و حقیقت صرف یک اتفاق حیران  
کننده وجود ندارد ؟

و خواهرش جوتا و بینکل من که این  
هر در با پاول طی ماههای اخیر یکجا  
زندگی میکردند باور دارند درمورد  
یک اختطاف واقعی مارتینا  
درست یکی دو روز بیش از وقوع  
حادثه اختطاف متوجه شده بود که  
(همیشه وقتی شام به منزل  
بر می‌گشتند، سه نفر را می‌دیدند  
که در مقابل دروازه ورودی اینطرف  
و آنطرف میرفتد یا اینکه در داخل  
یک موتر کمی دورتر از منزل نشسته  
بودند و آنها را زیر نظر میداشتند  
همی بودند و آنها را زیر نظر میداشتند  
که این گوید: برای من ثابت است که  
باول را دیده اند).

آخرین بار پاول گیتی در کلوب  
شبانه رومی بنام (تری تاپ) مست  
گرده بود و در شام ۱۰ جولای با  
ک دختر امریکایی وقتیش را سپری  
گرده سپس به یک دختر فرانسوی  
به نام دانیل دیو ریت  
روی آورده بود پس از نیمه شب  
باول سواز موثر سپورتی دانیل  
شده واژ آن بعد کسی از او خبر

عاده کمک به عروس خودشده قصری  
در بنجاه کیلومتری شمال روم در  
اختیارشن گذاشت کایل اکنون در  
یک قصری که به ستایل قرون و  
وسطایی بنا یافته واطرافسن را  
جنگل کوچکی احاطه کرده زندگی  
میکند.

راکه در محبس ربا بیا به خاطر  
اشتراک در تظاهر چرسی ها نشسته  
بود به یکنفر دگر که در زندان با  
او بود راجع به تهدید پدر کلانش  
و پول ستائیدن از او از طریق  
وارد کردن فشار حرف زده بود و  
وقتی از زندان برآمد در پورتا  
پورتیزه با یکی از اعضای حرفوی  
سازمان مافیا به نام بی بی رسو  
آشنا شد که مجله مصور ایتالی  
شمولیت پاول گیتی را با مافیا از  
همینجا حدس میزند.

با وصف تهدید های تیلفونی و  
کتبی مساعی اختطاف کنندگان بجای  
نو سیده است:

در حلقه های عامه مردم ایتالیا  
پولیس شک و تردید درمورد این  
اختطاف هنوز وجود دارد.

این گمان هنوز موجود است که  
اختطاف به روی یک نقشه قبلى از طرف  
خود پاول برای خالی کردن کیسه  
در کلان یعنی پاول اول صورت  
گرفته است.

حضرت اسماء رضی باوجود این همه قضاش  
واده و احراق حمیده دارای قلب مملو از ایمان  
او را دستند حق و خلق وزن حاضر جواب بود.  
عبدالله پسرش روی بیعت و پیشتبانی مردم  
هزار آرای علم وسیع و موقف عالی والأخلاق  
ذکر بود علیه معاویه بن یزید خلیفه اموی  
شوریه اموی ها از تسلیم و شکست آن چند  
سال عاجز آمدند. زمانیکه خلافت به عبدالمک  
بن مروان رسید حاجاج بن یوسف راجب است  
دستگیری وی فرستاد و مدت هشت ماه در مکه  
محاضره بود عرصه برایش تنگ شده و سایل  
دفاعی وی به بیان رسید درین اثناعده الله نزد  
مادرش جمیت مشوره داخل شده گفت: ای!  
مادر اتمام و سایل دفاعی ام خلاص شده حتی  
مسویین و فرزندانم یعنی اخوتانی ندارند. جز  
جند لحظه صبور آخرین یعنی باقی توانده اگر  
بحاب مقابله بیو ننم هرچه از دنیا بخواهم یعنی  
میدهنند درباره نظری نمایم چیست؟  
مادرش اسماء رضی در جواب گفت: فرزندم!  
تو خود در موذ خویشن دانایی، اگر هیدانی  
له تودر حق هستی ازین فکر صرف نظر کن  
دیسیاری از رفاقت به پیشتبانی تو بقتل  
ازین وحیبت، قوت ایمان شجاعت قلبی، والآخر  
آن در راه حق باموقف قایمت آن واضح میشود.

## ڈاول گیتی

دو حادثه ضممنی در اثنای  
تحقیقات پولیسی این مطلب را تائید  
میکند، نخست یک مامور عدلی بیدا  
شده از گایل میخواهد که به اساس  
امر محکمه باید منزل مجللی را که در  
باریوی ناحیه رومی شهر بکرا به گرفته  
بود تخلیه نماید. علت آن این است که  
از مدت سه ماه به اینطرف حق الا  
حواره آنرا نپرداخته بود. گایل  
معذرت خواسته و گفته است: اصلاً  
تصمیم دارد از آن منزل کوچ کند  
پولی را که نزد صاحب عمارت بصورت  
ضممن گذاشته است میخواهد به  
کرا به مجرما شود.

مادر دچار ضعف و بی حالتی شد.

متعاقباً يك شير فروشن در جريان  
تحقیق به گايل مر اجمعه کرده  
ز گايل خواست ۷ مارک به  
او بيردازد گايل اصولاً مطالبه او  
را تائید کرد اما پول نقد نداشت  
و رکیل مدافعش دکتور جیروم این  
پول را از طرف او پرداخت بنا  
بر این اختطاف کنندگان از گايل  
گیتی انتظار پر داخت چنین مبلغ  
بزرگی را نباید داشته باشند و  
پاول گیتی يك که اکنون ۸۰ سال  
از عمرش میگذرد از اقامته خود  
در ساتن به پولیس لندن خبرداده که  
حاضر نیست حتی يك پول سیاه  
هم بدین مناسبت در اختیار پرسش  
بخاطر نجات جان نواسه اش بگذارد  
و میگوید من مخالف دادن پول به  
عنوان نجات نواسه ۱۰ م به اختطاف  
کننده ها میباشم زیرا «ین کار باعث  
تشویق سایر اختطاف کنند کان  
پسر های مرد م میشود» البته به  
خاطر پاول و گم شدن او ناراحت  
اما از هم عیناً مانند پسران بسن  
و سال خود میباشد اگر او را  
اختطاف کرده اند، این موضوع به  
پولیس ارتباط می گیرد که دوباره  
پیدا شن گند على رغم احساس که  
نسبت به او دار م حاضر نیستم  
برای نجاشن پول بيردازم!

گایل گیتی مادر پاول گیتی  
پس از دریافت این پیام از لندن  
شوك بر داشته نقش زمین گشت  
خوب به لذا داشت به قسم دگ

## نگفتن و عملی کردن پسندیده تر است از ...

کانالیزا سیون :

طبعی است که تطبیق چنین پلان سلامتی اعلی شهر به درجه عظیمی آکاهی و همکاری تمام اعلی پاکی و نظافت حفظ الصحه زیادی شهر را ایجاد میکند و فقط در طی به مصاله کانالیزا سیون شهری مرا حل مختلف امکان عملی ساختن طوریکه در پلان ۲۵ ساله طرح آن وجود دارد. شهر خانه مشترک تمام گردیده است تا انسازه زیادی اعلی آنست بهمان دقت و توجه مسلط مردم ازین تاجیه رفع بهمان دلسوزی و مراقبت که شخص خواهد شد.

سیستم کانا لیزا سیون شهر میدهد باید در مورد شهر یکه کابل دارای مراکز بزرگ تصفیه در آن زندگی و کار میکند میخانیکی و بیولوژیکی خواهد بود نیز باید داشته باشد نخستین هسته که در خارج از ساحة شهر اعمار گذاشته شد ایجاد فابریکه خانه سازی بود چون واحد اساسی مسکن

سر سبزی :

در پاک ساختن هوا و ایجاد یک محیط سالم و مفید سر سبزی، عنصر تشکیل میدهد و طوریکه تجربه ثابت عمده یک شهر را تشکیل میدهد در پلان ۲۵ ساله سیستم واحد سر سبزی ترین روش تامین مسکن بشمارمیرود تمام شهر طرح گردیده است. ساحة دوطرف دریای کابل با پارکهایکه بدان ارتباط می گیرد شاهرگ اساسی این سیستم را تشکیل میدهد که ازان شاخه هانی به هر منطقه آن را رونق بخشیم و توسعه دهیم شهر انکشاف می یابد با پارک های شهروی ارتباط یافته و باین ترتیب سازی ۳۶ هزار هکتار مربع ساحة یک واحد موزون و خوش منظره را بزرگد می آورد سیستم ایارتمان مجموع سبز در نقشه های جدلاگانه نشان داده شده است.

تروفیک شهری:

طوریکه اطلاع دارید یکی از پر ایمهای اساسی شهر کابل را مستله ترافیک شهری تشکیل میدهد در اینجا مستله صرفه جو شی در وقت اجتماعی نزدیک ساختن مسکن را بازداره لازم تهیه کنیم و از جانبی با محل کار جلو گیری بودجه معادل ۲۲۰ میلیون افغانی از تردد غیر ضروری عزاده جات و یک سلسله موضوعات دیگر بعدازین تو زیع ایارتمان ها حق باید در نظر گرفته شود در پلان ۲۵ ساله باطرح راهها و همچنین درجه اول یکسانی که واقعاً مستحق تنظیم پیاده روها در شرایط زندگی ما باطنین و تصمیم قاطع در راه پیشبرد پلان هاییکه منافع اکثریت علمی ترافیک شهری پیشینی شده است گذشته از مسائلیکه ذکر شد پلان ۲۵ ساله جزوی از پروگرام وسیورتی بمنظور تامین رفاهیت عمومی دولت جمهوری در راه آبادی اهالی در پلان گنجانیده شده است کشور بشمار میرود که امیدواریم که تفصیل در باره آنها با همکاری مردم و نیروی جوانان صحبت را طولانی خواهد ساخت اگاه و وطنپرست آنرا عملی سازیم.

## باقیه صفحه ۲۵

باقیه صفحه ۲۵  
پیو ندقلب هنوز در واژه دوکان ...  
نیست چگونه دیگران را از مراجعت در دوکانتش به انتظار نوبت بودند بدکتور باز میدزند او رادر می بیرمرد صاحب دوکان لظه یی نیض مريضش را میگرفت چندسوال سازند تا دواهای را استعمال کنند میگرد او بعد تابیت ها ، یا پودر های که برای او لازم میدانست ، نکته یه که بیشتر جلب توجه را میداد ...

بیشتر بیماران خود را از خور دن میوه منع میگرد ، در حالیکه دکتوران برای تقویت مريضان اکثراً توصیه میکنند تا از میوه های که ضرری برای شان نداشته باشد ، استفاده کنند .  
لحظه یی با این مرد به گفتگو نشستم ، لار میگفت :  
چهل سال است که این پیشه را دارم و بسیاری مريضان را مدوا کرده ام .

در پاسخ سوالی راجع به دوا هایشن گفت :  
بیشتر این دارا ها را خودم ترکیب میکنم که همه از گیاه ها و علف کوهی است .  
وی گاهی از قرصین های مسکن طبی نیز استفاده میگرد . زنی که در درگان او نشسته بود ، میگفت . تمام اولاد های من که مريض می شوند ، اینجا می آورم .  
دواهای این مرد آنها را خوب میگند .  
خواستم تا عقیده بیرمرد را در باره طبیبان امروزی بدانم ، از ین نسبت پرسیدم .

نظرت در باره دکتوران و دواهای طبی امروز چیست ؟ کمی بسویم خیره شد و زیر لب زمزمه کرد که من نفهمیدم ، بعد از دادن جواب سوالم خود داری نمود .  
اما یکی از دکتوران جراحی ، در برابر سوالم راجع به طبیبان یونانی گفت ..

کار هارا این قسم اشخاص مشکل می سازند ، آنها با گذاشتن مرهم های عجیبی ، جراحات را بصورت خیمی پیش می برنند ، بعد بیمار بود که در نزدیکی گذر سنکترالی واقع است که خیلی دیر شده و به اصطلاح معاينه خانه اش را نسخه یی بدهد ، بعد این نسخه ها به دواخانه هایی میروند که فروشنده گان آنها در کار شان تبعیر و تجربه دارند ، معاينه ، تشخیص و تجویز ادریه کامل بر اساس علمی است .

## وحدت ملی

محمد سالم سلیم، محصل ادبیات، حبیب بی قسمت، عبدالرحیم نژاد، امان الله ارغام، میرمحمد خالد، شیرستور، شفیق الله مشقق، احمد سروش از پوهنخی انجمنی فیروز شاه، محمد امان اوراپس، عبدالله نوابی، اسدالله شعور و عبدالبادی.



صحنه‌ای از درام وحدت ملی



جان آقا خیرخواه، جان علی و ابراهیم گمشده در صحنه درام وحدت ملی  
ما معتقدیم که همچو فعالیت‌های تمریغش هنری در پوهنتون یک ضرورت عده  
وسرگرمی جالبی است که میتواند ذوق‌های هنری را تربیه کند پرورش دهد و جوانان  
باید بیش از پیش درین راه تشویق شوند.  
ربایت یو هنتون کابل متواتند با فراهم‌آوری وسائل برای چنین جوانان خوش‌ذوق  
خدمات شایسته خود را دنبال نمایند. تبصره از «جلال نورانی»

این درام تو سط بشاغلی تواب لطیفی‌دیزی و دایرکت شده و بادرنظر گرفتن اینکه  
تمثیل نمایشناهه تیاتر تو سط جوانانیکه برای اولین بار روی صحنه ظاهر مشوند  
خیلی مشکل است. میتوان کار بشاغلی لطیفی را مؤقت آمیز و امیدوار گشته



## هزار و یک کپ

یک روز تصمیم گرفتم که ترکش  
بگویم. اینکار را کردم، اما وقتیکه از  
او جدا نمیشدم. خود را سر زنش کردم  
و با خویشتن گفتم: اگر من قبل او را  
بیک شخصیت بزرگ علمی و یادبی  
تشبیه کرده بودم، شاید امروز رفیق  
نیمه دانشمندویانیمه‌ادبی میداشتم.  
هر گامی که از دور میشدم انگشت

حسوت میگزیدم و «کاشکی» میگفتم:  
— کاشکی به این شیوه اش تشبیه‌اش  
میکردم. او میدانست که اثری از این نوع آثار  
میشود.

— کاشکی به بالازاک یا گوردگی  
تشبیه‌اش میکردم. او که توانسته  
بودنامه عاشقانه ای به دختر همسایه  
بنویسد.

— کاشکی به پنداش لال گوش  
تشبیه کرده بودمش. او شبه‌ای  
تابستان را تابانیمه های آن بهنی زدن  
در باغ بالامیگذراند.

— کاشکی ...  
— کاشکی ...

۴ - دستبردهای غیر قانونی نه  
تنها خساره به معابر و سطوح ها  
وارد نموده بلکه مواد و تریثیات  
مهندسی رویه کار را نیز ویران و  
تخرب نموده اند.

۵ - مجسمه ها و اشکال بودائی  
بکلی از بین رفته و توسط دستبرد  
عای غیر قانونی از جا هایش کنده  
شده است که اثری از این نوع آثار  
فعلا در آنجاه به چشم نمیخورد.

۶ - تریثیات و صورت اعمار  
شبیه مناطق لاله هده باغ کی و  
شاهی کوت است.

۷ - تیه ها نیکه از کاشکان  
غیر قانونی در امان گذاشته  
شده میتواند قابل یک تحقیق و  
علمی قرار گیرد.

شاغلی لطیفی قبل سرین هم چند نمایشناهه دا دایرکت نمود و غلا بحیث  
استاد پوهنخی ادبیات ایلای وظیفه‌ی نماید.  
شاغلی اسدالله اسعد، در مقدمه ایکه قبل از شروع نمایش قرأت کرد چنین  
اظهار نمود: «بیست و چهار سال قبل محصلین بادرد و وزیر است افغانستان در فکر این شدند که  
خطور در مقابل بلای نفاق و دشمنی های خانه اسوس ز علماء و عملا بجتنبند و کشور  
غایز خود را دریک فضای برازدی و برابری و صمیمت و همکاری دعوت نموده مردم  
بیچاره را از یک حالت فلاکت بار و غمده نجات دعند».  
یونانی شمیم، چه این درا ها،  
گاهی تا ثیرات خوبی دارد، ولی  
آنکه هایی تقدیم میشد و اشعاری قرأت  
میگردید.  
یغله نصیبه حیدری محصله صنف  
چهارم زود نا لیزم پارچه شعر زیبایی دا  
قرات کرد، این دختریا آواز گیرا و موزونش  
شعر مذکور دا خوب دیکلمه کرد، همچنان  
هما صدیق طرزی شعری را که خودش سروده  
بود و فرمیمه انوری یک پارچه شعر الیام را  
قرات کردنده که هر گدام باکف زدنها  
استقبال گردیدند.  
نمایشناهه با خواندن ترانه «همین وطن...»  
که بصورت دسته جمعی اجرای شد بیان رسانید  
و دسته های گل نثار محصلین جوان گردید.  
که آیا نباید برای طبیبان یونانی  
مقرر ای و وضع شود؟

## رویدادهای ورزش در مراسر جهان

بايسکل سواری:

در آخرین روز مسابقات های شایانی کسب نموده بود در سال ۱۹۷۹ که در ۱۷ تصادم موتور کرونوبل واقع در فرانسه برگزار شد بايسکل سواران فرانسوی بنا مهای (الی نولا نکر) و زاکی موریور در جلو شرکت کنندگان در حرکت بودند ریدی مکس و پارتنی سرلو از کشوار بلژیک از نزدیک بايسکل سواران فرانسوی را تعقیب کردند در روز چهارم مسابقات بايسکل سواران بلژیک مقام اول را در داشتند ولی از روز چهارم به بعد تیم فرانسه تعریف قابل وصفی از خودنشان داده و تو نیست تیم بلژیک را به عقب بیاندازد.

نشان زدن:

در مسابقات قهرمانی نشان زدن یان امریکن که در شهر مکسیکو برگزار گردید تیم امریکا توانست با بدست آورده ۵۸۳ نورد (رولکا) که در تمرین های قبلی پایش ضدمه دیده بود بالآخره نتوانست لوریلا قهرمان جهان را شکست دهد. به حال در اخیر مسابقات لوریلا تر شیوا از تیم دوم و سوم راه صل نمود، تیم های کانادا و بر ازیل مقام های مقامهای دوم و سوم را احرar نمودند.

مرگ قهرمان ورزش:

(آتیل بکیلا) تنها مردی که در دو مسابقه المپیک تو ۱ نسته بود مدال طلا بدست آورد روز پنجشنبه در یکی از شفاهانه های او لیه با مرکز حبسه باجهان وداع گفت و



مسؤول مدیر:

نجیب الله رحیق

معاون روستا باختیری

دفتر تلفون: ۴۶۸۴۹

دکور تلفون: ۳۲۷۹۸

پته: انصاری وات

داشتراک بیه

به باندیو هیوانو کنسی ۲۴ دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ الفانی

یه کابل کنسی ۴۵۰ الفانی

## نفت عامل عمل در راه...

مسایل عمله در راه صلح شرق میانه باقی مانده است لهذا نقش نفت صدور نفت مواجه شد و اقتصاد آن کشور که خود از صادر کنندگان نفت تصفیه شده بود دچار رکود گردید. امریکانی از بابت مشکلات نفت در اروپا نگران است و در باقی این کشورهای عربی نیز بخوبی در کرده اند که جریه نفت سخت موثر افتاده است لاجرم سعی دارند ازین طرف دیگر مشکل نفت در اروپا مردم امریکا رامتأثر می‌سازد.

محاذل سیاسی چنان عقیده دارند که اخیراً سیاست امریکا در مورد بحران شرق میانه بیشتر در این فشار و حتی احتمال میرفت برخی از دولت اروپایی دولت امریکا بوده است و در آینده نیز امریکا ناگزیر است ازین دوستان حساب ببرد.

اگرچنگ بیشتر دوام میکردو اوریند صورت نمی‌گرفت بین امریکا و یا ران غربی این افتراق وسیع تر میگردید و حتی احتمال میرفت برخی از دولت امریکا عمل به عربها کمک کنند. عجالتنا نیز دول اروپای غربی زگزیر انداز دول عربی حساب ببرند با آنچه گفته آمد عجالنا نفت عامل و از لحاظ اقتصادی به آنها کمک عده برای احراق حقوق عرب ها بیشتر بعمل آورند تا تورید نفت شان محسوب میشود تا دیده شود با استفاده صدمه نه بینند.

ازین ماده سیاه بحیث یک وسیله چون هنوز تازه از اوریند چند فشار تاچه حد حقوق برای دران عرب روزی بیشتر میشود. ماتا مین میگردد.

## اطاق طفل

به بنا غلی ..... (?)

درین اوخر ازیک دوست گرانمایه وار چمند شعرو داستانی به تخلص «سپنتا» از رادیو افغانستان نشرشد. باکمال احترام به دوست بزرگوارم (?) خاطر نشان می‌سازم که تخلص سپنتا ازه دست بیستو یکسال پیش به این ارادتمند تعلق دارد چنانچه در نشریه های بین المللی و افغانی بنام داکتر علی در یاب سپنتا مطالب طبی به چاپ رسیده است شما یکی دو ماہ میشود که سپنتا را به خود نسبت داده اید.

من نمیگویم که شما لایق و سزا وار آن نیستید اما سپنتا هال منست و خدا را خوش نه آید که اشعار و نو شته های شمارابن که یک طبیب نسبت دهنده خواهش دوستانه من اینست که این یکی را بمن و اگذار شوید و آن دگر ازان شما باشد باعرض حرمت.

دکتر علی در یاب اسپنتا صورت آلوه شدن بشو نید پر ده های اتاق رانیز باید از رنگ روشن فرش اتاق طفل را باید ساده و قابل شستشو انتخاب کنید.

درست کنید تا آنرا بتوانید در

# بخواهند و باور کنید!

## کبوتر قاصد

هنگام مسابقات کشتی در المپیا «کیک» عکاس دنمارکی برای فرستادن تصاویر خویش به اسرع وقت به دنمارک از کبوتر قاصد استفاده کرد. از میو نیخ تا دنمارک مکتوب ذرعه ریل به بیست ساعت موصلت



میکند. اما کبوتر قاصد فقط در طرف سه و نیم ساعت عکس‌ها را از میو نیخ تا دنمارک رساند. کبوتر آن پیغامبر از سالیان دراز در کار رساندن مراسلات سهم بسزایی داشته‌اند. این کبوتر ان که با کبوتر های دیگر فرق دارد سریع و سبک بال هستند.

### مقایسه نیروی اعراب و اسرائیل

انستیوت بین‌المللی مطالعات استراتژیکی در لندن این هفته همین پارا شوت را که همه آن از قوای نظامی سه کشور مصر، را می‌شنا سیم و وسیله است برای سوریه و اسرائیل در جبهه‌های فرود آمدند از طیارات به زمین کانال سوریه و گولان چنین گذارش در این اوآخر بالاندک تغییری از زمین به داد. طرف‌ها بالا می‌رود. بدین معنی که تانک ۷۰۰، طیاره جنگی و ۱۵۰ چتر کوچکی وجود دارد، وقتی توب وارد میدان چنگ کرد. پارا شوت تمام ریسمان‌ها را به سوریه ۱۰۰۰۰، عسکر ۸۰۰ توب کنترول خود می‌آورد، یکی از وظایعی میکشاند چنگ ساخت. ریسمان‌ها را بطرف خود میکشاند چنگ ساخت. تا چتر بطرف پائین خم شود و فشار اسرائیل ۳۰۰۰ هزار عسکر هوا در قسمت زیرین چتر جا گرفته ۴۸۸ طیاره و ۲۰۰۰ تانک بمیدان پاراشوت را بطرف بالا بکشند. کشید.

## دولتی مطبوعه

## تمهیع

وقتی قلم برداشته و میخواستم آن مطلب دلجهسپ را که از حادثه دیروز در ذهنم یاد داشت که بودم، برایتان بنویسم قلم قی کرد. به طوریکه کاغذ و دستهایم همه رنگی شدند. هر چه فکر کردم علت این حالت ودل بدی قلم را نیافتنم ولی بعد متوجه شدم که قسمت بالا نی زیانچه قلم شکسته و این شکستگی زیادتر مران به اندیشه فرو برد. بالاخره در یافتم که صبح در اثر فشار زیاد را کیمین سرو یعنی قلم در زیر بغلم شکسته. نکته اینجا است، در آن سر ویس بمن نیز حالت تهوع دست داد. آخر بیش از پنجاه نفر در آن موتور تند روش سر هم ریخته بوند.

### شیوه ۵ جلدی رنگمالی

اخیرا یک گمپنی امریکا نیز بر سری برای رنگمالی اختراع کرده است که رنگ از بوسن پائین نمی‌ریزد. زیرا بوسن داری یک قسمت مخصوصی بود که رنگ را نمی‌گذارد به یکبارگی از بوسن خارج شود. هنگام رنگمالی فقط مقدار معینی رنگ از بر سر خارج شده و از ضایع شدن رنگ و هم خراب شدن لباس جلو گیری بعمل می‌آید.

## عکس جالب:



# مود و فیشن



دو نمونه لباس از تازه ترین مود بانیزی

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**